

سليم الرحمن



دانشگاه تهران
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه زبان و ادبیات فارسی

عنوان:
سبک‌شناسی ترانه‌های رهی معیری و معینی کرمانشاهی

نگارش:
اسما باگا

استاد راهنما:
دکتر امید مجد

استاد مشاور:
دکتر محمدرضا ترکی

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد در رشته زبان و ادبیات فارسی

مردادماه 1397



باسمه تعالی

صور تجلسه دفاعیه پایان نامه کارشناسی ارشد

الف : مشخصات دانشجو و وضعیت پایان نامه

خانم اسما باگا دانشجوی دوره کارشناسی ارشد رشته: زبان و ادبیات فارسی به شماره دانشجویی: ۴۱۰۲۹۵۱۱۲ پایان نامه خود را با عنوان: سبک شناسی ترانه های رهی معیری و معینی کرمانشاهی تکمیل کرده و به تایید و امضاء اینجانب دکتر امید مجد به عنوان استاد راهنما و عضو هیات علمی دانشکده: ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران رسیده است.

امضاء استاد راهنما: تاریخ: ۹۷/۵/۲۹

ب : صور تجلسه دفاعیه پایان نامه کارشناسی ارشد

جلسه دفاعیه نامبرده با حضور هیات داوران در تاریخ: ۱۳۹۷/۰۵/۲۹ در تالار کمال ساعت ۹ صبح تشکیل شد و بر اساس کیفیت پایان نامه، ارائه دفاعیه و نحوه پاسخ به سوالات، رای نهایی به شرح ذیل اعلام گردید:

☒ پایان نامه مورد قبول می باشد. / ☐ پایان نامه مورد قبول نمی باشد. / ☐ پایان نامه با اصلاحات مورد قبول می باشد.

مهلت انجام اصلاحات تا
تاریخ:

به عدد به کروف

تعداد واحد پایان نامه: ۴ درجه پایان نامه: ☐ خوب / ☐ نمره پایان نامه: ۱۸ / ☐ ضعیف

مشخصات هیات داوران	نام و نام خانوادگی	مرتبه دانشگاهی	دانشگاه یا موسسه	امضاء
۱-استاد راهنما:	دکتر امید مجد	دانشیار	دانشگاه تهران	
۲-استاد مشاور:	دکتر محمدرضا ترکی	دانشیار	دانشگاه تهران	
۳-داور داخلی:	دکتر مهدی فیروزیان	استادیار	دانشگاه تهران	
۴-داور خارجی:	دکتر سید محمد صاحبی	استادیار	دانشگاه علامه طباطبائی	
۵-نماینده تحصیلات تکمیلی (عضو هیات علمی)	دکتر مهدی فیروزیان	استادیار	دانشگاه تهران	

نام و نام خانوادگی: دکتر حسن حضرتی
معاون آموزشی و تحصیلات تکمیلی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی

امضاء: تاریخ: ۹۷/۵/۲۹

نام و نام خانوادگی: دکتر روح اله هادی
مدیر گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی

امضاء: تاریخ: ۹۷/۵/۲۹

جمهوری اسلامی ایران
دانشگاه تهران

شماره:

تاریخ:

پیوست:



اداره کل تحصیلات تکمیلی

باسمه تعالی

تعهذنامه اصالت اثر

اینجانب **اسما باگا** متعهد می شوم که مطالب مندرج در این پایان نامه / رساله حاصل کار پژوهشی اینجانب است و به دستاوردهای پژوهشی دیگران که در این پژوهش از آنها استفاده شده است، مطابق مقررات ارجاع و در فهرست منابع و مآخذ ذکر گردیده است. این پایان نامه / رساله قبلاً برای احراز هیچ مدرک هم سطح یا بالاتر ارائه نشده است. در صورت اثبات تخلف (در هر زمان) مدرک تحصیلی صادر شده توسط دانشگاه از اعتبار ساقط خواهد شد.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به پردیس / دانشکده / مرکز دانشگاه تهران می باشد.

نام و نام خانوادگی دانشجو

امضاء

اسما باگا

صفحه

چکیده	6
مقدمه	7
فصل اول	9
تاریخچه ترانه و تصنیف	9
ترانه‌ها و تصنیف	10
گونه‌شناسی ترانه‌ها:	21
ساختار اصلی ترانه	22
فصل دوم	25
زندگی‌نامه	25
زندگی‌نامه رهی معیری	26
شعر رهی:	27
رهی و شاعران دیگر	29
زندگی‌نامه معینی کرمانشاهی	31
آثار معینی کرمانشاهی	32
شعر معینی:	33
فصل سوم	35
ترانه‌های رهی معیری	35
نتیجه‌گیری ترانه‌های رهی معیری:	128
سطح زبانی:	128
فصل چهارم	130
ترانه‌های معینی کرمانشاهی	130
نتیجه‌گیری ترانه‌های معینی	267
فصل پنجم	271
دستاوردهای نهایی	271
منابع	275

چکیده

ترانه در لغت بمعنای خرد، تر و تازه از ریشه اوستایی تئورونه، اصطلاحی عام بوده است که بر انواع قالبهای شعری ملحون یا همراه موسیقی بویژه فهلویات، دوبیتی، رباعی، و بیت اطلاق میشده است. دو تن از شاعران دوره معاصر که به ترانه سرایی پرداخته اند رهی معیری و معینی کرمانشاهی هستند که در این رساله به بررسی ترانه های این دو شاعر در سه سطح زبانی، ادبی و فکری میپردازیم تا به زیباییهای ترانه های این دو شاعر پی ببریم.



مقدمه

ترانه کلامی است آهنگین و مخیل با درون‌مایه‌ای عاطفی که گاه با مضامین اجتماعی و سیاسی در هم می‌آمیزد این کلام باید ظرفیت زیادی برای تلفیق با موسیقی داشته باشد ترانه‌ها از نظر زبانی با زبان رسمی، متفاوتند و در قلمرو ادب عامه مورد بررسی قرار می‌گیرد ترانه در طول تاریخ همراه همیشگی بشر به شیوه‌ای گویا، بیانگر احساسات، عواطف، دردها و باورهای مردم و صدای درونی ملت‌ها بوده است امروزه ترانه از اهمیت بیشتری نسبت به گذشته برخوردار است با توجه به ریشه باستانی و فولکوریک ترانه‌ها کهن‌ترین اشعار فارسی در میان این نوع ادبی یافت می‌شود نوعی شعر دوره ساسانیان را نیز ترانه و رنگ گفته‌اند و آن اشعاری است کاملاً محلی که در شهرها و روستاها می‌خوانده‌اند.

حبیب‌الله نصیری فر در مورد ترانه‌های عامیانه و مردمی مینویسد:

«ترانه‌های محلی به آن دسته از ترانه‌ها و تصنیف‌ها و سرودها گفته می‌شود که دارای مفاهیم بلند و پرسوز و گداز و اصیل عاشقانه و مضامین دیگری است که با فرهنگ غنی و پربار مردم پاک نهاد شهرها و روستاهای کشور در ارتباط بوده از سادگی و پاکی به صفای چشمه‌ها و چمنزارهای دیار آنان است این ترانه‌های لطیف و مردمی که بیشتر بازگو کننده عشق، دلیریا، رنجه‌ها و غم‌های مردم سرزمین‌هاست به شخص شناخته شده و طایفه معینی تعلق ندارد بلکه ریشه در اعماق روح و فرهنگ مردم شهرها و روستاهای این کشور دارد و به گنجینه ذخائری می‌ماند که به غنای هر چه بیشتر شعر و ادب این دیار افزوده است.» (مردان موسیقی سنتی و نوین ایران: ۴۰۹)

برای ترانه ویژگی‌های دیگر نیز برشمرده شده است در قالب مشهور آن یعنی فلهلویات، شامل دو بیت، رباعی، شاعر منظور و مقصود خود را در دو بیت سامان می‌بخشد و چکیده و مضمون مقصود خود را در لخت آخر دو بیت بازتاب می‌دهد ترانه‌های ملی یاد آور سنت‌های کهنسال و شفایی ترانه‌سرایی در ایران است.

مانند بسیاری از هنرها تاریخ دقیقی برای پیدایش ترانه (یعنی سرودن شعر بر پایه ملودی) و اینکه چه کسی نخستین ترانه را سروده است نمیتوان یافت پیشینه ترانه‌سرایی در زبان پارسی به متن‌های ساسانی باز می‌گردد.

در ابتدای دوره معاصر اکثر ترانه‌های فارسی تغزل به سبک عراقی بوده و به پیروی از بزرگان این سبک مانند حافظ و سعدی سروده شده است مانند رهی معیری

از آنجا که تنها سبک موجود آن روزگار موسیقی ردیفی و دستگاهی بود تا سالها در زبان و قالب ترانه تغییر جدی بوجود نیامد در سالهای آغازین دهه پنجاه با آغاز موج نو ترانه یا همان ترانه نوین و تولد موسیقی پاپ در ایران زبان به فراخور موسیقی دچار شکستگی شد و به واقع به زبان گفتاری مردم کوچه و بازار نزدیک شد ترانه از آن پس از تعاریف قالب‌های کلاسیک بیرون آمد و در

حقیقت تعریف آن دگرگون شد و ما شاهد فراز و نشیبهای بسیاری به فراخور تغییرات فرهنگی، سیاسی، و اجتماعی در آن بوده ایم.

برغم اهمیت ترانه‌ها در دوره معاصر و فراگیر شدن آن، این ژانر فرهنگی اجتماعی کمتر مورد توجه پژوهشگران ادبی قرار گرفته است و در پرتو تألیفات چند نویسنده، کتابهایی درباره ترانه و ترانه‌سرایی در ایران، به چاپ رسیده است از جمله: تاریخ در ترانه از احمد سمنانی، جاودانه‌ها از مسعود زرگر، تصنیف و سرودهای ایران زمین از سعید مشکین قلم، مکث در مه سعید کریمی که در آنها ترانه‌ها گردآوری و مواردی طبقه‌بندی شده اند. همچنین تحقیقات پژوهش گرایانه‌ای درباره ترانه‌سرایی منتشر شده است؛ از جمله «پژوهشی در تصاویر و مضامین ترانه و ترانه‌سرایی معاصر فارسی: از اسماعیل پسندیده کیش پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه چمران اهواز» که به بازتاب مضامین اجتماعی و سیاسی در سرودها اشاره میکند. همچنین پژوهش «روند شکل‌گیری و تحول مضامین سیاسی و اجتماعی در ترانه‌های ایرانی از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی: از نگین مرزی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علم و فرهنگ: که در آن تلاش شده شرحی مختصر از اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی ایران در دوره مشروطه تا انقلاب اسلامی بررسی شود» و همچنین «بررسی سیر تحول ترانه‌سرایی در ایران پس از انقلاب اسلامی از فائقه عبداللهیان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه گیلان»

اما در هیچ یک از این پژوهشها بطور مستقل ترانه‌های رهی معیّری و معینی کرمانشاهی مورد بررسی قرار نگرفته است در این رساله ترانه و ترانه‌سرایی مراحل چند از سر خواهد گذراند نخست به تعریف ترانه و سیر آن در گذشته تا امروز و ساختار و گونه‌های ترانه میپردازیم سپس به بررسی زندگی‌نامه دو شاعر ترانه‌سرا یعنی رهی معیّری و معینی کرمانشاهی میپردازیم مرحله آخر نیز به بررسی ترانه‌های هر دو شاعر در سه سطح زبانی و ادبی و فکری میپردازیم تا شگردهای منحصر به فرد هر دو شاعر را در استفاده از زیباییهای لفظی و معنوی ادبی دریابیم.

فصل اول

تاریخچه ترانه و تصنیف



ترانه‌ها و تصنیف

ترانه از واژه **تر** در لغت به معنای خرد و تر و تازه و جوان خوش چهره از ریشه اوستایی **تئورونه** اصطلاحی عام بوده است که بر

انواع شعری ملحون یا همراه موسیقی بویژه فهلویات، دوبیتی و بیت اطلاق می‌شده است (سیر رباعی در شعر فارس ۱۴-۱۶)

معنای لغوی و اصطلاحی ترانه در این بیت از نظامی دیده می‌شود.

«هر نسفته دُری دری میسفت / هر ترانه، **ترانه‌ای** میگفت»

ترانه در قدیم اغلب بر اشعاری ملحون به نام فهلوی و فهلویات «ماخوذ از زبان پهلوی یا فارسی میانه» اطلاق می‌شده که ریشه آن به ترانه‌های مردمی در دوران قبل از اسلام برمیگردد در واقع ترانه صورت تکمیلی اشعار هجایی قبل از اسلام است که عربها بعد از اسلام آن را فهلویات نامیده‌اند (زیب سخن یا علم فارسی ۹۹) فهلویات اشعاری است که به زبان فارسی دری آمیخته با زبان پهلوی یا در کنار آن توسط شاعران و نوازندگان دوره گرد و ناشناخته با تعدد لهجه‌ها در ولایات مختلف ایران سروده می‌شده است و اصطلاحی نظیر گلبانگ پهلوی بیت پهلوی، در اشعار قدیم به ترانه در معنای رایج و ملحون آن یعنی فهلویات دارد. (تاریخ ادبیات ایران ۱۶۵)

با توجه به ریشه باستانی و فولکلوریک ترانه‌ها، کهن‌ترین اشعار فارسی در میان این نوع ادبی یافت شده است در سروده‌های زرتشت که گاتها ثبت شده بعنوان اولین بارقه‌های روحیه ایرانی نمود پیدا میکند هرچند از ادبیات ایرانی دوره میانه اشعار زیادی برجای نمانده است، بازمانده دو منظومه درخت آسوریک و یادگار زیران وجود یک سنت شعری پایدار را در این دوره به اثبات میرساند. (جستارهایی در شعر میانه غربی: ۲۲) در اینجا باید به این مطلب اشاره کنیم که هنوز در منطقه کردستان ایران کلمه «گاتار» که نام لحن یا نواهی محلی است استعمال میشود و جنبه نیایش دارد این نوا از دو پاره یعنی «گات» و «نار» (که سازنده صفت فاعلیت است مانند خواستار) ترکیب شده است و به زبان کردی خواننده گات معنا میدهد شاید بتوان گوشه «قطار» را که هم اکنون در مایه بیات ترک خوانده و نواخته میشود معرب «گاتار» دانست و پرده‌های سازنده لحن آن را از دایره‌های بسیار قدیمی موسیقی ایرانی بشمار آورد. (پیوند موسیقی و شعر: ۱۱۱)

در ایران پیش از اسلام سنت شفاهی بیش از سنت کتبی اهمیت داشته و از اینرو اندکی از اشعار پارسی کهن بدست ما رسیده است در شاهنامه و دیگر منابع فارسی و عربی سروده‌های متعددی را با دستگاه ساز آن رسماً به بارید نسبت داده اند.

پرفسور درپیر مینویسد:

از آنجا که پیشینه آداب و رسوم مذهبی پارسی لااقل به دوره ساسانی می‌رسد و بخش بزرگی از آن مانده از زمانهای قدیمتر است میتوان استنباط کرد سبکهای موسیقی گاتها ویشتها نیز به همان قدمت است... همچنین میگویند در طی سه هزار سال گذشته ترتیلهای (یعنی قواعد آوازی) و داهای هندی اندک تغییری بیش نکرده است.

بنابراین سروده‌هایی که امروزه در آتشکده‌های مشرق زمین خوانده میشود ممکن است نماینده یک سبک موسیقی به قدمت ترتیل ودائی باشد که احتمالاً امروز قدیمترین موسیقی جهان بشمار می‌آید. (همان: ۱۱۵)

این سنت که شخصی هم شعر بسراید و هم برای آن آهنگ بسازد از دیرباز در ایران وجود داشته است واژه پارتی «پهلوی اشکانی» گوسان که معادل واژه خنیاگر است میتواند نشان دهنده رواج سنت خنیاگری در زمان هخامنشیان و ساسانیان باشد. گوسانها، راویان شعر و موسیقی و افسانه‌ها و اساطیر قوم خود بودند و افسانه‌های کهن از طریق آنان جمع آوری و برای اولین بار کتابت شد گوسانها در گذر زمان نامشان از یادها رفته است. (دو گفتار درباره خنیاگری و موسیقی ایران: ۴۴)

در دوره ساسانی ترانه‌سرایی به اوج شکوفایی رسید در این دوره معمولاً هر کس که قادر بسرودن شعر بود تحصیل موسیقی میکرد و هرکس ذوق موسیقی داشت شعر نیز میسرود ترانه‌سرایانی مانند باربد، نکیسا، رامتین و بامشاد از چهره‌های برجسته ترانه در این دوره اند و سرود آتش کرکوی معروفترین سرود این دوره است. (یک قرن ترانه و آهنگ: ۷)

در ایران دوره ساسانی ظاهراً سه نوع شعر وجود داشته است: سرود، داستان، ترانک. سرودها، همانند خسروانیا، اشعاری هجایی و مقفا و نسبتاً طولانی بودند که در حضور پادشاهان خوانده میشدند. داستانها از نوع حماسه و ذکر مناقب پهلوانان و سلاطین که در مجمع عمومی و جشنهای ملی با ساز و آواز خوانده میشد. ترانک که به اشعار تصانیف امروزی شباهت داشت شامل تعابیر عاشقانه بود و به طبقات عامه اختصاص داشت و رباعی و دوبیتی از یادگاران این قسم شعر بشمار می‌روند. خسروانیا به مرور زمان و به دلیل از بین رفتن موسیقی خسروانی از میان رفته است. (سبک‌شناسی یا تاریخ تطور شعر فارسی: ۱۲۵) ظاهراً این رسم (نوخسروانیا) تا زمان تألیف تاریخ سیستان (حدود قرن چهارم) فراموش نشده در این کتاب آمده است: «که تا پارسیان بودند، سخن نزد ایشان به رود (= بریت) باز گفتندی بر طریق خسروانی»

نگاهی گذرا به ادبیات عامه نواحی مختلف ایران نشان میدهد که گونه‌های خاصی از این نواحی وجود دارد که مشابه خسروانیند و اغلب همراه با موسیقی هستند. نو خسروانی با آنکه از قالبهای شعر کلاسیک به حساب می‌آید در عمل، قالبی است در میانه شعر نیمایی، کلاسیک و سپید.

الف) سه خشتی: در سراسر منطقه خراسان، کرمانج خوانده میشود. سه خشتی علاوه بر زندگی سینه به سینه نخستین بار در سال ۱۹۲۷ بوسیله ایران‌پژوه روسی، ایوانف در **مجله آسیایی بنگال** منتشر و سپس در قالب کتابی به چاپ رسید.

ب) واسونک: تک بیت‌هایی هستند که عموماً در عروسیها و جشنها با صدای زنی که معمولاً خود دایره مینوازد این گونه ادبی هنوز در منطقه فارس، پابرجاست (سیری در ترانه‌های محلی شیراز: ۲۰۱)

ج) داینی: نوع دیگری از ترانه‌های تک بیتی از سرایندگان بینام و نشان که به لهجه لری سروده شده اند.

د) لیکووموتو: فرمی در موسیقی و شعر نواحی بلوچستان، درون مایه آن غم و هجران عاشقانه است.

ه) لوبانگی: لوبانگی نوعی شعر آزاد است که ریتم و آهنگ و وزن، به آن ساختار و سازمانی تازه میبخشد.

و) لندی: قالب کوتاهی در ترانکهای مردمی پشتواست « لندی در پشتو به معنی کوتاهک است و دوپاره دارد اول کوتاهتر و پاره دوم بلندتر » (لندی، ترانکهای مردمی پشتو: ۸)

از جمله شاعران معاصر مهدی اخوان ثالث است که شش شعر کوتاه با عنوان نوخسروانی در وزن عروضی سروده است.

همچنین یکی از انواع ترانه‌هایی که پرداختن و خواندنش به روزگاران پیش از اسلام میرسد ترانه‌های نوروز خوانی است، چنانکه نوشته‌اند « نوروز خوانی یک سنتی قدیمی است که مسلماً قبل از استیلای عرب در ایران معمول بوده است » پس باید بگوییم نوروز خوانهایی که در مناطق مختلف کشورمان بویژه در شمال ایران معمول است یادگاری از ترانه‌های متداول در اعصار پیش از اسلام است در شهرهای کنار دریای خزر بهار و استقبال از نوروز و دعای خیر برای ساکنان خانه همراه با نواهای ساده و بیپیرایه میخوانند. (پیوند موسیقی و شعر: ۱۶۲)

بعد از اسلام شعر و موسیقی بنا به دلایل مختلف فاصله میگیرند یکی از این دلایل میتواند از بین رفتن دربارها باشد که از حامیان موسیقی بودند و حاکمان وقت که نظر خوشایندی درباره موسیقی نداشتند. دلیل دیگر هجایی بودن اشعار آن دوره‌هاست و پیداست که چون ارباب فرهنگ و تذکره‌ها با وزن عروض عرب خوگیر شده بودند شناختی از وزن هجایی این نوع سرودها نداشته اند. (کهن‌ترین نمونه شعر فارسی، خسروانیهای باربد: ۲۷)

به هر حال این فاصله باعث میشود که ادبیات رسمی بر پایه عروض بنا شود سرودها و داستانها نیز بسبب تحولات سیاسی و اجتماعی از میان رفتند گرچه رسم داستان گویی به شعر و همراه با آواز و ساز هنوز هم در میان روستاییان و برخی قومها بویژه کردها و بلوچها وجود دارد. مثلاً کردهای ایزدی دارای اشعار مقدسی هستند بنام اقوال، قوالان ایزدی هر یک از این اقوال را به مناسبت خاصی و همراه با ملودی مشخصی اجرا میکنند این اشعار از دیرباز بصورت سینه به سینه از نسلی به نسل دیگر منتقل میشده است.

اعراب بسبب ناآشنایی با زبان فارسی و موسیقی سنگین آن از میان تمام انواع شعر، ترانه را بسبب سادگی و زود فهمی آن پذیرفتند و با در آمیختن آن با آنچه از موسیقی شام و روم اقتباس کرده بودند شعر عروضی عرب را پدید آوردند. (سبک‌شناسی یا تاریخ تطور شعر فارسی، ۷۰-۷۱ و ۱۰۱۱-۱۰۲)

پس از ورود اسلام به ایران ترانه‌سرایی عامیانه در میان مردم به زبان پهلوی و یا زبانهای محلی ایرانی رونق و رواج داشت پیشرفت موسیقی در دوره عباسی به تکوین هر چه بیشتر ترانه‌سرایی کمک کرد. در دوران طاهریان، صفاریان، آل زیار و آل بویه، ترانه‌های محلی متداول بود در دوره آل بویه در تعزیه‌خوانیها و مراسم سوگواری نیز ترانه‌هایی دیده میشود. نگارش کتابهایی چون موسیقی کبیر فارابی در این دوره، نقش مهمی در رشد موسیقی و ترانه‌سرایی داشت پس از یورش مغول خواندن اشعار عارفانه در میان ایرانیان متداول بود و موسیقی نیز جز جدایی ناپذیر اشعار عارفانه شد و بجز اینکه تصنیف را در بر میگرفت سرودن گونه‌ای از ترانه عامیانه که از دوره سلجوقیان سروده میشد و **حراره** نام داشت، در این دوره همچنان ادامه داشت. (تاریخچه‌ای بر ادبیات آهنگین ایران: ۸۰)

پس از ایجاد حکومت‌های امرای فارسی زبان در خراسان اقسام شعر غنایی بجای سرود و داستان پدید آمد قصیده جانشین سرود، مثنوی جانشین داستان و دوبیتی جانشین ترانه شد. سرود را چکامه شعر داستانی را چامه و ترانه را غزل نامیدند و در عین حال واژه‌های دوبیتی ترانه و رباعی هم باقی ماندند از مجموع ترانه و غزل و دوبیتی اشعار آهنگین یعنی تصنیف بدست آمد در غزل و ترانه و رباعی و دوبیتی مخصوص اشعار ملحون بوده که ضرب و آهنگ و ساز و آواز خوانده میشده است.

مانند غزل معروف رودکی سمرقندی با مطلع « بوی جوی مولیان آید همی / یاد یار مهربان آید همی که » رودکی در مجلس امیر نصر سامانی با نواختن چنگ میخواند. (تاریخ ادبیات ایران: ۷۷) این نوع اشعار را قول نیز گفته‌اند و واژه قول به معنای « غزلخوان و سرود خوان » را از آن ساخته‌اند این نوع غزل تا اواخر قرن پنجم که غزل به معنای شعر مجرد در مقابل شعر ملحون باب شد رواج داشته و اصطلاح تصنیف بعدها جانشین همین نوع قول و غزل شده است.

ادوارد براون خاور شناس انگلیسی در این باره چنین مینویسد: در احوال رودکی آنچه نوشته‌اند و بدست ما رسیده از همه عجیبت‌ر قطعه‌ای است (بوی جوی مولیان آید همی) که در حضور نصر بن احمد نوح سامانی سروده است. اکثر کسانی که واقعه را شرح داده‌اند متوجه شده‌اند که این اشعار بینهایت ساده و بکلی عاری از پیرایه‌های بدیعی و معانی و بیان است... این قطعه در حقیقت تصنیفی است خالی از تکلفات و تصنیفات اما اینکه چرا این قطعه آن اندازه مورد توجه شده باید گفت بیشتر مرهون مهارت‌سراینده در علم موسیقی و زبردستی او در نواختن چنگ توام با آواز دلنوازی بوده است بنابراین رودکی سخن‌سرایی است خوش آواز و چنگ نواز و تصنیف ساز » (تاریخ ادبی ایران، ۷۵)

در اینجا باید به این نکته اشاره کنیم که در آن روزگاران که بشر طبیعت و پدیده‌های آن را می‌پرستید و برای هر یک از آنها نیرویی قائل بود برای جلب توجه این نیروها مراسمی بجای می‌آورد و پایکوبی و سرود می‌خواند اما بعدها که دین جایگزین توت‌مها و تابوها و فتیشها و .. شد انواع نظر قربانیها و خدا و فرستادگانش موضوع و مضمون ترانه‌ها و سرودهای بشر قرار گرفتند اما پاره‌ای از این سرودها هنوز هم در سینه روستائینان ما محفوظ است که به هنگام سوگواری دینی یا بگاه عزاداری قبیله‌ای ترنم میشود همراه این ترانه‌ها نواهایی نیز هست که کلامی همراه ندارند اما ویژه مراسم سوگواری هستند، همانطور که کردهای ساکن مناطق غرب ایران (کردو نواحی کرمانشاه) نواهای خاصی برای عزا و تشیع جنازه دارند که به شیوه‌ای جالب و قابل توجه اجرا میگردد. همراه با سورنای و دهل. همچنین نوای دیگری نیز خاص این گونه مراسم است که به هنگام تشیع جنازه تا گورستان نواخته میشود که این آهنگ را «چمری» میگویند و بیشباهت به مارش عزا نیست وزنی فراخ متناسب با گامهای تشیع کنندگان دارد. (پیوند موسیقی و شعر: ۱۳۷)

«تصنیف به معنای اصطلاح، اولین بار در آثار عبدالقادرغیبی مراغه‌ای (متوفی ۸۳۸ هـ. ق) بکار رفته است. (شرح ادوار: ۲۲۹) در کتابهای مراغه‌ای تعابیری چون تصنیف صوت، تصنیف قول و تصنیف عمل بکار رفته و بتدریج بر اثر کثرت استعمال مضاف الیه حذف شده و لفظ تصنیف به معنای آهنگ سازی شده و تصنیف قول و وصوت و غزل مصطلح گردیده است» (غزل و تحول اصطلاحی آن در قدیم و جدید: ۸۲)

در دوران اسلامی تصنیف بمقتضای شعر به انواع و اصناف گوناگون تقسیم شده است و عبدالقادر مراغه‌ای نامهای دیگری هم ذکر کرده است مانند «بازگشت، میخانه، نقش، زخمه، بسیط، مستزاد» بعدها ترانه در برابر غزل و اشعار تغزلی و غنایی نیز بکار رفت این قالب از حیث کیفیت موسیقایی و مردمی بودن آن با «بالاد» در ادبیات مغرب زمین مشابهت دارد با این تفاوت که بالاد کیفیتی روایی دارد و ترانه فاقد این ویژگی است. ذکر این نکته درخور توجه است که: «قالبهای خاص موسیقی از قبیل سرود و مارش و ترانه از زمانی در ایران متداول گشته است که اصول و عقاید موسیقی مغرب زمین در آهنگسازی مراعات شده است والا در قدیم محتوای شعر بوده است که نوع موسیقی آوازی را مشخص میکرد است.» (پیوند موسیقی و شعر: ۱۰۷)

ترانه با تعریف امروزی خود معادل و القا کننده تصنیف است، تصنیف در لغت به معنی صنف صنف کردن و دسته دسته کردن است و در اصطلاح بنوعی شعر و آهنگ گفته میشود که در زمان پدید آمدن با یکدیگر خلق و ممزوج شده باشند. تفاوت اصلی تصنیف با ترانه در این است که خالق شعر و آهنگ در تصنیف یک نفر و در ترانه هر کدام هنر خود را بصورت جداگانه عرضه میدارند.

اصطلاح تصنیف در سده‌های هشتم و نهم هجری قمری بجای قول و غزل و ترانه بکار میرفته است پیش از آن به معنای آهنگ سازی نیز معمول بوده است بتدریج به شعری گفته شد که متناسب و همراه با موسیقی ساخته شده باشد و گاه وزن عروضی

دارد و کم و بیش قافیه نیز در آن بکار رفته است. (واژه‌نامهٔ هنر شاعری: ۷۱) غالباً تصنیفها تا دورهٔ صفویه هماهنگ با شعر عروضی بوده است ولی بعد از آن دوره تصنیف تا حدی از وزن عروضی آن آزاد گشته است. در دورهٔ صفوی تعداد شاعران تصنیف ساز زیاد بوده و نام آنها و پاره‌هایی از اشعار ملحونشان در تذکره‌های آن دوره آمده است.

خانم نادره بدیعی در کتاب «تاریخچه‌ای بر ادبیات آهنگین ایران»: یکی از دلایل عقب ماندگی هنر تصنیف‌سازی تا پایان انقلاب مشروطهٔ ایران را تظاهرات مذهبی در دورهٔ صفویه میداند که در آن دوره هنر خوانندگی به نوحه خوانی، شبیه خوانی و روضه و تعزیه محدود شده بود در هنگام جنگهای داخلی نیز از حمله خوانی که قالب آنان را اشعار حماسی تشکیل میدادند استفاده میکردند در آن دوره تصانیف بجا مانده از گذشته تنها در میان اقلیت یهودی رواج داشت و بیت‌زدید تلاش این قوم باعث گردید که موسیقی ایرانی از اضمحلال حتمی نجات یابد، از موسیقی دانان و تصنیف سازان دورهٔ صفوی میتوان به میرزا محمد کمانچه ای، محمد مومن، شاهسوار، حافظ نامی و ... نام برد.

یکی از معروفترین تصنیفهای دورهٔ زندیه که تا چند دهه پیش دربارهٔ فرجام غم انگیز لطفعلی خان زند در بین اهالی فارس و کرمان رایج بود، تصنیفی است که تیره‌بختی و بیچارگی لطفعلی خان آخرین یادگار خاندان زند را شرح میدهد:

«هردم صدای نی می‌آد / آواز پی در پی می‌آد / لطفعلی خانم که می‌آد / روح و روانم که می‌آد»

تقریباً از عصر صفوی به بعد تصنیفها را بجای تقسیم‌بندی کمی یا ظاهری، بلحاظ کیفی و محتوایی بسته به مفاهیم کلام مندرج در آن مثلاً رزمی، بزمی، انقلابی، انتقادی و ... تقسیم کردند.

نوع خاصی از تصنیف، دارای ارزش هنری بالا، ساختهٔ استادان موسیقی به نام «کار و عمل» در دورهٔ قاجاریه رواج داشت که گاه مقصود از ساختن آنها، نمایش دادن مقام با گوشه‌های هر دستگاه یا آواز در متن اجرای کار و عمل بود (شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دورهٔ قاجاریه ج ۱: ۲۹۸)

نمونه بسیاری از تصنیفهای مشهور دورهٔ قاجاریه وجود دارد که گاه کلام یا آهنگ آنها و گاه هر دو توأمان ضبط و ثبت و نگهداری شده‌اند از جملهٔ تصنیفهایی که مردم به مناسبت اوضاع سیاسی و اجتماعی در مورد واقعه یا شخصی میساختند مثل گرانی نان هنگام سفر ناصرالدین شاه به فرنگ.

در دورهٔ قاجاریه مفاهیم اجتماعی و بیان مسائل اقتصادی و موضوعات مربوط به زندگی محرومان و عامهٔ مردم و مفاهیم سیاسی از مضامین مهم ترانه بشمار آمدند در حالیکه سرودهای مذهبی و تعزیه توسعه پیدا کرد و سرودهای مخصوص ایام عید و جشنها و سلامهای رسمی و درباری نیز رونق داشت. (سرگذشت سرود و ترانه‌سرایی در ایران: ۳۹)

در زمان قاجار برای اولین بار در ساخت تصنیف از کلمات شکسته استفاده شد و علت آن هم این است که فتحعلی شاه هنگام محاوره با اطرافیان از کلمات شکسته استفاده میکرد و اطرافیان فتحعلی شاه نیز برای خوشآمد شاه کلمات را چون او تلفظ میکردند و همین حرکت به ظاهر ناچیز چنان ضربه مهلکی به هنر تصنیف‌سازی و ترانه‌سرایی وارد ساخت که در حال حاضر نیز ادبیات آهنگین ایران تحت تاثیر منفی و نزولی آن حرکت قرار دارد. (حکایت نگفته: ۱۴۹)

اما باید به این نکته هم اشاره کرد که دربار قاجار نخستین پیشگام هنر در حمایت از سینما و موسیقی و خوشنویسی و عکاسی و سایر هنرهای جدید بود و دستگاه گرامافن بعنوان نخستین ابزار ضبط صدا در دوره قاجاریه وارد ایران شد و دو تصنیف مهم ملک شعرای بهار یعنی «در ملک ایران» و «عروس گل از باد صبا» در آن دوره ضبط شده است همچنین موسیقی عامیانه یا پاپ فارسی در دوره قاجاریه وارد زندگی مردم ایران شد و بعدها با از راه رسیدن رادیو، شتابان در ایران دوستدار و خواهان پیدا کرد. (آوازه‌های زیرزمینی، ۶۰)

از نکات مهم دیگر در مورد قاجاریه این است که اولین سرود ملی ایران در زمان ناصرالدین شاه و بدستور او توسط مسیولومر ساخته شده است. این سرود جالب توسط لومر و بوسیله موسسه انتشاراتی شون واقع در پاریس بطبع میرسد و هزینه سنگین چاپ آن از طرف دولت ایران پرداخت میگردد. (پیوند موسیقی و شعر: ۱۹۲)

«تصنیف، برنامه‌های طولانی اجراهای سنگین و مفصل موسیقی سنتی ایرانی را تلطیف میکرد و گاهی در جای مناسب از آن استفاده میشد در موسیقی سنتی ایران» متون آوازی «اهمیت ویژه داشته است و متون ضربی، چهار مضاربها و تصنیفها در اصل برای زیباتر کردن متن آواز یا ساز بوده است امروزه تصنیف تقریباً همه زمینه موسیقی بازمانده از سنت هنری قدیم ایرانی را در برگرفته است» (کتاب سال شیدا: ۲۰۶)

تصنیف بصورت امروزی از دستاوردهای انقلاب مشروطیت است اوج‌گیری نهضت مشروطه و مسائل اجتماعی و سیاسی پیرامونش ادبیات شفاهی مردم را رونق بیشتری بخشید از ویژگیهای ترانه‌های این دوره کاربرد زبان عامیانه و گاه شکسته است عارف قزوینی و محمدتقی بهار با استفاده از ترانه‌های عامیانه آن را از حالت اولیه خودش بیرون آورده و آن را ادبیتر و اجتماعیتر کردند اکثر آهنگهای عارف آمیخته با انتقاد و روح میهن پرستی است از تصنیفهای مشهور او «از خون جوانان وطن لاله دمیده» است. ترانه‌های بهار نیز وصفی و تغزلی متأثر از طبیعت و زیباییهای آن است.

«ترانه» امروز در میان اهل ادب بخصوص مترادف با دو بیتی و در اصطلاح موسیقی نیز معمولاً مترادف با تصنیف آواز، سرود، نغمه و بطور کلی اشعار ملحون بکار میرود. (سیر رباعی در شعر فارسی: ۱۳)

ترانه‌سرایی در ایران، پس از مشروطه تا زمان گشایش رادیو با تلاشهای نیرسینا، حسین گل گلاب، امرجاهد، رهی معیری و ... روند رشد و تکامل را پیمود. (فرهنگ‌نامهٔ ادب فارسی: ۲۲۷)

بعد از تحول اجتماعی عظیم انقلاب مشروطه که در تمام ارکان زندگی مردم تاثیر گذاشت ترانه و ترانه‌سرایی نیز از حالت بدوی و اولیه اش تحت تاثیر این جریانات اجتماعی و سیاسی قرار گرفت و پربار شد و خصوصیتی کاربردیتر بخود گرفت سنت خنیاگری در فرهنگ ایران تا دورهٔ معاصر در وجود موسیقی دانان شاعر و شاعران موسیقی دان ادامه یافت عارف قزوینی و علی اکبر شیدا از آخرین بازماندگان این دسته از هنرمندان بودند عارف هم شعر میسرود و هم آهنگ میساخت. بهمین دلیل است تعریفی که امروزه از ترانه و ترانه‌سرایی ارائه میشود با علی اکبر خان شیدا (۱۲۲۲-۱۲۸۵ ش مدفون در ابن بابویه شهر ری) آغاز میشود و از نظر بسیاری، احیاگر هنر ترانه‌سرایی در دورهٔ معاصر ایران است که با آگاهی و تسلط بر ظرایف شعر و موسیقی به تصنیف‌سازی پرداخت و به آن وجه ادبی بخشید قدیمیترین تصنیفهایی که امروزه بصورت کامل در اختیار داریم، از شیداست تصنیفهایی چون امشب شب مهتابه، بت چین، عقرب زلف کجت، سلسلهٔ موی دوست، صورتگر نقاش چین و

تا پیش از شیدا تصنیف دارای شکل ادبی و رسمی نبوده و دارای عبارتهای سخیف و مبتذل بوده است و توسط خواننده‌های دوره گرد اجرا میشده است نمونه‌هایی از این ترانه‌ها در کتاب کوچهٔ شاملو گرد آمده است. برای نمونه:

آلوالوآلوالوچه / قر خوب میخوای، بزن تو کوچه / آلو آلو آلوچه / نومزد بازی خوبه پهلوه به پهلوه

و مانند آن

و یا هجویه ای که مردم برای مظفرالدین شاه ساخته بودند با این آغاز:

آبجی مظفر اومده، بلگ چغندر اومده

علی اکبر خان شیدا یگانه شاعر تصنیف‌سازی است که قبل از عارف قزوینی میزیسته و عارف او را بر خود مقدم دانسته است و دربارهٔ او میگوید: «مرحوم میرزا علی اکبر تغییراتی در تصنیف داد و اغلب تصنیفاتش دارای آهنگ دلنشین است مختصر سه‌تاری هم مینواخت و تصنیف را نصفه شب در راز و نیاز و تنهایی درست میکرد.»

شیدا ترانه‌ها و تصنیفهای دلکش ساخته که بسیاری از آنها در مجلهٔ موسیقی رادیو به چاپ رسیده است ترانهٔ مولود نبی که برای اهل صفا و سالکان طریق معرفت ساخته شده از معروف‌ترین کارهای این استاد بزرگ است. (پیوند موسیقی و شعر: ۱۲۹)

اما پیشروان فن آهنگسازی و ترانه‌سرایی نوین را در گام‌های اولیه میتوان شادروان جهانگیر مراد (حسام السلطنه) و مرحوم محمد تقی بهار دانست زیرا خلق یک ترانه (یعنی ساخت آهنگ در ابتدا و پس از آن سرودن ترانه) تا قبل از آن مرسوم نبوده و تا آن زمان به این سیاق و روش پدید نیامده است ورود جهانگیر مراد یکی از درباریان آن زمان به عالم موسیقی باعث شد تا حدودی شخصیت از دست رفته موسیقی دانان که تا آن هنگام نام عملة طرب از آنان یاد میشد بجامعه بازگردانده شود «جهانگیر مراد حسام السلطنه نوۀ سلطان مراد میرزا حسام السلطنه فاتح هرات با آنکه مادرش تار می‌گرفت و دای اش به پیانو آشنایی داشت زمانی که به ساز دست برد بدگویی اطرافیان بصورتی از حد گذشت که چیزی نمانده بود از عالم موسیقی کناره‌گیری کند حتی بعضی از اعضا به او گفته بودند که نوۀ فاتح هرات را چه به ساز زدن».

حسام السلطنه خارج از لقب و عنوانش بدور از سیاست، غضب احمد شاه را بجان خرید و از شاعر توانایی چون ملک الشعرای بهار خواست که اشعار آهنگهای او را بگوید که همین امر ابتدا یک تحول و دگرگونی عمیق هنری گردید ترانه «ای کبوتر» در دستگاه شور نغمۀ ابو عطا، و «ای شه‌نشه» در دستگاه شور نغمه‌های دشتی از دیگر آثار مشترک این دو استاد بزرگ است. سرگذشت موسیقی ایران، ۲۵۸)

یکی از رویدادهای مهم در سال ۱۳۱۹ تاسیس ایستگاه فرستنده رادیو در ایران بود که دگرگونی در جهت رشد و گسترش فرهنگ و ادب ایجاد نمود و به دنبال آن خواه ناخواه ترانه بیشتر از پیش رواج یافت. (تاریخچه‌ای بر ادبیات آهنگین ایران ۱۲۵) میان سالهای هزار و سیصد و سی تا چهل ناگهان تحولی بیگمان و بیهمانندی در برنامه‌های رادیو تهران پدیدار گشت و چون اندکی گسترده‌تر شد رادیو تهران، رادیو ایران و پس از چندی صدای ایران نام گرفت از آن پس ترانه‌هایی که از رادیو ایران به گوش میرسید حال و هوایی را در ذهن شنونده القاء میکرد که پیش از آن هرگز سابقه نداشت و ترانه‌هایی را به بازار هنر موسیقی ارزانی میداشت که چه از حیث تلفیق عبارات و استحکام کلام و چه از جهت مفاهیم با برجستگی دلنشین عرض وجود میکرد. بطور کلی سرودها و ترانه‌هایی که در عصر پهلوی ساخته شده است هم از نظر شعر و هم از دیدگاه موسیقی استحکام و ارج فراوان دارند از آن جمله است «سرود خاک ایران» از کلنل علینقی وزیری (این سرود در تمام طول جنگ جهانی دوم آغاز گر برنامه فارسی رادیو برلن بوده است) شعر این سرود از دکتر حسین گل گلاب است.

رادیو ایران از منابع مهم تولید موسیقی جدید بود تقریباً مهمترین ادبا و روشنفکران و هنرمندان آن زمان در مدیریت رادیو حضور داشتند از جمله محمد حجازی، حسینقلی مستعان، ابوالقاسم پاینده، علامه محمد قزوینی، محمد علی فروغی، دکتر قاسم غنی و ...

از مهمترین برنامه‌های رادیو ایران پخش موسیقی اعم از ایران و پاپ بود و پس از آمدن موسیقی راک، پخش موسیقی راک بود برخی از شاعران و مترجمان اشعار موسیقی پاپ خارجی را واو به واو ترجمه میکردند و ترانه پاپ را با همان شعر میخواندند که به

فارسی ترجمه شده بود حمید قنبری و جمشید شیبانی از نخستین کسانی بودند که ترانه‌های روز اروپا را ترجمه و با اشعار فارسی اجرا کردند و به موازات تولید صدا و موسیقی در رادیو، استودیوهای مستقل موسیقی نیز تاسیس شدند اولین استودیو تولید موسیقی کشور **استودیو طنین** بود که با مالکیت **پرویز اتابکی** اداره میشد. (آواهای زیرزمینی، ۱۲۲-۱۲۰)

بجز پیدایش ترانه نوین در این دوره جریان‌هایی نیز در این دوره بوجود آمدند از جمله:

- قدرت یافتن شرکتهای تولید و پخش صفحه و کاست و تاثیر آنها بر تولیدات موسیقایی
 - افول رادیو از سویی و نقشی که تلویزیون از این دهه در شکل دهی ذائقه دیداری و شنیداری جامعه ایفا میکند
 - رواج فرهنگ کاباره‌ای و همچنین تقلید از موسیقی عربی
- پیش از دهه پنجاه کار ترانه‌سرایی که در سایه ذوق و ظرافت اندیشه میرزا علی اکبر شیدا بنیاد گرفته و به همت و تلاش میرزا ابوالقاسم عارف قزوینی رهسپر اعتلاء بود ناگهان گرفتار سقوط و ابتذال گردیده بود و در کنار جریانهای فرعی و رو به عقب همزمان با رواج فرهنگ کاباره‌ای و ورود بسیاری از ترانه‌سرایان به آن عرصه شاهد چند جریان ترانه‌سرایی هستیم:

الف) پیدایش ترانه‌سرایی کلاسیک که اوج آن برنامه گلها (۳۵-۵۷) میدانند.

ب) جریانهای مقطعی با ترانه‌سرایی چون نوذر پرنک و ...

ج) تلاشهای ترانه‌سرایی نوین در آثار افرادی چون پرویز وکیلی، ایرج جنتی عطائی... (مکث در مه: ۱۶۴)

هم زمان با موج سینمای ایران در اواخر دهه چهل، جریان تازه‌ای در ترانه‌سرایی ایران شکل گرفت که بعدها "ترانه‌سرایی نوین" نامیده شد بسیاری ترانه "دو ماهی" شهیار قنبری را آغازگر این جریان میدانند ترانه‌ای با صدای گوگوش، آهنگ بابک افشار و تنظیم واروژان با این آغاز:

ما دو تا ماهی بودیم توی دریای کبود / خالی از اشکای شور / خالی از بود و نبود

این ترانه در زمستان سال ۴۹ نوشته و در بهار سال ۵۰ منتشر میشود و مورد استقبال مردم نیز قرار میگیرد خیلی زود ایرج جنتی عطائی، اردلان سرفراز و بعدها کسانی چون زویا زاکاریان، منصور تهرانی و به این جریان میپیوندند و به نوشتن آثاری میپردازند که از یک سو مقبولیت و محبوبیت در میان عامه مردم پیدا میکند و از سوی دیگر وجه ادبی و رسمی خود را دارند و از این دوره میتوان "ترانه" را بعنوان "ژانری مستقل در ادبیات ایران" بررسی کرد بدین ترتیب "ترانه‌سرایی نوین" با تأخیری پنجاه ساله نسبت به شعر معاصر، از زیر سایه سنگین شعر کلاسیک رها میگردد و بعنوان عنصری پویا (و نه تفننی) در زندگی شهروند معاصر ایرانی زندگی خود را آغاز میکند.

همراه با وقوع انقلاب اسلامی در ایران و بوجود آمدن تغییرات در عرصه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور در «سرود» و «تصنیف‌سرایی» مورد توجه قرار گرفت، بین سالهای ۵۵ تا ۶۲ تصنیف‌سازی دو گروه شیدا بسر پرستی محمد رضا لطفی، تاسیس سال ۵۴ و گروه عارف بسرپرستی حسین علیزاده، تاسیس سال ۵۵ رونق داشت و در دهه شصت توجه بسرود که در آن همخوانی گروهی اساس قرار گرفته بود پر رنگتر شد. تا اینکه در دهه هفتاد گرایش بسرودن ترانه در میان برخی از شاعران معاصر و بسیاری از جوانان افزایش یافت و روز بروز بر رونق آن افزوده شد و ترانه‌سرایی برای کودکان و ترانه‌سرایی برای سریالهای تلویزیون ایران به دو حوزه پر رونق ترانه‌سرایی تبدیل شد.

بعد از پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۷ بسبب تغییرات فرهنگی و اجتماعی، بسیاری از فعالان عرصه موسیقی و ترانه به خارج از کشور مهاجرت کردند و برخی دیگر با ورود به حوزه‌های جدید همچنان در داخل کشور ماندند بخشی از ترانه‌های پس از پیروزی انقلاب مربوط به مناطق محلی اقوام مختلف ایرانی است که بیشتر با حال و هوای ترانه‌های قدیمی ارائه میشد بخشی دیگر ترانه‌هایی است که به زبان فارسی برای عموم مخاطبان ایرانی سروده و خوانده شد و جنبه ملی به خود گرفت.

ترانه‌سرایی درون مرزی ملی در دهه شصت بطور جدی دنبال نشد از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۶ موسیقی پاپ و اساسا ترانه نویسی در داخل کشور تعطیل میشود و آنچه که مدیریت دولتی در عرصه فرهنگی بعنوان خوراک فرهنگی از طریق رادیو و تلویزیون بجامعه تزریق میکند موسیقی است که عنوان «ترانه‌های گل و بلبل» را به خود گرفت در دهه شصت بجز سرودهای مناسبتی صدا و سیما تنها خواندن اشعار کلاسیک و بعضا نیمایی مجاز بود. (آوازه‌های زیرزمینی).

اما در دهه هفتاد ترانه‌سرایی مجددا رونق گرفت و در دهه هشتاد به اوج خود رسید تا آنجا که علاوه بر شاعران مشهور افراد زیادی به ترانه‌سرایی روی آوردند از جمله «اهورا ایمان» سعید بیابانکی، روزبه بمانی و ... گرایش بخش درون مرزی ترانه‌های پس از انقلاب بسوی مضامین اجتماعی و آموزشی بود و ترانه‌هایی که کارکرد تعلیمی داشتند امکان بیشتری برای طرح در رسانه عمومی می‌یافتند. (کمینه‌گرایی در داستان نویسی معاصر: ۱۰۶).

گونه‌شناسی ترانه‌ها:

ترانه‌های فارسی را میتوان از لحاظ درون‌مایه انواع چون سیاسی، اجتماعی، عاشقانه، ملی - میهنی (سرودها) - مذهبی، وصف طبیعت و سرود شادی طبقه‌بندی کرد که در ادامه بآنها پرداخته میشود.

1. ترانه‌های عاشقانه: تکیه اصلی مضمون ترانه بر عشق است که گستردگی و تنوع خاصی را در بر میگیرد رهی معیّری را مبنایست یکی از سرامدان ترانه‌سرایی در این زمینه دانست امروزه نیز افرادی چون افشین یداللهی در این زمینه فعالیت میکنند.

2. ترانه‌های سیاسی که به جهت‌گیری و اهداف سیاسی میپردازند از دوران مشروطیت رونق بیشتری گرفته است نخستین ترانه سیاسی را مختص عارف قزوینی در همین دوره میدانند (جاودانه‌ها ۵۵)

عارف در دورانی میزیست که آزادیخواهان و مشروطه طلبان علیه طبقه بیداد گر قیام کرده بودند و هر کس به قدر بینش و دانش و توان خود در این عرصه گام بر میداشت در همین ایام است که عارف تصنیف «دل هوس سبزه و صحرا ندارد» را میسازد. از مشهورترین ترانه‌ها در این مورد ترانه «آهنگ آذربایجان» است که شعرش از رهی معیّری و آهنگش روح‌الله خالقی است. (پیوند موسیقی و شعر: ۱۹۹۸).

3. ترانه‌های اجتماعی: این ترانه‌ها با نگاهی توأم با احساس و عاطفه به مسائل و مشکلات اجتماعی خواهان زندگی بهتری برای افراد جامعه‌اند از میان ترانه‌سرایان معاصر یغما گلرویی بیشتر به ترانه‌های اجتماعی علاقه نشان داده است.

4. ترانه‌های ملی - میهنی (سرودها) این ترانه‌ها برای ایجاد حس همبستگی در میان اقشار جامعه سروده میشود این مضمون در ترانه‌سرایی دهه‌های معاصر مورد توجه قرار گرفته است از افرادی چون حمید سبزواری (این پیروزی خجسته باد) و زنده یاد محمد نوری (دیار خوب من) میتوان نام برد.

5. ترانه‌های مذهبی: برخی دیگر از ترانه‌ها به گفتگو و نیایش و مناجات با خدا منقبت پیامبر (ص) و ائمه اطهار میپردازد ترانه‌های تعزیه از زیر مجموعه‌های نوحه و مرثیه است که بر اثر رشد فزاینده خود شاخه هنری مستقلى شد. (همان ۱۲۲)

6. ترانه‌های وصف طبیعت: هر منطقه جغرافیایی در اثر پیوند با محیط طبیعی و زیباییهای آن طبیعت‌ستایی ویژه‌ای دارد نوعی از این ترانه را در دوران اسلامی «زَجَل» (بر وزن کَچَل) گفته‌اند و مینویسند که مردم آندلس «از جال» از ایرانیها اقتباس کرده اند. (همان: ۱۶۸).

برخی از این ترانه‌های وصف طبیعت خاص یک منطقه نیست مانند ترانه «شالیزار و چوپان» سروده زنده‌یاد محمد نوری و آوازخوانی در سال ۱۳۷۰.

7. ترانه‌های سرور و شادی برای جشنهای ملی چون عید نوروز، اعیاد قمری، شب یلدا و ... ترانه‌های محلی لری، بختیاری و ... از جمله اینهاست.

در اینجا باید یک مورد به این هفت مورد از گونه‌های ترانه اضافه کنیم که آن هم ترانه‌های کودکان است که از آن زمان که کودک در دامن مادر آرمیده و با زمزمه نرم او به خواب رفته گونه‌ای ترانه پرداخته شده که به آن لالایی گفته‌اند هرگز نمیتوانیم سابقه تاریخی برای لالایها پیدا کنیم شاید بتوان گفت نخستین گونه پیوند موسیقی و شعر است نوای این لالایها در همه جا ساده، کوتاه، یکنواخت (و در ایران اغلب در مایه آواز دشتی است) اما محتوای آنها یکی نیست و اغلب بیان کننده جور زمانه، بیداد شوهر، تنگی معیشت، خیانت همسر و ... بوده است.

چنانکه از مضامین لالایها پیداست، شعر این ترانه‌ها برای کودکان نبوده بلکه باید گفت که کودک حکم سنگ صبور را داشته و گفتار لالایها حدیث نفس مادرها و دایه‌ها بوده است. نخستین بار مرحوم استاد کلنل علینقی وزیری است که برای کودکان ترانه ساخته، قصه نوشته و حتی اپرت ساخته و سلسله کتابهایی به نام «خواندنیهای کودکان» چاپ و منتشر کرده است. بعدها وقتی فرستنده رادیو تهران (اردیبهشت ۱۳۱۹) افتتاح شد قصه‌گویی برای کودکان و ترانه‌سرایی برای بچه‌ها جزو برنامه‌های رادیو منظور گردید و در این مدت دراز ترانه‌های زیادی برای کودکان آفریده شده است. (همان ۲۲۰).

ساختار اصلی ترانه

در ترانه از سرتا ته ترانه باید حرفی گفته شود از این نظر به شعر آزاد شبیه است در این کلام اگر از زبان محاوره و ترکیبی استفاده شود که با موسیقی هماهنگ باشد ترانه است، ترانه گونه‌ای از شعر است که ترانه‌سرا علاوه بر تواناییهایی که درسرایش شعر دارد در ترانه به ملودی و موسیقی نیز اشراف دارد و میتواند از ظرفیتهای آنها در ترانه کمک بگیرد و مضامینی را که در شعر با پیچیدگیهای خاص شعر بیان میشود بصورتی قابل درک و ساده بیان کند ویژگی ممتاز ترانه از شعر مقبولیت عامتر آن است مقبولیتی که باعث همه‌فهمتر شدن آن نسبت به شعر میشود شعر و ترانه هر کدام تواناییهایی دارند که مختص آن هاست تواناییهای یک ترانه‌سرا این است که علاوه بر شناخت مدارهای روانی جامعه و مدارهایی که حس زیباشناسی جامعه بر آن استوار است نگاهی به حوزه گسترده‌تری از مردم است.

ترانه‌سرا با قشر انبوهی از جامعه مواجه است بنابراین مدارهای روانی جامعه اش خیلی گسترده‌تر و بازتر است ولی شاعر تخصصیتر و موجزتر نگاه میکند در اجرا و کلام و تکنیک شاعر تمام ظرفیتهای شعر اعم از تصویر، تفکر و ظرفیتهای زبان را در اختیار دارد اما ترانه‌سرا از ظرفیتهای شعر بندرت و در جایی که مؤثر است استفاده میکند زبان ترانه ساده و صمیمی است، چون

مخاطب ترانه عموم مردم هستند این ویژگی سبب میشود که بیان معنا و القای آن بواسطه تصاویر و تعاریف قابل لمس، سبب برقراری ارتباط آن با مخاطب شود اگر در ترانه اتفاقات پیچیده زبانی و هنری بیفتد ترانه مقبولیت عام پیدا نمیکند. آنچه ترانه را از یک نثر ساده برجسته میسازد بهره بردن از موسیقی واژگان است که بیشتر در قافیه و ردیف نمود مییابد و در ترانه‌های موزون، وزن عروضی هم به آن افزوده میشود اما در دوران معاصر، قافیه دار بودن و سازگار بودن شعر با عروض، از پیش شرطهای ترانه بودن یک شعر نیست.

قسمتهای اصلی ترانه براساس یک وزن بنا میشود و وزنهای دیگر در حواشی وزن اصلی و با توجه به آهنگ ترانه ایجاد میشود در بسیاری از موارد ترانه براساس اوزان عروضی سروده میشود. در بقیه موارد هم چه از لحاظ هجایی و چه از لحاظ عروضی سکتتهایی در ترانه اتفاق می افتد که با توجه به ظرفیتهای ملودی قابل چشم پوشی و گاه باعث افزایش ظرفیتهای موسیقایی کلام میشود و این به آن معناست که ترانه مجموعه‌ای از کلام و موسیقی است که تناسب آنها ترانه خوب را عرضه میکند و آفرینندگان آهنگ برای کلام باید به این نکته توجه کنند که نواها یا ملودیها و یا جمله‌های موسیقی، وزنهای منتخب مییابد علاوه بر زیبایی، مبین مضمون و معنای سخن باشد یعنی اگر کلام شادی بخش است باید آهنگ و وزن نیز بیان کننده این شادی باشد و چنانچه حماسی و پر جنبش است لحن و وزن نیز موید این تحریک باشد ترانه با استفاده از زبان و ویژگیهای فراگیر موسیقی از قبیل ریتم، ملودی، گامهای موسیقی از شعر فراتر رفته است. ترانه از نظر موسیقی بطور کلی به دو دسته تقسیم میشود:

الف) ترانه ریتمیک: ترانه ریتمیک، ابتدا ریتم با توجه به محتوای ترانه که قرار است سروده شود انتخاب میشود و پس از آن ملودی مشخص میشود از روی ملودی میتوان گام را معین کرد و از روی گام، آکوردهای ترانه مشخص میشود.

ب) ترانه ملودیک این ترانه بر مبنای ملودی ساخته میشود که دو حالت دارد: شعر برای ملودی و ملودی برای شعر.

در حالت اول ابتدا یک مصرع سروده و سپس بر مبنای ملودی آن مصرع، مصرع دوم، نوشته میشود اما در حالت دوم بر مبنای یک گام، ملودی انتخاب میشود و بر مبنای آن ترانه سروده میشود.

اما در مورد تصنیف، در بررسی هم‌آوایی شعر و موسیقی در تصنیف ها، خصوصیات اساسی و مشترکات آنها را میتوان دید که مهمترین آنها تبعیت کلام از نغمه است تا حدی که کلام بنفع نغمه به دو یا چند پاره تقسیم میشود. تکرارها و کلمات اضافی در بین می‌آیند و انطباق وزن کلام یا نغمه بر اساس کمیتهای هجاها و تکیه‌هاست و هجاهای وزنی شعر در تلفیق صحیح با موسیقی به تبع پایه‌های وزنی شعر جابجا میشوند. (هفت دستگاه موسیقی ایران ۷۹-۸۵) این خصوصیات در تصنیفهای قدیمی ایرانی

بنحوی بارز وجود داشت و از اوایل دوره پهلوی رواج یافتن سلیقه‌های جدیدی که محمدعلی امیر جاهد، جواد بدیع زاده و رهی معیری و ... مورج اصلی آن بودند بویژه در دوره‌ای که ترانه‌سرایی جانشین تصنیف‌سازی گردید این گونه تصانیف کم شد.

استخوان‌بندی ترانه شامل وزن مناسب، طرح اصلی (موضوع ترانه) و شخص (طرز بیان) و زبان سرایش است و برخی اوقات به فراخور موسیقی و ملودی میشود وزن و قالب و ترتیب رعایت قوافی را تغییر داد و همه اینها برمیگردد به حس و تجربه‌ای که ترانه‌سرا احساس میکند که در فضای ترانه اگر وزن را عوض کند میتواند تحرک بیشتری در موسیقی ایجاد کند، بهمین دلیل میتواند قالب را تغییر دهد.

اصلی‌ترین تقسیم‌بندی طرح اصلی عبارت است از عشق و اجتماع و آمیزه‌ای از هر و منظور از طرز بیان موضوع ترانه است به دو شکل اول شخص و سوم شخص در ترانه جریان دارد زبان سرایش نیز میتواند گفتاری باشد یا زبان معیار نوشتاری اما زبان ترانه باید صمیمی و ساده باشد چون مخاطب ترانه عموم مردم هستند.

از نکات دیگری که در ترانه باید رعایت گردد استفاده از کلمات و زبان روزمره مردم و دوری کردن از زبان کلاسیک است، البته باید این را در نظر داشته باشیم که برای خلق یک ترانه عالی نیاز به یک مثلث هنری میباشد که هر سه نفر یعنی آهنگساز، شاعر، ترانه‌سرا و خواننده باید در بالاترین سطح از دانش و آگاهی در کار خود قرار گرفته باشند.

فصل دوم

زندگی‌نامه



زندگینامه رهی معیری

«بیوک معیری» که در شعرهای جدی از تخلص «رهی» و در شعرهای فکاهی و انتقادی از نامهای مستعار «زاغچه، شاه پریون، گوشه‌گیری و حق گو» بهره میبرد در سال ۱۲۸۸ شمسی در تهران در خانواده‌ای اصیل و معروف به دنیا آمد او از طرف پدر نوه «معیرالممالک (نظام الدوله)» وزیر خزانه و از طرف مادر نوه میرزا عباس خان قوام الدوله وزیر خارجه دوره ناصری است. دوره ابتدایی را در مدرسه ثروت واقع در خیابان لاله‌زار تهران و دوره متوسطه را در مدرسه دارالفنون گذراند. چهارده ساله بود که عشقی جان سوز در وجودش شعله کشید اما این عشق نافر جام درون ملتهبش را آشفته ساخت و موجب خلق ترانه «سیرم از زندگانی» شد رهی از آن پس بطور جدی به شعر روی آورد در هفده سالگی نخستین رباعی را سرود.

رهی پس از فراغت از تحصیل به خدمت دولت درآمد ابتدا در شهرداری تهران و سپس در وزارتخانه‌های دیگر بکار اشتغال داشت وی از همان آغاز جوانی بشعر، نقاشی و موسیقی علاقه وافر داشت و خیلی زود در هنرها و فنون یاد شده توانا شد از او انواع شعرها و قالبهای قصیده، مثنوی، رباعی، قطعه و ترانه و تصنیف جدی و فکاهی بر جای مانده است.

رهی از ترانه‌سرایان نامدار معاصر است و بهمین دلیل ترانه‌های بسیاری از او چون ترانه‌های: خزانه عشق، نوای نی، دارم شب و روز، شب جدایی، یار رمیده، مدتها بر سر زبانها جاری بود. رهی در انجمنهای ادبی و هنری چون «انجمن موسیقی ملی» (جامعه باربد) (انجمن ادبی نظام) و ... عضویت داشت وی افزون بر این با رادیو و بسیاری از نشریات جدی و فکاهی همکاری داشت. در آغاز شاعری در انجمن ادبی حکیم نظامی که به مدیریت استاد وحید دستگردی مدیر مجله ارمان تشکیل میشد شرکت می‌جست و یکی از اعضاء فعال و مؤثر آن انجمن بود. فعالیتهای ادبی و مطبوعاتی او سبب شده بود تا نه تنها در میان ادب دوستان ایرانی بلکه در میان کسانی که در سایر کشورهای همجوار ایران به پارسی سخن میگفتند با او آشنا شوند سفرهای متعدد وی در فاصله سالهای ۱۳۳۶ تا ۱۳۴۶ برای شرکت در محافل ادبی کشورهایمانند روسیه، فرانسه، ترکیه، گواه شهرت فرامرزی این شاعر چیره دست و خوش ذوق است.

رهی در دامان خاندان بزرگ که بسیار دل بسته ادب و شعر و موسیقی بودند پرورش یافت ذوق هنری و طبع لطیف موروثی خاندان رهی است و اغلب افراد این خانواده بزرگ از هنر دوستی و ذوق سرشار برخوردار بوده اند. (شاعران تهران از آغاز تا امروز ۴۳۶:) اما رهی که پیش از تولد پدرش را از دست داده بود در دامن پرمهر مادری فرزانه پرورش یافته همواره وامدار زحمات او بود. کتاب ارزشمند **سایه عمر** را به پاسداشت فداکاری مادر به وی پیشکش نموده است. عشق نافر جام رهی نه تنها زندگی شخصی او را دگرگون بلکه سرودهایش را نیز شوری دیگر بخشید او در وفاداری به این عشق ژرف و بی انجام تا پایان عمر مجرد مانده و شیداییها و شوریدگیهایش را در غزلهایش بیان میکند تا کامی در عشق، احساس قوی، حافظه غنی او را بگونه‌ای ویژه دوست داشتنی نموده و شمع جمع اهل دل کرده است.

معیری ویژگی اخلاقی برجسته‌ای داشت و برگزیدن تلخیص شاعرانه «رهی» که به پیشنهاد دوست صمیمی اش - امیر فیروزکوهی - اتفاق افتاد بیانگر بخش بزرگی از ویژگیهای شخصیتی و اخلاقی وی است. رهی معیری در سالهای آخر عمر در برنامه گل‌های رنگارنگ رادیو در انتخاب شعر با داوود پیرنیا همکاری داشت و پس از او نیز تا پایان زندگی آن برنامه را سرپرستی میکرد. رهی معیری که در سال ۱۳۴۷ خورشیدی در طی یک بیماری در سن پنجاه و نه سالگی بدرود حیات گفت و جامع ادب و هنر را سوگوار نمود.

شعر رهی:

نخستین چیزی که در شعر رهی خود را نشان میدهد تاثیرپذیری شاعر از مکتب خراسانی است. در غزل‌های زیبای رهی تعبیرات غز بکار رفته است و تقریباً میتوان گفت هیچ غزلی از او نیست که حاوی حداقل یک یا دو بیت کاملاً ابداعی نباشد. رهی از شاعران حساس و بسیار خوش قریحه و نکته‌سنج و سخن‌شناس سرزمین ما بویژه در دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ خورشیدی بود. رهی معیری ترانه‌های بسیار زیبایی سروده که از آنها میتوان به کاروان، نوای نی، من از روز ازل و ... اشاره کرد. استاد رهی با آهنگسازان بزرگی همکاری کرده‌اند از جمله مرتضی محجوبی، روح‌الله خالقی، علی تجویدی، بدیعی و ...

بخش زیادی از سروده‌های وی را خوانندگان مشهوری چون غلامحسین بنان، محمدرضا شجریان، آذر پژوهش، دلکش و ... بر روی نوار آورده‌اند که از میان آنان سهم استاد غلامحسین بنان و محمدرضا شجریان بنظر میرسد از دیگران بیشتر باشد.

رهی پاره‌ای از اشعار خود را در سالهای ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۶ برحسب وقایع موجود جامعه سروده و با نام زاغچه، و حقگو در نشریات معتبر به چاپ رسانید.

رهی معیری در تصنیف‌سازی نیز مهارت خود را بخوبی نشان داد و ترانه‌های بسیار زیبا و خاطره‌انگیزی از او توسط خوانندگان مشهور ایران در رادیو پخش شد که بیش از پیش موجب شهرت و محبوبیت او را فراهم ساخت. علی‌دشتی معتقد است «رهی را بر سایر گویندگان معاصر مزیتی است انکارناپذیر و آن اثر محسوسی است که در ترانه‌ها و تصنیفها گذاشته است...»

از رهی دو مجموعه شعر به نامهای سایه عمر و آزاده بجای مانده که هر دو کتاب به چاپ رسیده است. سایه عمر مجموعه غزل‌های اوست که تاکنون چندین بار تجدید چاپ شده و آزاده نیز مجموعه ترانه‌های وی میباشد اما غیر این سروده‌ها، کتاب ارزشمندی به نام «گل‌های جاویدان» از رهی به چاپ رسیده است که بیشتر نمایانگر آشنایی و انس و تسلط رهی با کاروان شعر پارسی است. در مقدمه این کتاب آمده است. «... وی برای دستیابی به آنچه اکنون یکجا در این کتاب میبینید دهها تذکره و جنگ و مجموعه شعر و دهها دیوان شعر از شاعران ایران اعم از خطی و چاپی را به دقت مطالعه کرده است... این کتاب در بردارنده تصویری روشن از هزار سال شعر و ادب پارسی از زمان رودکی تا دوران معاصر است...»

آشنای و الفت او با موسیقی و موسیقی دانان و دوستی با هنرمندان بیش از هر چیز وجود سراسر شور و شوقش رنگ و بویی خاص بسروده‌هایش داده است. رهی احیاگر پیوند شعر و موسیقی بوده است دانستن و شناختن موسیقی همراه با صدای خوش و ساز نوازی قابل تحسین از امتیازات ویژه اویند.

گرچه رهی در غزل سنتی بشمار می‌آید اما نوآوری‌هایش بویژه در اشعار طنز و ترانه‌ها و تصنیف‌های بی‌بدیشش تعلقش را به روزگار ما نشان می‌دهند از جمله:

منشی سیم ساق من، سرزده در اتاق من پا نهد و به بر نهد، دست ادب مقابلم

پدرم به ملک ری، عامل اقتصاد شد من به فنون دلبری، کارشناس عالم

واژه‌های منشی و عامل اقتصاد کاملاً تازه و مربوط به دوران معاصر می‌باشند.

وفاداری به معشوق و حفظ میثاق عشق از شاخصه‌های ارزشمند شعر رهی است.

آنچه نایاب است در عالم وفا و مهر ماست و نه او سنگین دل نامهربانی بیش نیست

توضیحات رهی هنگام شرح سودای دل و عقده گشایی‌هایش از لطافت روح و تازگی دلش حکایت میکند و بهره‌گیری فراوان از گل امنیه، اشک، بهار و ... نمایشی از پاکی و زلالی عشق و صفای سینه رهی است.

فروتنی و مناعت طبع رهی که همواره مورد تأیید دوستان و آشنایانش بوده از ویژگی‌های شخصیتی اوست. واژه رهی بعنوان تخلص شعری گواه افتادگی اوست که در اشعارش نیز نمایان است.

رفتیم و پای بر سر دنیا گذاشتیم کار جهان به اهل جهان وا گذاشتیم

تقریباً همه صاحب‌نظرانی که درباره ارزش هنری سروده‌های رهی سخن گفته‌اند به سادگی و زیبایی زبان وی اشاره کرده‌اند غلامحسین یوسفی در این باره نوشته است «با توجه به بافت متناسب و موزون شعر رهی که یکی از ویژگی‌های بارز سخن اوست نباید جنبه‌های درونی شعر او و مضمون آفرینی‌ها و تخیلات ظریفش را از نظر دور داشت خاصه با انسی که شعر وی با شعر صائب داشته است رهی توانسته است مضمون‌های بدیع و صور خیال زیبا و دلکش را در لباسی آراسته از الفاظ و ترکیبات شیوا بیان کند و از این لحاظ بر شاعران سبک هندی رجحان یافته است. (چشمه روشن، ۵۱۲). علی دشتی در مقدمه‌ای که بر کتاب «سایه عمر» رهی نوشته است گفته است «بدون تردید یکی از کسانی که با پاکی الفاظ و حسن ترکیب موصوف است رهی معیری است که در سخن او کمتر با ترکیب ست و تعبیر فرو افتاده مواجه میشویم.»

همچنین استاد امیر فیروزکوهی هم اذعان دارد که مثنوی رهی تا آن حد از کمال فصاحت برخوردار است که اغلب با ابیات برگزیده ایرج میرزا مشتبه میشود و بعضی از آنها از مثنوی بیشتر گویندگان قدیم و جدید به زبان حکیم نظامی نزدیکتر مینماید. استاد ابوالحسن صبا نیز گفته‌اند ما با ساز و نواها موسیقی ایجاد میکنیم رهی با کلمات جادویش این کار را میکند.

بخش عظیم زیباییهای زبان رهی، در گرو همین مسائلی است که صاحب‌نظران مطرح کرده‌اند به بیانی دیگر بیشترین ارزش هنری سروده‌های رهی به ساخت و بافت کلام و نظام و نظم حاکم بر زبان او مربوط میشود.

مطلب دیگری که در مورد شیوایی و سادگی و روانی زبان رهی قابل طرح است توانمندی رهی در گزینش واژه‌های سالم و پاکیزه از نظر فصاحت و شیوایی است رهی ضمن اینکه از ساده‌ترین و متداولترین واژگان فارسی در سروده‌های خود بهره برده از بکار بردن واژه‌های گوش‌خراش و کم کاربرد و ناآشنا که بنوعی با فضای سخن او تناسب نداشته پرهیز کرده است در دیوان وی بندرت با واژه‌ای برمخوریم که از نظر بلاغی غیرفصیح و یا به توضیحی نیازمند باشد. مأنوس بودن رهی با آثار بزرگان شعر فارسی چون سعدی، حافظ و مولوی و همچنین زبردستی وی و وسواس عجیبش در انتخاب واژگان از جمله عواملی هستند که زنجیره کلامش را از هرگونه سستی یا تکلف برکنار داشته‌اند. درباره سبک و شیوه رهی معیری گفته‌اند که سبک شعر او تلفیقی میان سبک عراقی و هندی است. رهی از موفق‌ترین شاعرانی است که توانسته نازک‌اندیشیهای شیرین و تخیلات رقیق و مضمونهای تازه سبک هندی را با زبان دل‌انگیز و شیوای سبک عراقی بیان کند. از شگردهای برجسته سبک هندی استفاده فراوان از ابزار تمثیل است که بسامد این شگرد در سروده‌های رهی چشم‌گیر است.

رهی و شاعران دیگر

رهی و سعدی: رهی به سعدی شیرازی توجه و گرایش زیادی دارد دل عاشق رهی با استاد عشق سعدی همانندی و الفتی عمیق دارد بگونه‌ای که بسیاری از غزل‌هایش رنگ و بوی غزل شیخ را دارد از جمله

چون شمع نیمه جان به هوای تو سوختم با گریه ساختیم و به پای تو سوختیم

اشکی که ریختیم، به پای تو ریختیم عمری که سوختیم، برای تو سوختیم

اما رهی هرگز در حد یک مقلد صرف سعدی باقی نمانده و اندیشه و قواد و همه سونگرش همراه با مطالعات فراوان و اشرافش بر آثار و اشعار دیگر سخن‌سرایان پارسی شگرد شعریش را خاص خودش نموده است. حسینعلی معیری در مقدمه آزاده مینویسد «.... تسلط خود را در سخن بدان پایه رسانیده است که روح مولانا را در قالب سعدی ریخته گاهی با شور حال ملای رومی و گاهی به پاکی خواجه شیراز و گاه به فصاحت شیخ اجل سخنی میگوید.»

رهی و حافظ: احترام و عنایت رهی نسبت به حافظ نیز در جای جای سرودهایش نمایان است از جمله

چون شب‌نمی که بر ورق گل چکید، رهی اشکی نثار خواجه شیراز کرده ایم

رهی و صائب:

ز بس برتریت صائب عیان گریه سر دادم رهی از چشمه چشمم خجل شد زنده رود امشب

حال و هوای سبک هندی و سخن پردازی صائب و نازک خیالیه‌ها و باریک اندیشیهایش بر جان شیفته رهی کارکرده و موجب پیدایش اشعاری گردیده که باسانی با سروده‌های صائب قابل سنجش میباشد. دشتی در خصوص تاثیرپذیری رهی از شاعران سبک هندی میگوید:

«مضمون آفرینی و دقت خیال و تشبیهات بدیع آنان را در قالب زبان فصیح شیخ ریخته است» گویی تلفیقی از هنر صائب و سعدی نصیب رهی گردیده است.

از چو من آزاده‌ای الفت بریدن سهل نیست میرود با چشم گریان، سیل از ویرانه ایم

بار خاطر نیستم روشن‌دلان را چون غبار بر بساط سبزه و گل، سایه پروانه ام

رهی و مولانا:

عاشق آزاده‌ای چون رهی با آن همه وارستگی و بلند همتی نمیتواند از سودای مولانا و دم گرمش بری باشد «... در سالهای اخیر گاهی غزلهایی سروده است که گرمی زبان مولانا از آن ساطع است نهایت توجه محسوسی که به آرایش لفظی دارد و دقتی که در جمله‌بندی بکار بسته است به خواننده میفهماند که سراینده شوریده قونی نیست بلکه هنرمندی است که تحت تاثیر دم گرم مولوی قرار گرفته است.»

ساقی بده پیمانه ای، ز آن می که بیخویشم کند بر حسن شورانگیز تو عاشقتر از پیشم کند

در واقع رهی معیری شاعری است خوش ذوق با طبعی روان و اندیشه‌ای دورپرواز که شیوایی زبان سعدی کلام سحرانگیز حافظ، باریک اندیشی صائب، فخامت و استواری مسعود سعد و شکوه زبان نظامی را در کلام و زبان خویش جمع کرده است. رهی معیری با شاعران معاصر خود از جمله دشتی و شهریار نیز دوستی و الفتی داشته است. همچنین رهی با خلیل الله خلیلی سخن پرور کشور همسایه و هم زبان افغانستان نیز مکاتبه و مناظره داشته است.

رهی شاعری وطن پرست و نژاده است که به هر مناسبت چه در قالب سروده و ترانه و چه در قالب چکامه‌های میهنی-باورها و احساسات درونی خویش را نشان می‌دهد بسیاری از سروده‌های وطنی ره‌ی مربوط به دهه ۱۳۲۰ و بویژه در ارتباط با وقایع آذربایجان و ختم قائله در سال ۱۳۲۵ می‌باشد این سروده‌ها عمدتاً در همان سال در مجله تهران مصور به چاپ رسیده اند.

عشق وطن با مطلع

سیل آشوب روان گشت به کاشانه ما سوخت از آتش بیدادگری خانه ما

ایران پرست باش عنوان یکی دیگر از سروده‌های وطنی است که در سال ۱۳۲۵ به چاپ رسیده است.

زندگینامه معینی کرمانشاهی

رحیم به سال یک هزار و سیصد و یک خورشیدی در شهر کرمانشاه چشم به جهان گشود. نیاکانش همه از نام آوران آن مرز و بوم بودند و قبیله مادریش به بزرگان دین وابستگی داشته اند.

معینی برگرفته از لقب «معین‌الرعا» است که «ناصرالدین شاه» به پدربزرگ وی «حسین خان» (۱۲۴۲-۱۲۹۰) داده است معین‌الرعا که بنیان‌گذار یکی از تکیه‌های بزرگ کرمانشاه بود به گناهی ناشناخته با گلوله بدخواهان کشته شد. «کرمانشاهی» را نیز شاعر خود به شناسنامه خویش افزود تا هم آوایی «رحیم معینی» و «رهی معیری» دیگر شاعر و ترانه‌سرای برجسته آن روزگار شنوندگان رادیو را بگمان نادرست نیفکند (خورشید شب ۵۱۴).

رحیم از همان روزگاران که تازه به دوران نوجوانی گام نهاده بود احساس کرد به هنر گرایش دارد و عشقی شورانگیز بر دلش پنجه می‌آفکند به نقاشی رو آورد و در کنار آن به کشاورزی می‌پرداخت و در دبیرستان نامش بعنوان نقاش چیره‌دست بسر زبانها افتاده بود.

رحیم معینی در ۲۳ سالگی علیرغم مخالفت خانواده اش با (عشرت السادات عطوفی) پیمان زناشویی بست و پنج فرزند میوه این پیوند پر مهر و استوار بود.

معینی از ۲۶ سالگی فعالیت سیاسی خود را شروع میکند و در جهت افکار دکتر مصدق گام بر میدارد در سال ۱۳۲۹ مقارن با نخست وزیری رزم آرا به انتشار مقالات سیاسی و تند و بیپروا در روزنامه سلحشوران غرب می‌پردازد. (امتیاز روزنامه سلحشوران غرب به دلیل کمی سن رحیم به پدرش شادروان کریم معینی داده شده بود) در پی «قلم زنی بیپروا» رحیم دستگیر و بازداشت شد و حتی برای زمان کوتاهی وی را در قلعه فلک افلاک خرم آباد در بند کردند. با تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت در مجلس سنا (۱۳۲۹/۱۲/۲۹) معینی که از بانک سپه بیرون شده بود به پاس کوششهای خود در راه کمک به جبهه ملی با فرمان

نخست وزیر یعنی مصدق در سال ۱۳۳۰ به اداره کل انتشارات و تبلیغات راه یافت او نخست خبرنگار پارلمانی بود سپس رئیس اخبار شبانه و قائم مقام خبر و معاون رادیو میشود همکاری در پایه گذاری گروه های هفت گانه رادیو، سامان بخشیدن به برنامه های موسیقی رادیو و جلوگیری از خواننده سالاری و راندن خواننده های کاباره ای از رادیو از کارهای ارزشمند معینی در آن روزگار است اما همین کارها باعث ایجاد دشمنی میان او دیگران میشد.

نخستین ترانه این ترانه سرا «نوای دل» نام داشت. در سن ۳۲ سالگی که به درخواست بانو دلکش سروده بود پس از اجرا شدن آن نام معینی بر سر زبانها افتاد. نامی که بعد از سالها با برنامه «گلها» و آهنگهای زیبا آهنگ سازان چون علی تجویدی، همایون خرم، پرویز یاحقی و ... به درخششی خیره کننده دست یافت. معینی در ابتدای دهه سی خورشیدی به پیشنهاد علی دشتی تخلص امید را برگزید و پس از اعتراض اخوان ثالث از داشتن تخلص منصرف شد و با نام معینی کرمانشاهی بکار هنری پرداخت.

معینی دوازده سال در جایگاه نماینده اداره کل انتشارات و رادیو با شورای نمایش برای بازیگری و بررسی فیلم سینمایی همکاری کرد سپس از سال ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۴ در اعتراض به نابسامانی کار هنر ترانه سرایی را کنار گذاشت. او رئیس شورای شعر و ترانه بود ولی برای سرودن ترانه پولی نمیگرفت. معینی از ترانه سرایان خوب نسل چون ایرج جنتی عطایی، شهیار قنبری، و اردلان سرفراز پشتیبانی کرد و به آنها میدان میداد. او همچنین در سال ۱۳۴۶ به همکاری محمد زرین دست و کریم فکور فیلمنامه ای براساس رمان (برادران کارمازوف) اثر (فئودور داستایوسکی) نوشت که زرین دست آن را به فیلم تبدیل کرد که در آن بهروز وثوقی و پوری بنایی نقشهای اصلی را بازی میکردند.

معینی در اعتراض به آشفته گیها و ابتذال در رادیو از آن سمت کنار گذاشته شد و پس از آن بسرزمین پدری خود کرمانشاه بازگشت اما در سال ۱۳۵۹ با شروع جنگ تحمیلی همان زمین پدری نیز از دست داد و به اجاره نشینی رو آورد و بالاخره در ۲۶ آبان ۱۳۹۴ در سن ۹۳ سالگی درگذشت.

آثار معینی کرمانشاهی

- ای شمعها بسوزید (۱۳۴۴)

نخستین دفتر شعر معینی کرمانشاهی که در بردارنده ۱۴۰ غزل و چندین سروده (در قالب قطعه- دوبیتی- مثنوی) است شاید نامدارترین آنها آهنگی از عماد رام با آوای «نادر گلچین» باشد که غزلی با این آغازینه پدید آمده است.

نسیم خاک کوی تو، بوی بهار میدهد

شکوفه‌زار روی تو، بوی بهار می‌دهد

محمد حیدری نیز یکی از سروده‌های پرآوازه این دفتر با نام «عجب صبری خدا دارد» آهنگی ساخته که به خوانندگی ستار به گوش دوستداران هنر موسیقی رسیده است.

• فطرت (۱۳۵۶)

این مثنوی ۱۲۰۰ بیتی که شاعر آن را اندیشه‌ای در مثنوی دانسته و اندیشه‌های عرفانی خود را بیان کرده است.

• خورشید شب (۱۳۶۸)

خورشید شب هم ساختاری چون ای شمعها بسوزید دارد و چندین غزل و سروده در قالب نیمایی دارد.

• شاهکار (۱۳۹۰-۱۳۷۸)

تاریخ منظومه ایران در دوازده مجلد. شاهکار از نظر فکری از نوع ادب تعلیمی است که با لحن حماسی سروده شده است.

• در خرابات مغان (۱۳۹۲)

معینی که شیفته حافظ است شیفتگی اش را در سروده‌های خود نیز نشان می‌دهد در کتاب در خرابات مغان ۱۴۵ شعر در تضمین غزل‌های حافظ آمده است.

شعر معینی:

رحیم معینی کرمانشاهی از میان مردم برخاسته است با مردم جامعه خود و با ملتش پیوندی ناگسستنی دارد و شاید همین دل‌بستگی سبب شده باشد که زبان شعر معینی به زبان مردم کوچه و بازار نزدیک می‌شود و شاعر ابایی ندارد که با زبان محاوره به خلق آثار هنری بپردازد.

می‌دهند سبزه و آبی ولی این شبانان «شیردوشی» میکنند

بحث سرسبزی چو آید پیش باد سروها هم «سر به گوشی» میکنند

معینی سخنسرایی نوآور است که گاه از کنار هم قرار دادن چند واژه مضمونی نو می‌آفریند او پس از رهی معیری (۱۲۴۷-۱۲۸۸) همگام با ترانه‌سرایان هم روزگار خود مانند اسماعیل نواب صفا، کریم فکور، سیمین بهبهانی، بیژن ترقی و ... با پاسداشت قانونهای تلفیق شعر و موسیقی مانند دریافت لحن هر آهنگ و گزینش پیامی هماهنگ با آن، پرهیز از دوپاره کردن واژه‌ها و کنار

نهادن حشوه‌های ناپسند و تکرار واژه‌هایی چون (حبیبم) (عزیزم) یکدستی ترانه از دید موضوع و ... در راه پیشرفت این هنر کوشید و در سنجش با آنان گامهای بلندتری در آفرینشگری برداشت.

معینی در سرودن اشعار بویژه غزل بی هیچ تردیدی از حافظ تاثیر پذیرفته است و همچنان که مثنوی فطرت وی بیان تازه‌ای است از اندیشه‌های جلال الدین مولوی، که بروشنی ارادت بیش از اندازه شاعر امروز را به این شاعران نشان میدهد در روزگاری که ترانه غالباً مطروفی برای معاشقات و مغازلات تکراری بود. معینی توانست نمادگرایی را در نهایت موفقیت در ترانه تجربه کند مانند ترانه طاووس، معینی به ترانه‌های وطنی و حوادث روزگار خود توجه خاصی داشته و ترانه «آذربایجان» او در سال ۱۳۴۶ در برنامه «گل‌های رنگارنگ» رادیو اجرا شده است یادآور ترانه عارف است این چنین پایان میگیرد:

«ای عمر من

ای جان من

ایران من، ایران من»

خصوصیت بارز ترانه‌های معینی، دریافت درست او از روح آهنگ است، همچنین تلفیق درست و بجای واژه‌ها با آهنگ. معینی کرمانشاهی در انتخاب سوژه‌های تازه استاد است یک نگاه به نام ترانه‌ها تنوع و تازگی آنها را تأیید میکند. «قصه پیر نابینا» «کودکی» «گلفروش» «کاروان لیلا».

معینی با سرودن ترانه آبشار، نخستین بار بسرودن ترانه‌های تمثیلی روی آورد و این کار را با سرودن ترانه‌هایی چون «طاووس» «برق و خرمین» «خواب نوشین» پی گرفت.

فصل سوم

ترانه‌های رهی معیّری



سیرم از زندگی (ابوعطا)

آهنگ از: موسی معروفی

سیرم از زندگانی	در بهار جوانی
زان که بی او ندارم	طاقت زندگانی
ای که منعم نمایی، از پریشان دل	میکنی از ملامت، خنده بر زاری دل
تا که عاشق نگردی	حال عاشق ندانی
شب نمیشود کز غمش خون نگیریم	دور از دل آرام خون چون نگیریم
کرده گردون، دور از آن ماه	از سیاهی بخت وارون نگیریم
چون ز گردش دور گردون ننالم	حاصلم اشک، قسمتم آه
چون ز گردش دور گردون ننالم	چون ز گردش دور گردون ننالم

1- سطح زبانی

الف) وزن ترانه: فاعلاتن فاعلاتن

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

قافیه: (جوانی - زندگانی) (پریشانی، زاری) (چون، خون، وارون) (ماه - آه) / ردیف: دل - نگیریم

بررسی در سطح موسیقی درونی: (جناس، سجع، تکرار)

جناس: (چون - خون) (ماه - آه) / **سجع مطرف:** (جوانی - زندگانی) (نگردی - ندانی) / **سجع متوازی:** (خون -

چون) (ماه - آه) / **واج آوایی:** (ل) که پای لاله پیاله خوش باشد / دل اسیران، به ناله خوش باشد

۱ سطح لغوی

اسم معنی: عشق - غم / اسم ذات: بهار / واژه و ترکیبات عربی: ملامت - حاصل - منع / ساختمان لغات: دلارام: اسم مرکب

2- سطح ادبی:

۱-۲: بیان، بدیع

بهار جوانی: اضافه تشبیهی / ماه: استعاره از معشوق

۲ معانی

شب نمیشود که از غمش خون نگیریم / دور از دلارام چون نگیریم: جمله پرسشی (بیان عجز) / چون ز گردش دور گرون ننالم (جمله پرسشی برای بیان عجز)

3- سطح فکری:

این ترانه بیان هجران عاشق از معشوق است و گله و شکایت از معشوق مخاطب ترانه عموم مردم است.

مرغ حق

آهنگ از موسی معروفی آواز از استاد بنان

مرغ حق خواند هر دم در دل شب ای ماه کز شب عاشق آه

چشم جهان خفته عاشق خون گرید

کی داند هر دل کو را سوز محبت نیست اشک محبت چیست

گریه ز دل خیزد بی دل چون گرید؟

شب تاری به بیداری مرغ شب آهنگم

کند با شب حکایت ها آه دل تنگم

وای وای وای از شبهای سیاه من جز شب کیست؟

در عشق تو، گواه من جفا کردی وفا کردم

ستم راندی دعا کردم برو برو یارا از دل ما را

که بدخو یاری، کینه عاشق در دل داری

مرغ شب مینالد تا به سحرگاه با من آتشم زند به خرمن

گردش عالم گر نکند طی شام غم را

آه رهی آخر سوزد عالم را

1- سطح زبانی

الف) وزن ترانه

بررسی در سطح موسیقی کناری: (قافیه و ردیف)

(خون - چون) (شباهنگم - دلتنگم) (وفا کردم - دعا کردم) (یاری - داری) (غم را - عالم را) / ردیف: گرید - را

بررسی در سطح موسیقی درونی: (جناس - سجع - تکرار)

جناس: (چون - خون) (ماه - آه) (نیست - چیست) (جفا - وفا) (یارا - یاری) (یاری - داری)

سجع متوازی: (ماه - آه) (چون گرید - خون گرید) (نیست - چیست) (کردی - راندی) (دعا - وفا) (با من - خرمن) (گواه - سیاه)

سجع مطرّف: (شباهنگم - دل تنگم) (غم - عالم)

۱ سطح لغوی: اسم معنی: محبت - عشق - وفا - غم / اسم ذات: شب، مرغ

ساختمان لغات: شباهنگ: اسم مرکب / آه: صوت / وای: صوت / رهی: اسم خاص

لغات بیشتر بکار رفته: عاشق - محبت - شب

2- سطح ادبی

۱-۲: بیان، بدیع

ماه: استعاره از معشوق / چشم جهان خفته: جهان مجاز از مردم جهان / آتشم زند به خرمن: خرمن استعاره از وجود شاعر (عاشق) / شام غم: اضافه تشبیهی / آه «رهی» آخر سوزد عالم را: اغراق

۲ معانی

از شبهای سیاه من جز شب کیست: ادات حصر / بیدل چون گرید؟ جمله پرسشی (استفهام انکاری)

۳- سطح فکری

این ترانه هجران عاشق از معشوق است و مخاطب ترانه معشوق است که شاعر (عاشق) درد و رنج خود را از دوری معشوق بیان میکند.

دیدای مه

(آهنگ از: حسین یاحقی - آواز استاد بنان - محمدرضا شجریان)

دیدای مه که ناگه رمیدی و رفتی پیوند الفت بریدی و رفتی

هرچه خواری به یاری کشیدم و دیدم دامن ز دستم کشیدی و رفتی

بس ناله‌ها کردم به امیدی که رحم آری به فریاد من ای گل

فریاد از دل تو کز جفا فریاد ما نشنیدی و رفتی

جانا گرچه بردی از یادم جان در کوی عاشقی دادم

ز پا فکندی بسر دویدم گهر فشاندم به اشک من خندیدی و رفتی

ساقی بده آن می را مطرب بزن آن نی را

که پای لاله، پیاله خوش باشد دل اسیران، به ناله خوش باشد

علاج محنت، بجز می نیست بغیر نالیدن نی نیست

۱- سطح زبانی

الف) وزن ترانه

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

(بریدی - کشیدی - نشنیدی - خندیدی) (پیاله - ناله) (می - نی) / ردیف: رفتی - را - خوش باشد - نیست

بررسی در سطح موسیقی درونی: (جناس - سجع - تکرار)

جناس: (کشیدی - کشیدم) (جان - جاننا) (یادم - دادم) (می - نی) (فریاد - فریاد: جناس تام) (لاله - ناله) / **سجع متوازی:**

(بریدی - کشیدی) (می - نی) / **سجع مطرف:** (نشنیدی - خندیدی) (پیاله - ناله)

۱ سطح لغوی

اسم معنی: امید - جفا - جان - محنت. / اسم ذات: ساقی - مطرب - می / واژه و ترکیبات عربی: الفت - مطرب - علاج

محنت. اسیر / اسم خاص: ساقی - مطرب - می

سطح ادبی

۱-۲ بیان، بدیع

مه: استعاره از معشوق / گهر: استعاره از اشک / دست از دامن کشیدن: کنایه از دوری کردن - کناره گرفتن. / مطرب، ساقی،

می، نی، پیاله، ناله، لاله: تناسب

۲ معانی

علاج محنت بجز می نیست / بغیر نالیدن نی نیست: بجز (ادات حصر) / ساقی بده آن می را / مطرب بزن آن نی را: جمله امری

(تقاضا)

- ۳ سطح فکری:

در این ترانه شاعر (عاشق) از معشوق خود بخاطر دوری و جفایی که در حق عاشق روا میدارد شکایت میکند و معشوق را مورد

خطاب قرار میدهد.

یار رمیده

(آهنگ: روح الله خالقی - آوا استاد غلامحسین بنان)

ز ما ای گل چه دیدی؟	که دامن در کشیدی
جفا کردی، بخشیدم	وفا کردم، رنجیدی
عتاب تو، بشنیدم	فغان من، نشنیدی

نگارا

ندیدم جز خواری	ولی در عشقت از جهان بریدم
----------------	---------------------------

چه دیدی جز یاری	که چون بخت از من ناگهان
اگر با تو، وفا کردم	خطا کردم خطا کردم.
چو دیدم خویت را	چرا در کویت آشیان کردم
چو دیدی مهرم را	چرا آخر از آشیان بریدی

دلدارا

چو دل از من ربودی	نه آن یاری که بودی
چو مهر من افزون شد	به جور خود افزودی
نه از دردم پرسیدی	نه بر آهم بخشودی

نگارا

گمان بردم اول	که گر جان خواهم، نشکنی دلم را
ندانستم ای گل	که عهد مرا بشکنی به زودی
اگر صید تو شد جانم	پشیمانم، پشیمان
ز مهرم دل کندی	ولی آنکه میگفتم همانم
به عهدت دل بستم	ولی آنکه میگفتم نبودی

دلدارا

1- سطح زبانی

الف) وزن ترانه

بررسی در سطح موسیقی کناری: (قافیه و ردیف)

قافیه: (کشیدی، رنجیدی، نشنیدی، رمیدی، پریدی، بودی، افزودی، بخشودی، به زودی، نبودی)

بررسی در سطح موسیقی درونی: (جناس، سجع، تکرار)

جناس: (وفا- جفا) / (خویت- کویت) / **سجع متوازی:** (کشیدی- رنجیدی) (خواری- یاری) (وفا- خطا) (خویت- کویت) /

سجع متوازی: (عتاب- فغان)

۱ سطح لغوی:

اسم معنی: جفا- وفا- عشق- مهر- عهد. / **واژه و ترکیبات عربی:** صید- وفا- عهد / **لغات بیشتر بکار رفته:** آشیان-

پشیمانم- گل- عهد- کردم.

2- سطح ادبی

۱-۲ بیان، بدیع

گل: استعاره، از معشوق / دامن درکشیدن: کنایه از دوری کردن / ولی در عشقت از جهان بریدم: جهان مجاز از مردم جهان / چه دیدی جز یاری که چون بخت از من ناگهان رمیدی: چون: ادات تشبیه بخت: مشبه / معشوق: مشبه که حذف شده است.

۲ معانی

ندیدم جز خواری / ولی در عشقت از جهان بریدم: جز (ادات حصر) / چو دیدم خویت را / چرا در کویت آشیان کردم: جمله پرسشی (استفهام انکاری).

3- سطح فکری

این ترانه به هجران عاشق (شاعر) از معشوق پرداخته شده و با مخاطب قرار دادن معشوق به گله و شکایت از او بخاطر بیمهر و بدعهدی او میپردازد.

حاصل عشق

دارم شب و روز، از عشق ماهی در دیده و دل، اشکی و آهی

دور از آن دو چشم سیه، کرده فلک قسمت من روز سیاهی

ای دل از بلای غم عشق بتان غیر سیه روزی چه خواهی

چون شوم رو به رویش زبان ماند از گفت و گویش

که یارای صحبت ندارد گدایی به شاهی

صبرم از دل گریزد ز هر موی من ناله خیزد

نمایم چو دزدیده گاهی نگاهی بسویش نگاهی

دل ز حسرت خونین است

حاصل عشقم این است

گرچه ز وصلش کامم روا نیست از تار مویش جانتم جدا نیست.

زین چمن چو لاله دل زار مرا بهره بجز داغ وفا نیست

هرکه را بجان نبود آتش غم با خبر از فریاد ما نیست

دور از آغوش یارم بود اشک غم در کنارم

بجز با غم و ناامیدی دلم آشنا نیست

چون ببینم رخ گل برآرم فغان همچو بلبل

که یارب دمی در کنارم گل من چرا نیست؟

دل ز حسرت خونین است حاصل عشقم این است

گرچه ز وصلش کامم روا نیست

از تار مویش جانم جدا نیست

زین چمن چو لاله دل زار مرا بهره بجز داغ وفا نیست
 دور از آغوش یارم بود اشک غم در کنارم
 بجز با غم و ناامیدی دلم آشنا نیست
 چون ببینم رخ گل برآرم فغان همچو بلبل
 که یارب دمی در کنارم گل من چرا نیست؟
 دل ز حسرت خونین است

حاصل عشق این است

1- سطح زبانی

الف) وزن ترانه

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه و ردیف):

(آهی - سیاهی - خواهی - شاهی - نگاهی) (خونین - این) (جدا - وفا - ما - چرا - آشنا) / ردیف: است - نیست

بررسی در سطح موسیقی درونی: (جناس - سجع - تکرار)

جناس: (ماهی - آهی) (رویش - گویش) (گاهی - نگاهی) / **سجع متوازی:** (ماهی - آهی) (جدا - روا) (کامم - جانم) (روبه

رویش - گفت و گویش) / **سجع مطرف:** (سیاهی - خواهی) (گریزد - خیزد) (خونین - این) (وفا - ما) (یارم - کنارم) / **تکرار:**

حاصل عشقم این است تکرار شده است.

۱ سطح لغوی:

اسم معنی: عشق - غم - صبر - وصل - وفا - امید - حسرت. / **اسم ذات:** گل - بلبل - چمن - لاله. / **واژه و ترکیبات عربی:**

حسرت - حاصل - وصل - وفا - صبر - بلا

2- سطح ادبی

۱-۲ بیان، بدیع

ماه: استعاره از معشوق / گل: استعاره از معشوق / بت: استعاره از معشوق / گدا: استعاره از عاشق (شاعر) / شاه: استعاره از (معشوق) / صبرم از دل گریزد / زهر موی من ناله خیزد: اغراق / داغ وفا: اضافه تشبیهی / آتش غم: اضافه تشبیهی. / زین چمن
 چو لاله دل زار مرا بهره بجز داغ وفا نیست: (چمن - لاله - داغ: تناسب) / چو بینم رخ گل / ضمیر (م) در بینم مشبه / برآرم فغان
 همچو بلبل / همچو: ادات تشبیه / که یارب دمی در کنارم / بلبل: مشبه / گل من چرا نیست؟ / زین چمن چو لاله دل زار مرا بهره
 بجز داغ وفا نیست / دل: مشبه / چو: ادات تشبیه / لاله: مشبه به / داغ: وجه شبه

۲ معانی

دور از آغوش یارم / بود اشک غم در کنارم / بجز با غم و ناامیدی / دلم آشنا نیست: (بجز: ادات حصر)
 چو بینم رخ گل / برآرم فغان همچو بلبل / که یارب دمی در کنارم / گل من چرا نیست؟ جمله پرسشی (بیان عجز)

3- سطح فکری

در این ترانه شاعر (عاشق) با مخاطب قرار دادن مردم به گله و شکایت از معشوق بیمهر خود میپردازد و از هجران او مینالد.

آذربایجان

(آهنگ: روح الله خالقی - آواز: استاد بنان)

آرزوی ما تویی تو	قبله دلها تویی تو
جان بیتو آرامی ندارد	کارام جان ما تویی تو
عاشقم ای مه به رویت	سرخوشم ای گل به بویت
مجنونتر از مجنون منم من	زیباتر از لیلی تویی تو
می ده به یاران کهن	ای ماه من
می ده که عمر دشمنان طی شد	دور نشاط و نوبت میشد
شب سحر شد	مهر از افق جلوه گر شد
آه دل درویشان	سوزنده چون آذر شد
مطرب به شهناز	آهنگ آذربایجان کن
بر خاک تبریز	از فتنه گردون فغان کن
بر گو که عشقت آذر بجانهها زد	وین شعله آتش بر خانمانها زد
منزلگه شیران تویی	جان و سر ایران تویی
فرخنده باد ایام تو	کز نام تو
آشفته خاطر دشمن دون شد	می در گلوی مدعی خون شد

1- سطح زبانی

الف) وزن ترانه

بررسی در سطح موسیقی کناری: (قافیه و ردیف)

(ما- دلها) (رویت- بویت) (طی- می) (جلوه-گر- آذر) (آذربایجان- فغان) (جان- خانمان) (شیران- ایران) (دون- خون) / ردیف:
تویی تو- شد- کن

بررسی در سطح موسیقی درونی: (جناس- سجع- تکرار)

جناس: (آرام- آرامی) (رویت- بویت) (طی- می) (دون- خون) / **سجع متوازی:** (رویت- بویت) (دون- خون) (شیران- ایران) (عیان- فغان) / **سجع مطرف:** (دل-ها- ما) (کهن- من) (جلوه-گر- آذر) (آذربایجان- فغان) (جان-ها- خانمان ها) (ایام- نام)

۱ سطح لغوی

اسم معنی: عشق- جان / **اسم ذات:** مطرب- می- خانه- گل. / **اسم خاص:** مجنون- لیلی- ایران- آذربایجان- تبریز. /
ساختمان لغات: یاران= اسم جمع شیران= اسم جمع منزلگه= (منزل+ گه)= مشتق جلوه-گر= صفت مشتق دشمنان= اسم جمع / عاشقم ای مه به رویت= ای: صوت / از فتنه گردون فغان کن= فغان: صوت / **واژه و ترکیبات عربی:** مجنون- مدعی- مطرب- لیلی- فتنه- عیان- نوبت.

2- سطح ادبی:

۱-۲ بیان، بدیع

ماه: استعاره از معشوق (آذربایجان) / گل: استعاره از معشوق (آذربایجان) / آه دل درویشان / سوزنده چون آذر شد: آذر ایهام دارد: ۱- آذر: آتش سوزان ۲- آذر: ماه آذر که دشمنان از آذربایجان بیرون رفتند. / آه دل: مشبه چون: ادات تشبیه آذر: مشبه به / سوزنده: وجه شبه / مطرب به شهناز / شوری عیان کن آهنگ آذربایجان کن: (مطرب، شهناز، شور، آهنگ: مراعات نظیر) / جان و سر ایران تویی: سر ایهام دارد: ۱- آذربایجان سر نقشه ایران است اول نقشه است به منزله سر گربه است. ۲- سر را مجاز از فکر و عقل بگیریم یعنی بزرگان و عقلا زیادی آنجا زندگی میکنند. اشاره به این مطلب دارد که شاهزاده‌ها در تبریز (آذربایجان) نگهداری میشدند. / می در گلوی مدعی خون شد: کنایه از ناخوشی، بکام نبودن اوضاع

سطح فکری:

این تصنیف در سال (۲۱ آذر ۱۳۲۵) توسط استاد روح‌الله خالقی و شاعر رهی و همراهی استاد بنان به مناسبت خروج متفکین از آذربایجان و دلاوریهای مردم تبریز ساخته شده است و برای نخستین بار در تبریز برای مردم اجرا کردند.

در جریان جنگ جهانی دوم که نیمه شمالی ایران بدست متفقین افتاده بود روسها تلاش بسیاری برای خروج آذربایجان از ایران کردند اما با تلاش مردم تبریز نقشه آنها با شکست مواجه شد.



اشک و آه

دارم غم جان کاهی شبهای سیاهی دور از رخ ماهی
نه یار و نه همراهی جز قطره اشکی جز شعله آهی
(با سوز محبت چه کند دل چه کند دل)
(با آتش حسرت چه کند دل چه کند دل)
میسوزم و مینالم با حال تباهی نابرده نصیبی ناکرده گناهی
ای راحت جان چاره من کن به پیامی به نگاهی
زغم جان آمد بر لب بر دل زارم ای شب تو گواهی
نه یار و نه همراهی جز قطره اشکی جز شعله آهی
همه شب نالم چون نی که غمی دارم - که غمی دارم
دل و جان بردی از ما نشدی یارم - نشدی یارم
با ما بودی - بی ما رفتی
چو بوی گل به کجا رفتی؟ تنها ماندم - تنها رفتم
چو کاروان رود - فغانم از زمین بر آسمان رود - دور از یارم - خون م بارم
نه حریفی تا با او غم دل گویم نه امیدی در خاطر، که تو را جویم
ای شادی جان - سر روان - کز بر ما رفتی
از محفل ما - چون دل ما سوی کجا رفتی - تنها ماندم - تنها رفتی
به کجا غمگسار من - فغان زار من بشنو و باز آ - باز آ
از صبا حکایتی ز روزگار من بشنو و باز آ - باز آ سوی رهی
چون روشنی، از دیده ما رفتی با خاطره باد صبا رفتی
تنها ماندم تنها رفتی

1- سطح زبانی

الف) وزن ترانه

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه)

(سیاهی - همراهی - آهی) (محبت - حسرت) (تباهی - گناهی - نگاهی - گواهی)

بررسی در سطح موسیقی درونی: (جناس - سجع - تکرار)

جناس: (نابرده - ناکرده) (لب - شب) // **سجع متوازی:** (آهی - ماهی) (سیاهی - همراهی) (لب - شب) (تباهی - گناهی) /

سجع مطرّف: : (محبت - حسرت) (گواهی - آهی) // **تکرار:** شاعر با تکرار (اهی) در آخر جمله‌ها باعث ایجاد موسیقی در ترانه شده و همچنین واج‌آرایی با حرف (ه) در شعر ایجاد کرده است.

2- سطح لغوی

اسم معنی: محبت - گناه - غم - جان - دل - حال. / **اسم ذات:** ماه - شب - آتش - شعله. / بر دل زارم تو گواهی ای شب: ای

(صوت) / **واژه و ترکیبات عربی:** محبت - حسرت - نصیب. محفل / **ساختمان لغات:** جانکاهی: صفت فاعلی مرکب /

همراهی: صفت مشتق / سیاهی: صفت +ی: صفت بیانی نسبی

3- سطح ادبی

۱-۲ بیان، بدیع

ماه: استعاره از معشوق / راحت جان: استعاره از معشوق / شعله آهی: اضافه تشبیهی

۲معانی:

نه یار و همراهی / جز قطره اشکی جز شعله آهی: جز (ادات حصر) / دارم غم جانکاهی / شبهای سیاهی: حذف مسندالیه به

قرینه لفظی

4- سطح فکری:

شاعر در این ترانه نیز با مخاطب قرار دادن معشوق به گله و شکایت از هجران و دوری او میپردازد و با خیال معشوق به درد دل مینشیند.

صبح شادی (داغ جدایی)

آهنگ از: انوشیروان روحانی

بیا بیا که صبح شادی گذرد	بیا بیا که صبح شادی گذرد
بیا بیا جانا، که جان سپردم	بیا بیا جانا، که جان سپردم
ساقی به کجایی؟ کز داغ جدایی	ساقی به کجایی؟ کز داغ جدایی
وز با صبا سرگشته ترم	
ریزد شب هجران، چون شبنم لرزان	خونا به دل از چشم ترم
وز باد صبا سرگشته ترم	
بیا بیا جانا، که جان سپردم	بیا بیا جانا، که جان سپردم
به پریشان گیسویت	که همه شب بیرویت
به گردون میرسد آهم	خدا داند و من
به پیامی، یادم کن	به نگاهی شادم کن
همه شب در انتظارم	به رخت ستاره بارم
بیا بیا جانا که جان سپردم	بیا بیا جانا که جان سپردم

ای بیخبر از بینوایان بیا، بیا، بیا
بیگانه از درد آشنایان، بیا، بیا، بیا
ای روی تو صبح امیدم، بیا، بیا، بیا
دور از رخت صبحی ندیدم، بیا، بیا، بیا

ای آتشین لب	باز آ که هر شب	چون نی بنالم	از بینوایی
ای نوبهارم دور از تو دارم	چون لاله بر دل	داغ جدایی	

باز آ که با تو از درد باز آید ای افسونگر بخت رمیده من آه
 با آنکه از کنارم رفتی ولی نرفتی از دیده من

شمع وفا کو؟ نور وفا کو؟
 راز نگاهت شوق گناهت و آن بوسه‌ها کو؟

ای روی تو صبح امیدم بیا، بیا
 دور از رخت صبحی ندیدم، بیا، بیا

1- سطح زبانی

الف) وزن ترانه

بررسی در سطح موسیقی کناری: (قافیه)

(شادی - نامردی) (جگرم - چشم ترم) (خواهم - آهم) (سپر دم - مردم)

بررسی در سطح موسیقی درونی: (جناس - سجع - تکرار)

جناس: (جان - جانا) (یادم - شادم) (شب - شبی) / **سجع متوازی:** (گیسویت - بیرویت) (شادم - یادم) (پیامی - نگاهی)

(آهم - خواهم) / **سجع مطرف:** (شادی - نامردی) (مردم - سپر دم) / **تکرار و واج آرای:** بیا بیا جانا که جان سپر دم: واج

آوایی الف باعث ایجاد موسیقی در ترانه شد.

۱ سطح لغوی:

اسم معنی: شادی - جان - هجران - دل. / **اسم ذات:** ساقی - ستاره - باد صبا - گل. / **واژه و ترکیبات عربی:** ساقی

هجران / **ساختمان لغات:** نامردی: صفت مشتق / خونابه: مرکب / پریشان: صفت فاعلی (بن مضارع + ان) / لرزان: (بن

مضارع + ان) صفت فاعلی / **لغات بیشتر بکار رفته:** باد صبا - سرگشته - سپر دم - مردم - جانا - بیا.

2- سطح ادبی.

۱-۲ بیان، بدیع

صبح شادی: اضافه تشبیهی شب هجران: اضافه تشبیهی / داغ جدایی: اضافه تشبیهی / ریزد شب هجران، چون شبنم لرزان /
خونابه دل، از چشم ترم: استعاره از اشک. / همه شب در انتظارم / به رهِت ستاره بزم: استعاره از اشک / ساقی به کجایی کز
 داغ جدایی / چون لاله و گل خونین جگرم: (ساقی - لاله - گل - داغ: مراعات نظیر) / ساقی به کجایی کز داغ جدایی / چون
 لاله و گل خونین جگرم: ضمیر (م) در جگرم: مشبه / لاله و گل: مشبه به / چون: ادات تشبیه / خونین: وجه شبه / بیا بیا جانا
 که جان سپردم / به خاک من بگذر که بیتو مردم: خاک ایهام دارد: ۱- مجاز از سرزمین محل زندگی ۲- محل دفن - قبر. / به
 پریشان گیسویت / که همه شب بی رویت / به گردون میرسد آهم / خدا داند و من: اغراق دارد. / همه شب در انتظارم / به رهِت
 ستاره بزم / که شبی بسویم آیی / ز دلم گره گشایی: کنایه از خوشحال نمودن.

۲ معانی

بیا بیا جانا که جان سپردم / به خاک من بگذر، که بیتو مردم: جمله امر (فعل امر: تقاضا)
 به پیامی یادم کن / به نگاهی شادم کن: جمله امری (فعل امر: تقاضا)
 به پریشانی گیسویت / که همه شب بی رویت / به گردون میرسد آهم: جمله عاطفی (سوگند)

۳- سطح فکری:

در این ترانه نیز شاعر به بیان درد و رنج خود از هجران معشوق میپردازد و با مخاطب قرار دادن معشوق درخواست وصال از او دارد.

راز دل

آهنگ از: حبیب‌الله بدیعی

راز دل نهفته بودم با کسی نگفته بودم

ماه من کجا شنیدی قصه اشک و آه من

مگر آنکه خواندی امشب عشق خود از نگاه من

راز دل نهفته بودم با کسی نگفته بودم

آتش نگاه تو زنده به دل شراره‌ها

سوزم از شرار غم چون آتشین ستاره‌ها

بیا که چون می چاره سازی

ماه و مهری عشق و نازی

پنهان کنم اما دلت گشته آگه از ماجرای من

لب بسته‌ام اما بخوان شکوه‌های من از نوای من

خاموشم و روشن بود پیش عالمی ماجرای من

ولی پیدا بود از نوای من شکوه‌های من

با عاشقان ای گل سر یاری نداری گویم اگر بوی وفاداری نداری

دامن ز مهر و محبت کشیدم، کز مهربانی، در زندگانی، سودی ندیدم

اشک ندامت ز چشمم گشودی، خوابم ربودی، با آنکه بودی، صبح امیدم

رفتی و آتش زدی محفلم را چون تار مویت شکستی دلم را

فغان کز محبت، نداری نصیبی سراپا فریبی

می نابی اما، بجام رقیبی سراپا فریبی

بجز اشک غم، یاری ندارم به آسودگان، کاری ندارم
عشق تو باشد، به عالم غم من ای مایه غم، ببین حالت من
دردا که عشق آتشین جز خون دل، حاصل ندارد
سرگشته چون موجم ولی دریای غم، ساحل ندارد

1- سطح زبانی

الف) وزن ترانه

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

(نهفته - نگفته) (آه - نگاه) (شراره‌ها - ستاره‌ها) (سازی - نازی) (ماجرای - نوای) (ماجرای - شکوه‌های) / ردیف: بودم - من

بررسی در سطح موسیقی درونی: (جناس - سجع - تکرار)

جناس: (نهفته - نگفته) (ماه - آه) (شرار - شراره) (سازی - نازی) / **سجع متوازی:** (نهفته - نگفته) (شراره‌ها - ستاره

ها) (ماجرای - شکوه‌های) (سازی - نازی) / **سجع مطّرف:** (آه - نگاه) (ماجرای - نوای)

۱ سطح لغوی

اسم معنی: دل، عشق، غم. / **اسم ذات:** ماه، ستاره، می / **واژه و ترکیبات عربی:** قصه، نصیب، محفل، ماجرا،

2- سطح ادبی

۱-۲ بیان، بدیع

ماه: استعاره از معشوق / شرار غم: اضافه تشبیهی / سوزم از شرار غم چو آتشین ستاره‌ها: ضمیر (م) در سوزم: مشبّه / چو: ادات تشبیه / ستاره: مشبّه به / روشنایی: وجه شبه / بیا که چون می / چاره‌سازی / ماه و مهری / عشق و نازی: چون: ادات تشبیه / می: مشبّه به / وجه شبه: چاره‌ساز / مشبّه: معشوق که حذف شده است. / خاموشم و روشن بود پیش عالمی ماجرای من: عالم: مجاز از مردم عالم / خاموش - روشن: تضاد

۲ معانی:

ماه من کجا شنیدی قصه اشک و آه من / مگر آنکه خواندی امشب / عشق خود از نگاه من (مگر: ادات حصر)

3- سطح فکری:

این ترانه به گله و شکایت عاشق از هجران معشوق پرداخته است و شاعر با مخاطب قرار دادن معشوق به درد دل با او مینشیند.



مست از شراب

آهنگ از: همایون خرم-آوا: بانو مرضیه

مست از شراب نوشین	جانا بیا و بنشین
یک شب به محفل من	ای شادی دل من
دور از لب خندان تو	میگیریم از هجران تو
اشک غم و دامن تو	دست من و دامن تو
در آتشم، وای، وای	چه میکشم وای، وای
روشنگر ویرانه‌ام کو؟	شمع و لی پروانه‌ام کو
در سینه سوزد دل بیقرارم	صبری که خواهی ندارم، ندارم
صبح امید ما، تویی تو	افسونگر دل‌ها، تویی تو
عشق من و آرام جانم	تنها تویی تنها تویی
دور از لب خندان تو	میگیریم از هجران تو
اشک غم و دامن من	دست و من و دامن تو

1- سطح زبانی

الف) وزن ترانه

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

(نوشین- بنشین)(دل- محفل)(خندان- هجران- دامن)(پروانه‌ام- ویرانه‌ام)(بی قرارم- ندارم)(ما- دلها)

ردیف: من - تو - کو

بررسی در سطح موسیقی درونی: (جناس- سجع- تکرار)

سجع متوازی: (هجران- خندان) (نوشین- بنشین) (ویرانه- پروانه) / سجع مطرّف: (محفل- دل) (میکشم- آتشم)
(دلها- ما) (بیقرارم- ندارم)

۱ سطح لغوی

اسم معنی: مست- هجران- غم- صبر- امید- عشق- جان / اسم ذات: شراب- پروانه- آتش- شمع. / ساختمان لغات:
خندان (بن مضارع+ ان=) صفت فاعلی / روشنگر (صفت+ گر): مشتق / واژه و ترکیبات عربی: هجر- محفل- صبر / ای شادی
دل من: (ای: صوت) / در آتشم وای وای / چه میکشم وای وای: صوت

سطح ادبی

۱-۲ بیان، بدیع

صبح امید: اضافه تشبیهی / دور از لب خندان تو / میگیریم از هجران تو: خنده- گریه: تضاد.

2- سطح فکری:

در این ترانه شاعر با مخاطب قرار دادن معشوق درد و رنج خود را از هجران و دوری معشوق بیان میکند.

شور

آهنگ از: علی تجویدی - آوا: حمیرا

وفا با تو ای مه روا نبود- که سنگین دلان را وفا نبود

تا با تو بودم شادم نکردی- رفتم ز کویت یادم نکردی

چه شود اگر نگاهی- فکنی به خاک راهی

کشتی من دلداده را- بر خاک و خون افتاده را- دیگر چه خواهی

تو که یار دیگرانی- غم و درد من چه دانی- بردی دل حسرت کشم

افکنده ای در آتشم- دیگر چه می خواهی

بغیر از محبت گناهی ندارم- بجز اشک لرزان گواهی ندارم

یا با اسیران وفا نداری- یا چشم لطفی به ما نداری

کشتی من دلداده را- بر خاک و خون افتاده را- دیگر چه خواهی

بی رخت به شام غم ندیده ام جلوه صبح شادی

حاصلی از این چمن نچیده ام- جز گل نامرادی

ای غافل از افسرده جانان- نامهربان با مهربان

تا با تو بودم شادم نکردی- رفتم ز کویت یادم نکردی

کشتی من دلداده را- بر خاک و خون افتاده را- دیگر چه خواهی- دیگر چه خواهی

1- سطح زبانی

الف) وزن ترانه

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

قافیه: (روا- وفا) (شادم- یادم) (راهی- نگاهی) (آتش- حسرت کشم) (گناهی- گواهی) (وفا- ما) (شادی- نامرادی)

بررسی در سطح موسیقی درونی: (جناس- سجع- تکرار)

جناس: (شادم- یادم) (گناهی- گواهی) / **سجع متوازی:** (روا- وفا) (شادم- یادم) (دلداده- افتاده) (گناهی-

گواهی) (ندیده- ام- نچیده- ام) / **سجع مطرف:** (نگاهی- راهی) (وفا- ما) (نامرادی- شادی)

۱ سطح لغوی

اسم معنی: وفا- غم- درد- محبت- لطف / **اسم ذات:** خاک- آتش- چمن- گل- اشک / **واژه و ترکیبات عربی:**

حسرت- وفا- حاصل- غافل- لطف / **ساختمان لغات:** سنگین دل: صفت مرکب / لرزان: صفت فاعلی / دلداده: صفت

مرکب / نامراد: صفت مشتق

2- سطح ادبی:

۱-۲ بیان، بدیع

مه: استعاره از یار (معشوق) / خاک راه: استعاره از عاشق / شام غم: اضافه تشبیهی / صبح شادی: اضافه تشبیهی / گل

نامرادی: اضافه تشبیهی / کشتی من دلداده را / بر خاک و خون افتاده را: بر خاک و خون افتادن: کنایه از درماندگی - ناتوانی /

وفا با تو ای مه روا نبود / که سنگین دلان را وفا نبود: ردالصدر الی العجز / بی رخت به شام غم ندیده ام جلوه صبح شادی: غم-

شادی: تضاد / صبح- شام: تضاد

۲ معانی

کشتی من دلداده را / بر خاک و خون افتاده را / دیگر چه خواهی: جمله پرسشی (استفهام انکاری)

بغیر از محبت گناهی ندارم / بجز اشک لرزان گواهی ندارم: بجز (ادات حصر)

۳- سطح فکری:

شاعر در این ترانه به گله و شکایت از معشوق میپردازد و با مخاطب قرار دادن معشوق از بیرحمی و سنگ دلی او مینالد.

ایران زمین

تو ای پرگهر خاک ایران زمین

که والاتری از سپهر برین

هنر زنده از پرتو نام تست

جهان سرخوش از جرعه جام تست

بر و بوم این ملک پاینده باد

بمان خرم ای خاک مینو سرشت

که در چشم ما خوشتری از بهشت

تو را ز دل و جان پرستیده ام

روان را به مهر تو آکنده ام

بر و بوم این ملک پاینده باد

مخور غم که آمد بهار امید

ز شام سیه زاد صبح سپید

به تدبیر سر حلقه راستان

شده ملک جم غیرت باستان

بر و بوم این ملک پاینده باد

1- سطح زبانی

الف) وزن ترانه

بررسی در سطح موسیقی کناری: (قافیه)

(زمین- برین) (نام- جام) (بهشت- سرشت) (پرستنده-ایم- آکنده-ایم) (امید- سپید) (راستان- باستان)

بررسی در سطح موسیقی درونی: (جناس- سجع- تکرار)

جناس: (نام- جام) (راستان- باستان) / **سجع متوازی:** (زمین- برین) (نام- جام) (سرشت- بهشت) (امید- سپید)

(راستان- باستان) / **سجع مطّرف:** (پرستنده-ایم- آکنده-ایم) / **تکرار:** شاعر در این ترانه با تکرار (بر و بوم این ملک پاینده

باد) به زیبایی و موسیقی شعر افزوده است.

۱ سطح لغوی

اسم معنی: غم- دل- جان- مهر- روان / **اسم ذات:** جام- بهار- صبح- خاک / تو ای پر گهر خاک ایران زمین (ای: صوت)

2- سطح ادبی

۱-۲ بیان، بدیع

تو ای پر گهر خاک ایران زمین: گهر ایهام دارد: ۱- گوهر طلا و جواهر (اشاره به معادن موجود در ایران) ۲- گهر استعاره از پهلوانان و شیرمردان / جهان سرخوش از جرعه جام توست: جهان مجاز از مردم جهان / مخور غم که آمد بهار امید: اضافه تشبیهی / به تدبیر سر حلقه راستان / شده ملک جم غیرت باستان: ملک جم تلمیح به داستان جمشید پادشاه اسطوره‌ای ایران دارد / ترا ز دل و جان پرستنده ام / روان را به مهر تو آکنده ام: (دل- جان- روان: تناسب) / مخور غم که آمد بهار امید / شام سیه زاد صبح سپید: شام- صبح: تضاد سیه- سپید: تضاد

3- سطح فکری:

محتوای ترانه بیان کننده علاقه و عشق شاعر بسرزمین خود (ایران) است.

من آن ناله بی‌اثرم

(آهنگ از: جهانبخش پازوکی - خواننده تصنیف: ناهید - خواننده آواز: عبدالوهاب شهیدی)

من آن ناله بی‌اثرم	که سوی دلی، ره نبرم
منم آن اشکی که بر خاک ره، فرو ریزد	منم آن خاری، که بر دامانی، نیاویزد
نوای دل بینوایم من	به گوش تو، نا‌آشنایم من
از افغانم، اثر می‌گریزد	وز شب من، سحر می‌گریزد

من آن موج بی‌صبر و آرامم	که شرگشته و بی‌سرانجامم
خدایا، خدایا، بجز مهربانی چه کردم؟	که در آتش از داغ و دردم
نه صبری که از وی، جدا کردم	نه بختی که از غم، رها کردم

چه حاصل از این	نوای حزین، که در دل او اثر نکند
----------------	---------------------------------

به حال منش، چه غم که شبی، به تاب و تبی، سحر نکند

بجز مهربانی چه کردم من؟	که در آتش از داغ و دردم من
از افغانم، اثر می‌گریزد	وز شب من، سحر می‌گریزد

1- سطح زبانی

الف) وزن ترانه

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

(بی اثر - ره نبردم) (فرو ریزد - نیاویزد) (بی نوایم - ناآشنایم) (اثر - سحر) (آرامم - بیسرانجامم) (کردم - دردم) (جدا - رها) (اثر - سحر) / ردیف: من - میگریزد - نکند

بررسی در سطح موسیقی درونی: (جناس - سجع - تکرار)

جناس: (تاب - تب) / **سجع متوازی:** (سحر - اثر) (جدا - رها) (بی اثر - ره نبردم) (فرو ریزد - نیاویزد) / **سجع مطرف:** (بینوایم - ناآشنایم) (آرامم - بیسرانجامم) (چه کردم - دردم) / **تکرار و واج آرایی:** شاعر در این ترانه با واج آرایی در قسمتهایی از ترانه باعث افزایش موسیقی ترانه شده است مانند (نوای دل بینوایم من به گوش تو ناآشنایم من) با واج آرایی (نون) به زیبایی متن افزوده است.

۱ سطح لغوی

اسم معنی: صبر - درد - دل - غم / **اسم ذات:** موج - سحر - شب - خار / **خدایا، خدایا، بجز مهربانی چه کردم؟ خدایا:** صوت / **واژه و ترکیبات عربی:** حزن - حاصل - صبر

۲- سطح ادبی

۱-۲ بیان، بدیع

من آن موج بیصبر و آرامم / که سرگشته و بیسرانجامم: من: مشبه موج: مشبه به سرگشته: وجه شبه

۲ معانی

خدایا خدایا، به جز مهربان چه کردم؟ جمله پرسشی (بیان عجز) / بجز: ادات حصر

۳- سطح فکری:

شاعر در این ترانه مردم را مخاطب قرار داده است و درد و رنج خود را از دوری معشوق بیان میکند و به گله و شکایت از معشوق میپردازد و درد و رنج و ناله‌هایی که در راه معشوق کشیده است را بی اثر میداند.

ناله بی اثر

اهنگ از: مرتضی محجوبی

ای ناله بی اثر جانم چه کاهی وی شعله ناپدید از من چه خواهی
زین گرمی نبود ثمر، جز داغ و دردی زان آتش نبود اثر، جز دود آهی
دل بر زلف سیاهی بستم و حاصل ندیدم بجز روز سیاهی
گیرم که شعله بارد، از برق آهم آهی نگیرد چرا دامان ماهی
ای دل، از چه کنی زاری ای دیده تا کی خون می باری
کز ناله بیحاصل من در سینه چو گل سوزد دل من
افزاید آه سردم هر دم دردم
ای ناوک غم کشتی رهی را آخر ولیکن غیر از محبت نبود او را گناهی

۱- سطح زبانی

الف) وزن ترانه

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه)

(کاهی - خواهی - آهی - سیاهی - ماهی - گناهی) (زاری - می باری) (حاصل - دل)

بررسی در سطح موسیقی درونی: (جناس - سجع - تکرار)

جناس: (سردم - دردم) (آهی - آهم) / **سجع متوازی:** (کاهی - خواهی) (ثمر - اثر) (سردم - دردم) // **سجع مطرّف:**

(حاصل - دل) (زاری - می باری) (ماهی - سیاهی)

۱ سطح لغوی

اسم معنی: جان - درد - دل - گناه - غم - محبت / **اسم ذات:** گل - آتش - خون / **ای** دل، از چه کنی زاری: صوت / **ای** ناوک غم گشتی «**رهی**» را / آخر ولیکن / غیر از محبت نبود او را گناهی (رهی: اسم خاص) / **واژه و ترکیبات عربی:** حاصل، ثمر

3- سطح ادبی

۱-۲ بیان، بدیع

گیرم که شعله بارد، از برق آهم / آهی نگیرد چرا دامن ماهی: ماه: استعاره از معشوق زیبا رو / که از ناله بیحاصل من / در سینه
چو گل سوزد دل من: دل: مشبّه / چون: ادات تشبیه / گل: مشبّه به / بسوختن: وجه شبه / **ای** ناوک غم گشتی **رهی** را: اضافه
تشبیهی / زین گرمی نبود ثمر جز داغ و دردی / زان آتش نبود اثر جز دود آهی: (گرم - داغ - آتش - دود: مراعات نظیر) / گیرم
که شعله بارد، از برق آهم / آهی نگیرد چرا دامن ماهی: دامن کسی را گرفتن: کنایه از گرفتار کردن

۲ معانی

دل بر زلف سیاهی بستم و حاصل ندیدم / بجز روز سیاهی: (بجز: ادات حصر)

سطح فکری:

در این ترانه شاعر به هجران عاشق از معشوق اشاره میکند و آه و ناله‌های عاشق را به تصویر میکشد که این آه و ناله‌ها و دردهایی که عاشق در راه معشوق میکشد بی اثر است و معشوق ماه صورتی گرفتار عشق او نمیشود.

وای از شب

من شمع لرزانم از شب گریزانم
کز غم فزون گردد تاب و تب من
وای از شب من
چون شب فراز آید افسانه ساز آید
آید ز تنهایی جان بر لب من
وای از شب من
شبها ز راحت جدا شوم با مرغ شب هم نوا شوم
از بینوایی
جویم به میخانه هر شب تا جرعه‌ای نوشم از لب
نوشین لب من وای از شب من
وای از شب من
مراد من از جهان تویی مهربان تویی
شمع محفل من شادی دل من در جهان تویی
حدیث دل با خدا کنم ناله‌ها کنم
تا به ناله تو را با شکسته‌دلان میمیرم برای تو دیگر چه خواهی
دل سوی تو بنگرد با یاد تو بگذرد روز و شب من نوشین لب من
وای از شب من
چون شمع سحرگهی میسوزد دل رهی
شبها به غم مبتلا شوم با مرغ شب هم نوا شوم
از بینوایی

1- سطح زبانی

الف) وزن ترانه

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

(تب- لب) (مهربان- جهان) (نالها- آشنا) (رهی- سحرگهی) (مبتلا- هم نوا) / ردیف: من، شوم، تویی، کنم

بررسی در سطح موسیقی درونی: (جناس- سجع- تکرار)

جناس: (تاب- تب) (لب- شب) / **سجع متوازی:** (تب- شب) (لب- شب) (نالها- آشنا) (مبتلا- هم نوا) / **سجع مطرّف:**

: (لرزانه- گریزانم) (جدا- هم نوا) (جهان- مهربان) (سحرگهی- رهی) / **تکرار و واج آرایی:** در این ترانه شاعر با تکرار (وای از

شب) به موسیقی متن افزوده است همچنین واج آرایی نیز تقریباً در همه قسمت‌های ترانه دیده میشود.

۱ سطح لغوی

اسم معنی: غم- جان- مراد- شادی. / **اسم ذات:** شب- مرغ. / جویم به میخانه هر شب / تا جرعه‌ای نوشم از لب: اسم

مکان / تاب و تب من / وای از شب من: وای: صوت / **واژه و ترکیبات عربی:** محفل- حدیث. / **ساختمان لغات:**

میخانه (می+ خانه): اسم مرکب / شکسته دل: صفت مرکب

2- سطح ادبی:

۱-۲ بیان، بدیع

آید ز تنهایی / جان بر لب من / ولی از شب من: جان به لب رسیدن: کنایه از بیقرار شدن- مضطرب شدن / جان ریزم به پای تو /

میمیرم برای تو دیگر چه خواهی: کنایه از فداکاری کردن. / چو شمع سرگهی / میسوزد دل رهی = دل: مشبّه / چون: ادات

تشبیه / شمع: مشبّه به / سوختن: وجه شبه

3- سطح فکری

این ترانه نیز به هجران عاشق از معشوق اشاره دارد. و عاشق با مخاطب قرار دادن معشوق از درد و رنج خود در دوری از او میگوید

و درخواست وصل از معشوق را دارد و تنها راه درمان درد و رنج خود را میخانه میداند.

شب عاشق

ندانمت به که مانی؟	که آفت دل و جانی
کمان ابرویی	سیه‌مژگانی
نکوتر از مه روشن، گل رویت	سیه‌تر از شب عاشق سر مویت
بهشتی، بهاری دریغا، ستمگر یاری	ندانی باری ره دلداری
گل و سرو و سوسن تویی تو	بلای جان من، تویی تو
گمان کردم که درمان دل زارم تو باشی	ندانستم که معشوق دل آزارم تو باشی
چو آگاهی ای ماه من	از آه من سوی عاشق نظر کن
چو دادم جان بی روی تو	در کوی تو بر خاک کن گذر کن
بهار من	گرچه هم چون ماهی
تورا ای مه هم چو خاک راهم	برنکویان شاهی
سپردم دل به گیسویت	ای گل مستم به بویت
	دل سیاهی
	مهرت از جان خواهم

1- سطح زبانی

الف) وزن ترانه

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

قافیه (جانی - مژگانی) (رویت - مویت) (یاری - دلداری) (سوسن - من) (دل زارم - دل آزارم) (نظر - گذر) (ماهی - سیاهی) (راهم - خواهم) (گیسویت - بویت) / ردیف: تویی تو - باشی - کن

بررسی در سطح موسیقی درونی: (جناس - سجع - تکرار)

جناس: (مانی - جانی) (رویت - مویت) (آزارم - زارم) (شاهی - ماهی) / **سجع متوازی:** (نکوتر - سیه‌تر) (رویت - مویت) (راهم - خواهم) (گذر - نظر) (دل زارم - دل آزارم)

سجع مطّرف: (دلدری - یاری) (بویت - گیسویت) (ماهی - سیاهی) (سوسن - من) / **تکرار و واج آرای:** شاعر با واج آرای در قسمت‌های مختلف ترانه باعث افزایش موسیقی در ترانه شده است مانند: بهشتی - بهاری دریغا، ستمگر یاری / ندانی باری ره دلدار (واج آرای حرف ی) / گل و سرو و سوسن تویی تو / بلای جان من تویی تو: (واج آوایی حرف و)

۱ سطح لغوی

اسم معنی: دل - جان - مهر - مست / **اسم ذات:** بهار - گل - خاک / بهشتی بهاری دریغا، ستمگر یاری: (دریغا: صوت) / **چو** آگاهی ای ماه من / از آه من سوی عاشق نظر کن: (ای: صوت) / **ساختمان لغات:** ستمگر: صفت مشتق

2- سطح ادبی:

۲-۱ بیان، بدیع

چو آگاهی ای ماه من / از آه من سوی عاشق نظر کن: ماه: استعاره از معشوق
بهار من گرچه همچو ماهی / بر نکویان شاهی دل سیاهی: بهار: استعاره از معشوق
سپردم دل به گیسویت / ای گل مستم به بویت: گل: استعاره از معشوق
گل و سرو و سوسن تویی تو / بلای جان من تویی تو: (گل - سرو - سوسن: مراعات نظیر)
تو ای مه همچو خاک راهم / مهرت از جان خواهم: خاک مشبه به چو: ادات تشبیه ضمیر: م در راهم: مشبه
چو دادم جان بی روی تو در کوی تو / بر خاک من گذر کن: خاک: مجاز از محل دفن (قبر)

۲ معانی

ندانم به که مانی؟ / که آفت دل و جانی: جمله پرسشی (استفهام نکاری)

۳- سطح فکری

در این ترانه عاشق با مخاطب قرار دادن معشوق از درد و رنج خود برای او میگوید و بیان میکند معشوق بیرحم با آنکه از عشق و درد و رنج من آگاه است ولی قدم پیش نمینهد عاشق میگوید من مانند خاک راه تو هستم حداقل وقتی از عشق و هجران تو جان دادم از قبر من عبور کن تا جان تازه‌ای بگیرم.

خزان عشق

آهنگ از: بدیع زاده - آواز: بهرام حصیری

شد خزان گلشن آشنایی بازم آتش بجان زد جدایی

عمر من ای گل طی شد بهر تو وز تو ندیدم جز بد عهدی و بیوفایی

با تو وفا کردم، تا به تنم جان بود عشق و وفاداری، با تو چه دارد سود

آفت خرمن مهر و وفایی نوگل گلشن جور و جفایی

از دل سنگت آه

دلم از غم خونین است روش بختم این است

از جام غم مستم دشمن می پرستم

تا هستم

تو مست از می به چمن از مستی بر گریه من

با دگران در گلشن نوشی می من ز فراغت ناله کنم تا کی؟

ز رقیبان خواری دیدن ها

دلم از غم خون کردی چه بگویم چون کردی

دردم افزون کردی

برو ای از مهر و وفا عاری برو ای عاری ز وفاداری

که شکستی چون زلف عهد مرا

دریغ و درد از عمرم که در وفایت شد طی

ستم به یاران تا چند جفا به عاشق تا کی؟

نمیکنی ای گل یک دم یادم که همچو اشک از چشمت افتادم

تا کی بیتو بود از غم خون دل من

آه از دل تو

گرچه ز محنت، خوarm کردی با غم و حسرت، یارم کردی

مهر تو دارم باز

بکن ای گل با من هر چه توانی ناز هر چه توانی ناز

کز عشقت میسوزم باز

۱- سطح زبانی

الف) وزن ترانه

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

(آشنایی - جدایی - بیوفایی) (بود - سود) (خونین - این) (مستم - هستم) (می - کی) / ردیف: است - کردی

بررسی در سطح موسیقی درونی: (جناس - سجع - تکرار)

جناس: (بود - سود) (وفا - جفا) (خون - چون) (باز - ناز) (مستم - هستم) / **سجع متوازی:** (بود - سود) (مهر - جور) (وفایی -

جفایی) (کی - طی) (حسرت - محنت) (خوارم - یارم) (لاله - جامه) (کشیدن ها - دریدن ها) / **سجع مطرف:** (آشنایی -

جدایی) (خونین - این) (عاری - وفاداری) (یادم - افتادم) (افزون - چون) / **تکرار و واج آرای:** در این ترانه شاعر با واج آرای

موسیقی بیشتری به ترانه بخشیده است.

۱ سطح لغوی

اسم معنی: جدایی - وفا - عشق - مهر - غم - مست - درد - جفا - دل - جان. / **اسم ذات:** جام - گل - می - چمن. / آه از دل تو:

(آه: صوت) / بکن ای گل با من هر چه توان ناز: (ای: صوت) / **ساختمان لغات:** گلشن: اسم مرکب / نوگل: اسم مرکب / **واژه**

و ترکیبات عربی: حسرت - محنت - وفا - عهد - آفت.

۲- سطح ادبی:

۲-۱ بیان - بدیع

شد خزان گلشن آشنایی: گلشن آشنایی: اضافه تشبیهی / آفت خرمن مهر و وفایی: اضافه تشبیهی / نوگل گلشن جور و جفایی: اضافه تشبیهی / از جام غم مستم / دشمن می پرستم تا هستم: جام غم: اضافه تشبیهی / برو ای عاری زوفاداری / که شکستی چون زلفت عهد مرا: چون: ادات تشبیه عهد: مشبه زلف: مشبه به / شکستن: وجه شبه / نمیکنی ای گل یک دم یادم / که همچو اشک از چشمت افتادم: ضمیر (م) در افتادم: مشبه همچو: ادات تشبیه اشک: مشبه به / نمیکنی ای گل یک دم یادم / که همچو اشک از چشمت افتادم: از چشم افتادن کنایه از بی ارزش شدن / گل: استعاره از معشوق

۲ معانی

شد خزان گلشن آشنایی / بازم آتش بجان زد جدایی: تأخیر مسندالیه

عمر من ای گل طی شد بهر تو / وز تو ندیدم جز بدعهدی و بیوفایی: (جز: ادات حصر)

برو ای از مهر و وفا عاری / برو ای عاری ز وفاداری = جمله امری (تقاضا)

ستم به یاران تا چند / جفا به عاشق تا کی؟ جمله پرسشی (استفهام انکاری)

۳- سطح فکری

در این ترانه شاعر با مخاطب قرار دادن معشوق از هجران و بدعهدی بیوفایی یار مینالد و بخاطر عمری که در پای معشوق بیوفا هدر رفته افسوس میخورد.

لاله خونین

آهنگ از: روح‌الله خالقی - آواز استاد غلامحسین بنان

بند اول

ای آتشین لاله	ای آتشین لاله	چون روی یاری
بر آن دل خونین	داغ که داری	داغ که داری
ساغر بود پر می	ساغر بود پر می	در روزگارت
یا بینوا چون من	در روزگاری	در روزگاری
بخت اگر به کام تو بود	از چه خون بجام تو بود	به نوبهاران
خنده گر گناه تو بود	داغ دل گواه تو بود	به عشق یاران
دل تو خونین	لب تو خندان	دلداده یا دلبری
ز روی دلبری	ز قلب مجنون	خندان و خونین تری

من هم از شراب محبت چون تو جرعه نوشم

جان و دل در آتش ولیکن لاله‌سان خموشم

بند دوم

دارم دلی خونین	دارم دلی خونین	بی لاله‌رویی
افتاده چون اشکم	در خاک کویی	در خاک کویی
جویی ز خون رانم	جویی ز خون رانم	از دیده بی او
چون لاله‌ای بینم	بر طرف جویی	بر طرف جویی
خیزد از جگر ناله من	دور از آتش لاله من	به نوبهاران
دور از آن مه غنچه‌دهن	روز و شب بود دیده من	ستاره‌باران

فتادم از پا	به ناتوانی	چون سایه در کوی او
صبا پیامی	به مهربانی	از من ببر سوی او

کاتشین عذار تو ای گل برده صبر و هوشم

جان و دل در آتش ولیکن لاله سان خموشم

۱- سطح زبانی

الف) وزن ترانه

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

(یاری- داری) (بهاران- یاران) (نوشم- خموشم) (روی- کوی- جویی) (بهاران- باران) (کوی- سوی) (هوشم- خموشم)

ردیف: او

بررسی در سطح موسیقی درونی: (جناس- سجع- تکرار)

جناس: (داری- یاری) (کام- جام) (گناه- گواه) (کوی- سوی) / **سجع متوازی:** (روی- کوی) (دیدۀ - لالۀ) (کوی- سوی)

(ناتوانی- مهربانی) / **سجع مطرّف:** (نوشم- خموشم) (بهاران- باران) (من- دهن) (هوشم- خموشم) / **تکرار و**

واج آرای:

تکراری که رهی در این ترانه بکار رفته باعث ایجاد اطناب نشده است بلکه به موسیقی ترانه کمک بسیاری کرده است. تکرار ای آتشین لاله - داغ که داری - در خاک کوی و ... که هر کدام در جای خود به زیبایی بیشتر ترانه افزوده است.

۱ سطح لغوی

اسم معنی: دل - محبت - جان - صبر - هوش - گناه - عشق / **اسم ذات:** ساغر - می - جام - ستاره - لاله - بهار - صبا. / کاتشین

عذار تو ای گل برده صبر و هوشم: (ای: صوت) / **واژه و ترکیبات عربی:** مجنون - لیلی - عذار - صبا - صبر - محبت. /

ساختمان لغات: دلدادۀ: مرکب / دلبر: اسم مرکب / نوبهار: اسم مرکب / لاله‌سان: صفت مرکب

۲- سطح ادبی :

۲-۱ بیان - بدیع

بخت اگر به کام تو بود / از چه خون بجام تو بود / به نوبهاران: به کام بودن بخت: کنایه از خوشبختی - خون بجام داشتن: کنایه از درد و رنج و بدبختی. / ز روی لیلی / ز قلب مجنون / خندان و خونینتری: مجنون و لیلی تلمیح به داستان عاشقانه مجنون و لیلی / من هم از شراب محبت چون تو جرعه نوشم: شراب محبت: اضافه تشبیهی. / فتادم از پا / به ناتوانی / چون سایه در کوی او: ضمیر (م) در فتادم: مشبه چون: ادات تشبیه / سایه: مشبه به / ناتوانی: وجه شبه / دارم دلی خونین / بی لاله‌رویی: لاله‌رو: استعاره از معشوق / جویی ز خون رانم / از دیده، بی او: خون: استعاره از اشک / دور از آن مه غنچه‌دهن / روز و شب بود دیده من / ستاره‌باران: مه: استعاره از یار - معشوق / ستاره: استعاره از اشک / کاتشین عذار تو ای گل برده صبر و هوشم: گل استعاره از معشوق / خیزد از جگر ناله من / دور از آتش لاله من: آتشین لاله: استعاره از معشوق

۲ معانی:

صبا پیامی / به مهربانی / از من ببر سوی او: جمله امری (تقاضا)

۳ - سطح فکری

این ترانه بیان کننده درد و رنج عاشق از دوری معشوق و هجران اوست عاشق خود را همدرد لاله‌های داغدار میداند و روز و شب بخاطر دوری از معشوق چشمانش اشک میبارد.

گل من کجایی

آهنگ از: روح‌الله خالقی

بند اول :

آن دم که با تو باشم	محنت و غم سر آید
و آن شب که با تو باشم	جانم ز تن برآید
پیش تو سر نهادم	ای فتنه دل و جان
تا از بلای عشقت	ما را چه برسراید
گل من کجایی کجایی؟	تا به کی همچو گل بیوفایی
بیا وز رفیقان جدا شو	کاتشم بر جگر زد جدایی

بند دوم

دارد شکایت ای گل	دل بینهایت از تو
اما به لب نیارم	هرگز شکایت از تو
افتد ز پرده بیرون	راز نهفته آخر
دل پر شکایت از غم	لب پر حکایت از تو
گل من کجایی کجایی؟	تا به کی همچو بیوفایی
بیا وز رفیقان جدا شو	کاتشم بر جگر زد جدایی

۱ - سطح زبانی

الف) وزن ترانه

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

قافیه (سرآید- سرآید- سرآید) (بی وفای- جدایی) (بی نهایت- شکایت- حکایت) / ردیف: از تو

بررسی در سطح موسیقی درونی: (جناس- سجع- تکرار)

جناس: (برآید- سرآید) (جدا- جدایی) (شکایت- حکایت) / **سجع متوازی**: (سرآید- برآید) (شکایت- حکایت) / **سجع**

مطرّف: (بی وفایی- جدایی) (شکایت- بینهایت) / **سجع متوازن**: (دل- لب) / **تکرار و واج آرایی**: تکراری که شاعر در

آخر بند اول و بند دوم بکار برده است اطناب ایجاد نکرده بلکه به زیبایی متن نیز افزوده است.

۱ سطح لغوی

اسم معنی: غم- جان- دل- عشق- محنت. / **اسم ذات**: گل- شب / **واژه و ترکیبات عربی**: محنت- شکایت- نهایت

۳- سطح ادبی:

۱-۲ بیان بدیع

پیش تو سر نهادم / ای فتنه دل و جان: سر نهادن: کنایه از تسلیم شدن

افتد ز پرده بیرون / راز نهفته آخر: از پرده بیرون افتادن: کنایه از آشکار شدن

ای فتنه دل و جان / تا از بلای عشقت / ما را چه برسر آید: بلای عشق: اضافه تشبیهی / گل من کجایی؟ گل: استعاره از یار

۳ - سطح فکری

در این ترانه شاعر (عاشق) با مخاطب قرار دادن معشوق به گله و شکایت از هجران و دوری معشوق میپردازد و بیوفایی یا را به

بیوفایی گل مانند کرده و بیان میکند که جدایی تو آتش بر جان و دل من زده است پس وصال کی ممکن میشود.

نغمهٔ نوروزی

آهنگ از: روح‌الله خالقی - آواز: استاد غلامحسین بنان

گل من بستان گشته رویت چمن از گل شد، چون سر کویت
بلبل از مستی هر نفس نغمه‌ای سرکند
لاله آرآید چهر زیبا را سبزه در گیرد روی صحرا را
قطرهٔ باران چهرهٔ لاله را ترکند
با مینای می آماده کن نی را هان مطرب بزن، ساقی بده می را
کز بلبل آید نغمهٔ نوروزی پرکن قدح از شادی پیروزی
دلدادگان را ای گل صلا ده
جامی ز ما گیر بوسی به ماده
نو گلی پیدا در بهاران کن روی و مویش را بوسه‌باران کن
هر دم از شادی خنده زن، باده خور پای گل
لاله گر خواهی؟ آتشین رویش سنبل ار جویی تار گیسویش
گل اگر باید چهره او نگر جای گل
شد فصل گل و من دور از آن ما هم ای سرو روان وصلت بجان خواهم
باز آ که چون گل، در کنارم باشی در نوبهاران نو بهارم باشی
دلدادگان را، ای گل صلا ده
جامی ز ما گیر، بوسی به ماده

۱ - سطح زبانی

الف) وزن ترانه

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

(رویت - کویت) (زیبا - صحرا) (سر - تر) (نی - می) (نوروزی - پیروزی) (صلا - ما) (بهاران - باران) (رویش - گیسویش) (پای - جای) (ماهم - خواهم) (کنارم - نوبهارم) (صلا - ما) / ردیف: کند - ده - باشی - کن

بررسی در سطح موسیقی درونی: (جناس - سجع - تکرار)

جناس: (رویت - کویت) (تر - سر) (می - نی) (پای - جای) / **سجع متوازی:** (رویت - کویت) (زیبا - صحرا) (نوروزی - پیروزی) (ماهم - خواهم) (سر - تر) / **سجع مطرّف:** (صلا - ما) (بهاران - باران) (رویش - گیسویش) (کنارم - نوبهارم) / **تکرار و واج آرایی:** واج آرایی (حرف نون) با مینای می آماده کن نی را / هان مطرب بزن، ساقی بده می را

۱ سطح لغوی

اسم معنی: شادی - وصل - جان / **اسم ذات:** می - ساقی - مطرب - جام - گل / دلدادگان را ای گل صلا ده: (ای: صوت) / **واژه و ترکیبات عربی:** قدح - صلا - ساقی - وصل - مطرب - نغمه / **ساختمان لغات:** نوگل = اسم مرکب / نوبهار: اسم مرکب / نوروز: اسم مرکب

۲ - سطح ادبی:

۱-۲ بیان، بدیع

گل من بستان گشته رویت: گل استعاره از معشوق / شد فصل گل و من دور از آن ماهم: ماه استعاره از معشوق / ای سرو روان وصلت بجان خواهم: سرو روان: استعاره از معشوق / باز آ که چون گل، در کنارم باشی / در نوبهاران نوبهارم باشی: نوبهارم: استعاره از یار / با مینای می آماده کن نی را / هان مطرب بزن، ساقی بده می را (مینا - می - ساقی - مطرب - نی: مراعات نظیر)

۲ معانی

باز آ که چون گل در کنارم باشی / در نوبهاران نوبهارم باشی: جمله امری (تشویق)

هر دم از شادی خنده زن، باده خور پای گل: جمله امری (ارشاد)

دلدادگان را ای گل صلا ده / جامی ز ما گیر بوسی به ما ده: جمله امری (ارشاد)

- ۳ سطح فکری

شاعر (عاشق) در این ترانه به زیباییهای بهار اشاره میکند و از معشوق درخواست وصال دارد میگوید حالا که نوبهار و نوروز آمده تو نیز کنارم بیا و نوبهار من باش.



به کنارم بنشین

آهنگ از: مهدی خالدي - آواز: دلکش

تا آساید دل زارم بنشین

بنشین ای گل به کنارم بنشین

سوز دل میدانی - بنشین تا بنشانی - آتش دل را

یک نفس مرو که جز غم، همنفس ندارم

یار کس مشو که من هم جز تو کس ندارم

ماه من دامنم بنشین کز غمت ستاره بارم

شکوه‌ها ز دوریت هر شب با مه و ستاره دارم

من چه باشم بسته بندت نیمه جانی صید کمندت آرزومندت

از غمت چون ابر بهارم ای به از گلهای بهاری روی دل‌بندت

ای شمع طرب، سوزم همه شب بنشین که شود طی، شب تارم بنشین، به کنارم بنشین

مرو مرو که بیتابم من

درون آتش و آیم من

دامنم، ز اشک غم تو باشد

خارم ای گل، بستر باشد

بیا بیا که نوشم جامی

ستانم از دهانت کامی، طره تو بوسه باران سازم

که جان یابم

که جان بازم

مه فتنه گرم

چه روی ز برم؟ چون ز دل‌داری آمدی باری، تا به پایت جان، سپارم

بنشین به کنارم بنشین

۱ - سطح زبانی

الف) وزن ترانه

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

(زارم - کنارم) (همنفس - کس) (بارم - دارم) (آرزومندت - دل‌بندت) (بی تابم - آیم) (تر - بستر) / ردیف: بنشین - ندارم

بررسی در سطح موسیقی درونی: (جناس - سجع - تکرار)

جناس: (جامی - کامی) (سازم - بازم) / **سجع متوازی:** (مرو - مشو) (بارم - دارم) (یابم - بازم) / **سجع مطرف:** (زارم -

کنارم) (همنفس - کس) (دل‌بندت - آرزومندت) (بی تابم - آیم) (بستر - تر) (دامنم - خارم) / **تکرار و واج‌آرایی:** واج‌آرایی «ش»:

ای شمع طرب، سوزم همه شب بنشین که شود طی، شب تارم بنشین، به کنارم بنشین

۱ سطح لغوی

اسم معنی: غم - دل - جان / **اسم ذات:** بهار - گل - آتش - جام / از غمت چون ابر بهارم ای به از گلهای بهاری روی دل‌بندت:

(ای: صوت) / خارم ای گل بستر باشد: ای: صوت / **واژه و ترکیبات عربی:** صید - طرب - طره / ساختمان لغات: دل‌بند:

مرکب / فتنه‌گر: صفت مشتق

۲ - سطح ادبی:

۱-۲ بیان بدیع

بنشین ای گل به کنارم بنشین: گل استعاره از معشوق / ماه من به دامنم بنشین کز غمت ستاره بارم: ماه استعاره از معشوق /

ستاره: استعاره از اشک / مه فتنه‌گرم چون روی ز برم؟ مه: استعاره از معشوق / از غمت چون ابر بهارم: چون: ادات تشبیه /

ابر: مشبّه به / ضمیرم در بهارم: مشبّه / مرو مرو که بیتابم من / درون آتش و آیم من (آتش - آب: تضاد) / بیا بیا که نوشم جامی

ستانم از دهانت کامی طره تو بوسه‌باران سازم (جام - کام - دهان - بوسه - طره: مراعات نظیر)

۲ معانی

یک نفس مرو که جز غم هم نفس ندارم (جز: ادات حصر)

- ۳ سطح فکری

شاعر در این ترانه با مخاطب قرار دادن معشوق به درد دل با او مینشیند و از هجران و دوری معشوق مینالد و درخواست وصال از معشوق دارد.



امید زندگانی

آهنگ از: روح‌الله خالقی - آواز: الهه - پوران

از بوسه‌ای زنده‌ام کن / ای امید زندگانی / وصلت جوانی فزاید / ای مایه جوانی گرچه سیاه

عتابت / راند از کنار خویشم / چشمان عاشق فریبت / خواند مرا نهانی

سر کن از طرب بانگ مستی / ای خوشا می و می پرستی

که شکوه شام هجران / پیش طره تو گفتن گه مزده وصل و شادی / از لعل تو شنیدن

دانی که دولت چه باشد / روی دلکش تو دیدن در سایه سرو نازت چون سبزه آرمیدن

ما و مستی از ملک هستی / ای خوشا می و می پرستی

ساقی ز جا خیز / می در قدح ریز / قامت برافراز / شوری برانگیز

کز دل برد غم / روی دل افروز / موی دل آویز

ای قبله رویت بهشتم / عشق تو باشد سرنوشتم

عمر اگر به عشق و مستی گذرد

به که چون جهان پرستان به خود پرستی گذرد

۱ - سطح زبانی

الف) وزن ترانه

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

(هستی - پرستی) (شنیدن - آرمیدن) (برانگیز - دل آویز) (بهشتم - سرنوشتم) (مستی - خودپرستی) / ردیف: گذرد

بررسی در سطح موسیقی درونی: (جناس - سجع - تکرار)

جناس: (ریز - خیز) (مستی - هستی) (روی - موی) / **سجع متوازی:** (برانگیز - دل آویز) (نهانی - جوانی) / **سجع مطرف:**

(مستی - پرستی) (برافراز - برافروز) (بهشتم - سرنوشت) (مستی - خودپرستی) / **تکرار و واج آرای:** واج آوایی حرف (م) ما و مستی از ملک هستی / ای خوشا می و می پرستی / واج آوایی حرف (ر) / ساقی ز جا برخیز / می در قدح ریز / قامت برافراز / شوری برانگیز / واج آوایی (ش) / ای قبله رویت بهشتم / عشق تو باشد سرنوشت / تکرار: یک مورد تکرار در این ترانه وجود دارد که به زیبایی و موسیقی ترانه افزوده است. (ای خوشا می و می پرستی)

۱ سطح لغوی

اسم معنی: امید - مستی - هجران - وصل - شادی - غم - جان - عشق - دل / **اسم ذات:** می - ساقی - سبزه - سرو / ای خوشا

می و می پرستی: صوت / **ساختمان لغات:** دلکش: صفت مرکب / دل آویز: صفت مرکب / **واژه و ترکیبات عربی:** وصل - طرب - لعل - ساقی - قدح - عشق - طره

۲ - سطح ادبی:

۱-۲ بیان بدیع

ای مایه جوانی گرچه سپاه عتابت راند از کنار خویشم: اضافه تشبیهی / گه شکوه شام هجران پیش طره تو گفتن: اضافه تشبیهی

ساقی ز جا خیز / می در قدح ریز / قامت برافراز / شوری برانگیز: (ساقی - می - قدح: مراعات نظیر)

۲ معانی

سرکن از طرب بانگ مستی / ای خوشا می و می پرستی: فعل امر (تشویق)

ساقی ز جا خیز / می در قدح ریز . قامت برافراز / شوری برانگیز: فعل امر (تشویق)

۳ - سطح فکری

در این ترانه شاعر عاشق از هجران معشوق مینالد و تمنای وصال از معشوق را دارد عاشق تنها راه درمان دل دردمند خود را می میداند و از ساقی میخواهد که برایش می فراوان بیاورد که شاید این غم و اندوه را از دلش پاک کند.

شب جوانی

آهنگ از: روح‌الله خالقی - آواز: استاد غلامحسین بنان

تا به کی از این دل آزاری ها کار بیدلان، بود زاری ها

خونینتر از لاله و گل دل از وفاداری شد

جز غم ندیدم ثمری از این وفاداری ها

ای شعله مهر و وفا آفت جانی و تنی

چندان بلای تن و جان آتش به دلها فکنی

ای خاک پایت تاج سر من

بر خاک راهی گاهی نگاهی ای دلبر من دور

دور از تو ریزد چشم تر من خونابه دل در ساغر من

باز آ که بی رویت بهار عمرم دی شد شب جوانی طی شد

۱- سطح زبانی

الف) وزن ترانه

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

(آزاری ها- زاری ها- وفاداری ها) (تنی- فکنی) (سر- دلبر- تر- ساغر) / ردیف: شد

بررسی در سطح موسیقی درونی: (جناس- سجع- تکرار)

جناس: (آزادی ها- زاری ها) (تن- تنی) (گاهی- نگاهی) (دی- طی) / **سجع مطرف:** (آزاری ها- زاری ها) (تنی- فکنی) (

سر- دلبر) (تر- ساغر) / **سجع متوازن:** (آفت- آتش) / **تکرار و واج آرایی:** واج آوایی حرف (ه) بر خاک راهی گاهی نگاهی

۱ سطح لغوی

اسم معنی: دل - غم - مهر - وفا - جان / اسم ذات: ساغر - بهار - خاک - آتش. / واژه ترکیبات عربی: ثمر - بلا - وفا /

ساختمان لغات: خونابه: اسم مرکب / دلبر: اسم / صفت مرکب / ای خاک پایت تاج سر من (ای: صوت)

۲ - سطح ادبی:

۲-۱ بیان، بدیع

ای شعله مهر و وفا / آفت جانی و تنی: اضافه تشبیهی / دور از توریزد چشم تر من خونابه دل در ساغر من: خونابه دل: استعاره

از اشک / ای خاک پایت تاج سر من / بر خاک راهی گاهی نگاهی: خاک راه: استعاره از معشوق / باز آ که بی رویت / بهار عمرم

دی شد / شب جوانی طی شد: بهار عمر: کنایه از جوانی / شادابی دی: کنایه از پیری، کهنسالی

۲ معانی

خونینتر از لاله و گل / دل از وفاداری شد / جز غم ندیدم ثمری / از این وفاداریها (جز: ادات حصر) / باز آ که بی رویت / بهار عمرم

دی شد / شب جوانی طی شد. جمله امری (تقاضا)

۳ - سطح فکری

در این ترانه شاعر (عاشق) به گله و شکایت از معشوق بخاطر بیوفایی و بیمهری میپردازد و از هجران معشوق مینالد و خودش را

مانند خاک راه معشوق میداند که معشوق به او توجهی ندارد.

نَوای نی

آهنگ از: مرتضی محجوبی - آواز استاد غلامحسین بنان و استاد محمدرضا شجریان

چنانم بانگ نی آتش بر جان زد / که گویی کس آتش بر نیستان زد

مرا در دل عمری سوز غم پنهان بود / نوای نی امشب بر آن دامن زد

نی محزون داغ مرا، تازه تر از لاله کند / ز جدایی ها، چو شکایت کند و ناله کند

که بجانش آتش، هجر یاران زد

به کجایی ای گل من؟ / که همچون نی بنالد زغمت دل من

جز ناله دل نبود / در عشقت حاصل من

گذری، بسرم، نظری بر چشم ترم

کز غم تو قلب رهی خون شد و از دیده برون شد

نوای نی گوید: کز عشقت چون شد

۱ - سطح زبانی

الف) وزن ترانه

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

(جان - نیستان - دامن - یاران) (لاله - ناله) (حاصل - دل) (برون - چون) / ردیف: شد - من - کند - زد

بررسی در سطح موسیقی درونی: (جناس - سجع - تکرار)

جناس: (نال - لاله) (دل - گل) (سرم - ترم) (خون - چون) / **سجع متوازی:** (پنهان - دامن) (نال - لاله) (گذری - نظری) /

سجع مطّرف: (جان - نیستان) (دل - حاصل) (برون - چون) / **تکرار و واج آرایی:** واج آرایی حرف (ر) گذری بسرم، نظری

بر چشم ترم / واج آرایی حرف (ن) چنانم بانگ نی آتش بر جان زد / که گویی کس آتش بر نیستان زد

۱ سطح لغوی

اسم معنی: غم- هجر- عشق- جدایی- جان / اسم ذات: نی- آتش- گل / به کجا ای گل من؟ (ای: صوت) / واژه و

ترکیبات عربی: محزون- هجر- حاصل- نظر- عشق.

۲ - سطح ادبی:

۱-۲ بیان - بدیع

به کجایی ای گل من؟ / که همچو نی بنالد ز غمت دل من: گل استعاره از معشوق / همچون: ادات تشبیه / نی: مشبّه به / دل: مشبّه / نالیدن: وجه شبه / گذری بصرم، نظری بر چشم ترم: سر مجاز از کل بدن / چنانم بانگ نی آتش بر جان زد / که گویی کس آتش بر نیستان زد: تشبیه مرکب

۲ معانی

به کجای ای گل من؟ / که همچون نی بنالد ز غمت دل من: جمله پرسشی «بیان عجز»

جز ناله دل نبود / در عشقت حاصل من (جز: ادات حصر)

۳ - سطح فکری

در این ترانه نیز شاعر (عاشق) از هجران معشوق مینالد و بیان میکند که در راه این عشق جز ناله و درد هیچ چیز نصیب من نشده است و نوای نی باعث تازه شدن درد و بلای جانم میشود.

من از روز ازل دیوانه بودم

آهنگ از: مرتضی محجوبی - آواز بانو مرضیه

من از روز ازل، دیوانه بودم	دیوانه روی و، سرگشته کوی تو
سر خوش از باده مستانه بودم	در عشق و مستی، افسانه بودم
نالان از تو شد، چنگ و عود من	تار موی تو، تار و پود من
بی باده مدهوشم، ساغر نوشم	ز چشمه نوش تو
مستی دهد ما را، گل رخسارا	بهار آغوش تو
چو به ما نگری، غم دل ببری	کز باده نوشین تری
سوزم هم چو گل، از سودای دل	
دل رسوای تو، من رسوای دل	
گرچه به خاک و خون کشیدی مرا	روزی که دیدی مرا
بازآ که در شام غمم صبح امید می	صبح امید می مرا

۱- سطح زبانی

الف) وزن ترانه

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

(مستانه - افسانه) (عود - پود) (آغوش - نوش) (ببری - نوشین تری) (رسوای - سودای) (امیدی - دیدی) / ردیف: تو - مرا - من -

دل

بررسی در سطح موسیقی درونی: (جناس - سجع - تکرار)

جناس: (عود-پود) (نوش-نوشم) (کوی-روی)

سجع متوازی: (مستانه-افسانه) (عود-پود) (سودای-رسوای) (کشیدی-امیدی) / سجع مطرّف: (آغوش-نوش)

(ببری-نوشین تری) (دیدي-امیدی) / تکرار و واج آرایی: واج آوایی حرف (ش): بی باده مدهوشم، ساغر نوشم / ز چشمه

نوش تو

۱ سطح لغوی

اسم معنی: عشق-مستی-غم-دل-امید / اسم ذات: بهار-گل-باده-صبح-ساغر / ساختمان لغات: مستانه: صفت

بیانی نسبی / سرخوش: صفت مرکب

۲ سطح ادبی:

۱-۲ بیان، بدیع

مستی دهد ما را گل رخسارا / بهار آغوش تو: اضافه تشبیهی / باز آ که در شام غم صبح امیدی مرا / صبح امیدی مرا، شام غم:

اضافه تشبیهی / صبح امید: اضافه تشبیهی / سرخوش از باده مستانه بودم / در عشق و مستی افسانه بودم: کنایه از مشهور

بودن-زبانزد خاص و عام بودن / گرچه به خاک و خون کشیدی مرا: به خاک و خون کشیدن: کنایه از بدبخت و بیچاره کردن / بی

باده مدهوشم، ساغر نوشم / ز چشمه نوش تو: چشمه نوش: استعاره از لب / سوزم هم چو گل، از سودای دل / دل رسوای تو من

رسوای دل: ردالعجز الی الصدر / باز آ که در شام غم صبح امیدی مرا: (شام-صبح: تضاد)

۲ معانی

باز آ که در شام غم صبح امیدی مرا: باز آ: فعل امر (تقاضا)

- ۳ سطح فکری

در این ترانه شاعر (عاشق) به درد دل عاشقانه با معشوق مینشیند و میگوید در عشق و مستی شهره عالم بوده و آغوش یار را

مانند بهار میداند که جان تازه ای به عاشق میدهد و از معشوق تمنای وصال دارد.

شب جدایی

آهنگ مجید وفادار - آواز همایون شجریان

ای شب جدایی که چون روزم سیاهی ای شب

کن شتابی آخر ز جان من چه خواهی ای شب؟

نشان زلف دلبری، ز بخت من سیه‌تری، بلا و غم‌سراسری

تیره هم چون آهی ای شب

کنی به هجر یار من، حدیث روزگار من، بری ز کف قرار من

جانم از غم کاهی از شب

تا که از آن گل دور افتاده‌ام خنده و شادی رفت از یادم

سیه شده روزم

بی مه رویش دمی نیاسودم به سیل اشکم، گواهی ای شب

او شب چون گل نهد ز مستی بر بالین سر

من دور از او، کنم ز اشک خود بالین را تر

خون دل از بس خودم بی او، محنت و خواری بردم بی او

مردم بی او

بی رخ آن گل دلم بجان آمد

دگر از جانم چه خواهی ای شب

۱ - سطح زبانی

الف) وزن ترانه

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

(سیاهی - خواهی - آهی - کاهی - گواهی - خواهی) (سر - تر) / ردیف: ای شب

بررسی در سطح موسیقی درونی: (جناس - سجع - تکرار)

جناس: (سر - تر) (جان - جانم) (مردم - بردم) / **سجع متوازی:** (سیاهی - خواهی) (کاهی - آهی) (سر - تر) (مردم - بردم)

سجع مطّرف: (افتاده ام - یادم) / **تکرار و واج آرای:** واج آوایی حرف (و) و (ر) خون دل از بس خوردم بی او محنت و خواری

بردم بی او / **تکرار:** کنی به هجر یار من، حدیث روزگار من، بری ز کف قرار من

۱ سطح لغوی

اسم معنی: جا - غم - شادی - محنت - هجر - مست / **اسم ذات:** زلف - گل - شب / ز جان من چه خواهی ای شب؟ ای:

صوت

واژه و ترکیبات عربی: زلف - حدیث - هجر - محنت. / **ساختمان لغات:** سیاهی: صفت بیانی نسبی / دلبری: صفت

بیانی مرکب

سطح ادبی:

۱-۲ بیان - بدیع

نشان زلف دلبری، ز بخت من سیه تری، بلا و غم سراسری: سیاه بودن بخت: کنایه از بیچاره و بدبخت بودن

خون دل از بس خوردم بی او، محنت و خواری بردم بی او: خون دل خوردن: کنایه از درد و رنج بسیار کشیدن

تا که از آن گل دور افتادم / خنده و شادی رفت از یادم: گل: استعاره از معشوق

تیره همچون / آهی ای شب شب: مشبه همچون: ادات تشبیه آه: مشبه به تیره: وجه شب

او شب چون گل نهد ز مستی بر بالین سر او: مشبه چون: ادات تشبیه گل: مشبه به مستی: وجه شبه

بی مه رویش دمی نیاسودم به سیل اشکم گواهی ای شب (سیل اشک: اضافه تشبیهی)

ای شب جدایی که چون روزم سیاهی ای شب: ردالصدر الی العجز

-۳ سطح فکری

این ترانه نیز به هجران عاشق از معشوق اشاره دارد و عاشق از شب گریزان است زیرا شب درد و رنجش را افزودن میکند شب

شاهد محنت و سختیهای عاشق در راه معشوق و در هجران معشوق است.



بهار عاشق

آهنگ از: روح‌الله خالقی

بند اول

برده صبرم از دل چشم مستی	ماه ساغر نوشی می‌پرستی
در میان خوبان فتنه‌جویی	در شکار دلها چیره‌دستی
شب با چهره‌ او مه جلوه‌ گر نیست	چون روی لطیفش گلبرگ تر نیست
با نگاه گرم او باده را اثر نیست	مست عشق رویش را از جهان خبر نیست
از جهان هستی، ما و عشق و مستی	
تازه شد بهار عاشق از جمال گل عذارش	وان که نوگلی ندارد، چون خزان بود بهارش
طره‌ مشکینی، برده هوشم	وز لب نوشینی، باده نوشم
او ز تیر مژگان، جان ستاند	من براه جانان، جان فروشم
چون آن آتشین لب، می در سبوی نیست	گل با آن لطافت، هم رنگ او نیست
مدعی ز عشق من کرده گفت و گویی	من به آن بتم عاشق، جای گفت و گو نیست
نغمه بر کشیده بلبل، لاله خفته در کنارش	وان که نوگلی ندارد چون خزان بود بهارش

۱- سطح زبانی

الف) وزن ترانه

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

(مستی - می پرستی - چیره دستی) (جلوه گر - گلبرگ تر) (اثر - خبر) (عذارش - بهارش) (هوشم - نوشم - فروشم) (سبو - او - گفت و گو) (کنارش - بهارش) / ردیف: نیست

بررسی در سطح موسیقی درونی: (جناس - سجع - تکرار) / **جناس:** (مستی - هستی) (هوشم - نوشم) (برده - باده)
سجع متوازی: (اثر - خبر) (مستی - هستی) (عذارش - بهارش) (برده - باده) (هوشم - نوشم) (مشکینی - نوشینی) (مژگان - جانان) (کنارش - بهارش) / **سجع مطرف:** (مستی - پرستی) (جلوه گر - گلبرگ تر) (سبو - او) / **تکرار و واج آرای:** تکرار جان / او ز تیر مژگان، جان ستاند / من براه جانان، جان فروشم واج آرای حرف ن / نغمه برکشیده بلبل، لاله خفته در کنارش / وان که نوگلی ندارد چون خزان بود بهارش

۱ سطح لغوی

اسم معنی: جمال - صبر - مست - دل - جان - عشق / **اسم ذات:** بهار - گل - ساغر - باده - خزان - می / **واژه و ترکیبات عربی:** صبر - جمال - عذار - لطیف - طره - مدعی / **ساختمان لغات:** جلوه گر: صفت مشتق / گلبرگ: اسم مرکب (گل + برگ) / نوگل: اسم مرکب (نو + گل) / چیره دست: صفت مرکب

سطح ادبی:

۱-۲ بیان - بدیع

برده صبرم از دل چشم مستی / ماه ساغر نوش می پرستی: ماه استعاره از معشوق
تازه شد بهار عاشق از جمال گل عذارش / وان که نوگلی ندارد چون خزان بود بهارش / نوگل: استعاره از معشوق / خزان: استعاره از پیری - فرسودگی / بهار: استعاره از جوانی / تازه شد بهار عاشق: کنایه از عمری دوباره گرفتن، سر حال و سرزنده شدن / من به آن بتم عاشق جای گفت و گو نیست: بت استعاره از معشوق زیبارو / نغمه برکشید، بلبل، لاله خفته در کنارش / وان که نوگل ندارد چون خزان بود بهارش / نغمه - بلبل - لاله - بهار: مراعات نظیر

۳ - سطح فکری

در این ترانه شاعر (عاشق) از زیباییهای معشوق خود میگوید اینکه چه معشوق فتنه گر و ماهری دارد که به شکار دلها میپردازد ولی خود اسیر نمیشود معشوقی که حتی گل نیز مانند او لطیف نیست و در این روزگار هر کسی عاشق نباشد و نوگلی در کنار خود نداشته باشد عمرش به هدر رفته است.

من بیدل

آهنگ از: مرتضی محجوبی - آواز استاد بنان و بانو مرضیه

من بیدل ساقی به نگاهی مستم	تو بجامی دیگر چه بری از دستم
دو چشم فتنه‌انگیزت تا دیدم ای	قسم به نرگس مستت که از این می مستم
اثری با گردش چشمت	نبود در ساغر می، ساغر می
دگران مست از می گلگون	دل من از گردش می گردش وی
می و گل گر دل انگیزد	تو در آن لب گل و می داری
به لطافت چو بهشتی	به تار گیسو بنفشه‌زاری
ای گلستان سر کویت	گل بستان چون رویت کی باشد کی
تویی آن گل در گیتی	که نداری آفت دی، افت دی
گل من به سبزه پنهان گردد	ز شرم تو پریشان گردد
چو روی نازنینت ببند	ز ناز خود پشیمان گردد
شبی ای مه، دمی ای گل	گذری کن بر سر ما
که جدا زان لب میگون	شده پر خون ساغر ما
چو دل از حسرت خون شد	نکند می چاره‌وی، چاره‌وی

۱- سطح زبانی

الف) وزن ترانه

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه)

(دستم - مستم) (وی - می) (داری - زاری) (کی - دی) (پیشان - پشیمان) (ساغر - سر)

ج (بررسی در سطح موسیقی درونی: جناس - سجع - تکرار)

جناس: (مستم - دستم) (می - وی) (رویت - کویت) // **سجع متوازی:** (پیشان - پشیمان) (مستم - دستم) (می - وی) /

سجع مطرف: (سر - ساغر) (بستان - گلستان) // **تکرار و واج آرایی:** واج آرایی حرف (س): قسم به نرگس مست که از این می

مستم، اثری با گردش چشم نیست نبود در ساغر می، ساغر می

۱ سطح لغوی

اسم معنی: مست / اسم ذات: جام - می - ساقی - گل / **واژه و ترکیبات عربی:** ساقی - فتنه - حسرت - ساحت /

ساختمان لغات: گلگون: (اسم + گون = اسم مشتق، پسوند شباهت) // میگون: صفت / گلستان: اسم مشتق

ای گلستان سر کویت، گل بستان چون رویت کی باشد کی: (ای: صوت)

سطح ادبی:

۱-۲ بیان - بدیع

دو چشم فتنه انگیزت تا دیدم ای گل، قسم به نرگس مست که از این می مستم / گل: استعاره از معشوق / نرگس: استعاره از

چشم / شبی ای مه دمی ای گل، گذری کن بر سر ما. گل: استعاره از معشوق / تویی آن گل در گیتی که نداری آفت دی، آفت

دی: مجاز از زمستان / شبی ای مه دمی ای گل گذری کن بر سر ما: سر مجاز از کل وجود، بدن / می و گل گر دل انگیزند

تو در آن لب گل و می داری: ردالصدر الی العجز / گل من بیا به ساحت باغ و چمن: (گل - باغ - چمن: مراعات نظیر)

۲ معانی

شبی ای مه، دمی ای گل گذری کن بر سر ما: جمله امری (فعل امر: تقاضا) // قسم به نرگس مست که از این می مستم: جمله

عاطفی (سوگند)

۳- سطح فکری: در این ترانه نیز شاعر(عاشق) با وجود هجرانی که از معشوق دارد اما با مخاطب قرار دادن معشوق به تعریف و تمجید از او میپردازد را از بهشت لطیفتر و از بهار باطراوتتر میدانند معشوقی دارد که از همه گلهای بستان زیباتر است اما عاشق از حسرت دوری معشوق در درد و رنج بسر میبرد و تمنای وصال از معشوق را دارد.

گل بی وفا

آهنگ از: مرتضی محجوبی

دیدم مرغی در طرف چمن، نالد هم چون من
هر دم کند به شورانگیزی، فغان حسرت خیزی
چو عاشقان در گلشن، باشد نغمه زن
گفتم ز چه روی آشفته سری
وز خاطر من آشفته تری
گفتا بستم روزی با گل، عهد یاری و آشنایی
غافل از آن کز گل ناید، جز بد عهدی و بیوفایی
گل هر دم به دیگری پیوندد، کجا به کس دل بندد
به اشک عاشق خندد، هم چون یار من
وفا نباشد گل را به کس
که گل نماید هر دم هوسی
قرین شود با هر خار و خسی
گل من بود اوّل پابند وفا، چون شد یارم
دل من کرد آخر پر خون ز جفا، گل شد خارم
فریب گلها نخوری، ای دل
که غیر حسرت نبری حاصل
سیه شد روزگارت چو من

۱- سطح زبانی

الف) وزن ترانه

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه)

(من -نغمه زن) (آشنایی - بیوفایی) (یارم - خارم) (دل - حاصل)

بررسی در سطح موسیقی درونی: (جناس - سجع - تکرار)

جناس: (چمن - من) (یارم - خارم) (وفا - جفا) / **سجع متوازی:** (آشنایی - بیوفایی) (جفا - وفا) (یارم - خارم) (آشفته سری -

آشفته تری) (بندد - خندد) / **سجع مطرف:** (هوسی - خسی) (حاصل - دل)

۱ سطح لغوی

اسم معنی: وفا - حسرت - جفا - عهد / **اسم ذات:** مرغ - گل - خار / **واژه و ترکیبات عربی:** حسرت - غافل - قرین -

حاصل - وفا / **ساختمان لغات:** گلشن: (گل + شن) اسم مرکب

سطح ادبی:

۱-۲ بیان - بدیع

سیه شود روزگار / چو من: سیاه شدن روزگار: کنایه از بدبختی - بیچارگی / فریب گلها نخوری ای دل: گل: استعاره از معشوق زیبارو

۲ معانی

گفتا بستم روزی با گل عهد یاری و آشنایی / غافل از آن کز گل ناید جز بدعهدی و بیوفایی / جز: ادات حصر

۳- سطح فکری

محتوای اصلی ترانه هجران عاشق از معشوق است و گله و شکایت عاشق از بدعهدی و بیوفایی یار. عاشق خود را با مرغ چمن هم درد میداند مرغ چمن بخاطر بیوفایی و بدعهدی گلها مینالد عاشق نیز از حسرت و درد و رنج خود برای او میگوید.

پیمان شکن

آهنگ از: روح‌الله خالقی - آواز: الهه

بند اول

شود آیا که نسیم بهاری

گوید آن خرمن گل را ز یاری؟

دل دیوانه از کف برون شد

خبر از حال دل من چه داری؟

دارم شبی، چون موی تو، بی روی تو ای گل

کرده پریشانم پریشان موی تو ای گل

روزی که دادم جان و دل در راه تو از کف دردا نبودم با خبر از خوی تو ای گل

آخر روا نیست ای یار جانی با مهربانان نامهربانی

بند دوم

یک شب از حسرت رویت نخفتم

آتش عشق تو در دل نهفتم

گر چه ترک من مسکین بگفتی

مردم و راز تو با کس نگفتم

تا کی عتاب و سرکشی ای مه کنی با من

تا کی از دست من کشی از تازه گل دامن

گفتی نمیداند

رهی، رسم

تو بیوفایی ای

وفاداری

بت پیمان شکن،

آخر روانیست

یا من

با مهربانان

ای یار جانی

نامهربانی

۱ - سطح زبانی

الف) وزن ترانه

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه)

(بهاری - یاری - داری) (روی - موی - خوی) (نخفتم - نهفتم - نگفتم) (بامن - دامن - یامن)

بررسی در سطح موسیقی درونی: (جناس - سجع - تکرار)

جناس: (داری - یاری) (پیشان - پریشانم) (خوی - موی) (نهفتم - نخفتم)

سجع متوازی: (گوید - شود) (موی - روی) (نهفتم - نخفتم) (با من - دامن)

سجع مطرّف: (بهاری - یاری)

۱ سطح لغوی

اسم معنی: دل - جان - عشق - وفا - پیمان

اسم ذات: گل - بت - شب

آخر روا نیست ای یار جانی با مهربانان نامهربانی: (ای: صوت)

سطح ادبی:

۱-۲ بیان- بدیع

دارم شبی، چون موی تو، بی روی تو ای گل: گل استعاره از معشوق

تاکی عتاب و سرکشی ای مه کنی با من / تا کی ز دست من کشی ای تازه گل دامن: مه: استعاره از معشوق / تازه گل: استعاره از معشوق

گفتی نمیداند رهی رسم و فاداری / تو بیوفایی ای بت پیمان شکن، یا من: بت: استعاره از معشوق زیبا رو

یک شب از حسرت رویت نفختم / آتش عشق تو در دل نفختم: (آتش عشق: اضافه تشبیهی)

دارم شبی، چون موی تو بی روی تو ای گل: شب: مشبه چون: ادات تشبیه موی: مشبه به وجه شبه: سیاهی یا بلندی مو که حذف شده است

دل دیوانه ز کف برون شد / خبر از حال دل من چه داری؟

دل از کف بیرون شدن: کنایه از بیتابی- بیقرار شدن- عدم کنترل خود

۲ معانی

یک شب از حسرت رویت نفختم: حذف مسندالیه به قرینه لفظی

شود آیا که نسیم بهاری گوید آن خرمن گل را ز یاری؟ جمله پرسشی (استفهام انکاری)

۳- سطح فکری

در این ترانه شاعر (عاشق) با مخاطب قرار دادن معشوق به گله و شکایت از هجران میپردازد و درد و رنج خود از بیوفایی و بدعهدی معشوق بیان میکند و تمنای وصال از معشوق دارد.

بهار شادی

آهنگ از: محمد بحرینی پور

سوی بستان شد ز نو ورزان باد بهاری بلبل با گل کرده تازه پیمان عشق و یاری

چمن ز گل خبر دهد از جمال نکویان صبا ز دل برد محن با نسیم بهاری

شکوفه رخسار نکو آراید، بنفشه از طره گره بگشاید

گیتی جوان شد نموده شبنم از گل بالین

به گریه ابر از غم چون فرهادی به خنده گل هر دم چون شیرین

می آید ز صبا بوی گل، جلوه کند روی گل، با طنازی

بخور به شادی می که دور غم شد طی

به پای سرو و گل، به بانگ چنگ و نی

تا یک دم فرصت داری

هستی را نبود ثمری، غیر از مستی و بیخبری

طرف گلزاری، با گل رخساری، مستی کن

ساقی می ده تا گل باقیست که ایام عمر جاویدان نیست

وفا نباشد چو خنده گل، دنیا را بهار شادی فرصت دان یارا

الف) وزن ترانه

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه)

(یاری - بهاری) (نی - طی) (بالین - شیرین)

بررسی در سطح موسیقی درونی: (جناس - سجع - تکرار)

جناس: (هستی - مستی) (می - نی) (طره - گره) (گل - دل) (روی - بوی) / **سجع متوازی:** (هستی - مستی) (گلزاری - رخساری) (گل - دل) (شکوفه - بنفشه) (آراید - بگشاید) (گریه - خنده) (روی - بوی) / **سجع مطرّف:** (ثمری - بیخبری) (بهاری - یاری)

۱ سطح لغوی

اسم معنی: عشق - غم - شادی - مست - جمال / **اسم ذات:** بهار - بلبل - گل - ساقی - می / **واژه و ترکیبات عربی:** جمال - طره - ساقی - وفا - باقی / **ساختمان لغات:** گلزار: اسم مرکب / رخسار: اسم مرکب

۲- سطح ادبی:

۱-۲ بیان - بدیع

(بستان - بادبهاری - بلبل - گل - چمن - صبا - نسیم بهاری: مراعات نظیر)

به گریه ابر از غم چون فرهاد / به خنده گل هر دم چون شیرین

ابر: مشبّه چون: ادات تشبیه / فرهاد: مشبّه به / غم: وجه شبه / گل: مشبّه / چون: ادات تشبیه / شیرین: مشبّه به / خنده: وجه شبه

فرهاد و شیرین: تلمیح به داستان عشق فرهاد و شیرین / وفا نباشد چون خنده گل، دنیا را بهار شادی فرصت دان یارا: بهار شادی: اضافه تشبیهی / بخور به شادی می، که دور غم شد طی: شادی - غم: تضاد

۲ معانی

طرف گلزاری، با گل رخساری، مستی کن: فعل امر (تشویق) / ساقی می ده تا گل باقی ست که ایام عمر جاویدان نیست: فعل امر (تقاضا)

۳- سطح فکری: توصیف بهار و زیباییهای آن، غنیمت دانستن وقت و استفاده از لحظه های شادی

دیدنی که رسوا شد دلم

آهنگ از: علی تجویدی - آواز بانو مرضیه

دیدنی که رسوا شد دلم غرق تمنا شد دلم

دیدنی که من با این دل بی آرزو عاشق شدم

با آن همه آزادگی، بر زلف او عاشق شدم

ای وای اگر صیاد من غافل شود از یاد من

قدرم نداند

فریاد اگر، از کوی خود وز رشته گیسوی خود

بازم رهاوند

دیدنی که رسوا شد دلم غرق تمنا شد دلم

در پیش بیدردان چرا فریاد بیحاصل کنم

گر شکوه ای دارم ز دل با یار صاحب دل کنم

وای به دردی که درمان ندارد فتادم براهی که پایان ندارد

از گل شنیدم بوی او، مستانه رفتم سوی او

تا چون غبار کوی او، در کوی جان منزل کنم

وای به دردی که درمان ندارد فتادم براهی که پایان ندارد

دیدنی که رسوا شد دلم غرق تمنا شد دلم

دیدنی که در گرداب غم، از فتنه گردون رهی

افتادم و سرگشته چون امواج دریا شد دلم

دیدنی که رسوا شد دلم غرق تمنا شد دلم

۱ - سطح زبانی:

الف) وزن ترانه

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

(رسوا - تمنا) (بی آرزو - او) (نداند - رهاوند) (بی حاصل - صاحب دل) (پایان - درمان) (رسوا - تمنا - دریا)

ردیف: عاشق شدم - من - دلم - کنم - ندارد

بررسی در سطح موسیقی درونی (جناس - سجع - تکرار)

جناس: (صیاد - یاد) (نداند - رهاوند) (بی حاصل - صاحب دل) (راهی - دردی) (درمان - پایان) (کوی - بوی)

سجع متوازی: (قدرم - بازم) (نداند - رهاوند) (بی حاصل - صاحب دل) (راهی - دردی) (درمان - پایان) (کوی - بوی)

سجع مطرف: (رسوا - تمنا) / **واج آرای و تکرار:** تکرار دیدی که رسوا شد دلم / غرق تمنا شد دلم

وای به دردی که درمان ندارد / فتادم براهی که پایان ندارد: نه تنها باعث ایجاد اطناب نشده بلکه به زیبایی نیز افزوده است.

همچنین تکرار (او) در «از گل شنیدم بوی او، مستانه رفتم سوی او تا چون غبار کوی او، در کوی جان منزل کنم»

۱-۲ سطح لغوی

اسم معنی: دل - درد - غم / **اسم ذات:** زلف - دریا - گل / ای وای اگر صیاد من / غافل شود از یاد من قدرم ندارد / فریاد اگر

از کوی خود / وز رشته گیسوی خود بازم رهاوند (ای وای - فریاد: صوت) / **واژه و ترکیبات عربی:** غافل - صیاد - حاصل /

ساختمان لغات: مستانه: صفت بیانی مشتق / آزادگی: صفت مشتق / صاحب دل: مرکب

سطح ادبی:

بیان و بدیع: ای وای اگر صیاد من / غافل شود از یاد من / قدرم نداند. صیاد: استعاره از معشوق / از گل شنیدم بوی او،

مستانه رفتم سوی او / تا چون غبار کوی او، در کوی جان منزل کنم. / از گل شنیدم بوی او (حس آمیزی) / چون: ادات تشبیه /

غبار: مشبّه به / ضمیر (م) در کنم: مشبّه / دیدی که در گرداب غم، از فتنه گردون رهی / افتادم و سرگشته چون امواج دریا

شددلم / گرداب غم: اضافه تشبیهی / چون: ادات تشبیه / امواج: مشبّه به / دل: مشبّه / سرگشته: وجه شبه / وای به دردی که
درمان ندارد (درد = درمان: تضاد)

معانی: از گل شنیدم بوی او، مستانه رفتم سوی او / تا چون غبار کوی او، در کوی جان منزل کنم (حذف مسندالیه به قرینه
لفظی) / در پیش بیدردان چرا فریاد بیحاصل کنم: جمله پرسشی (استفهام انکاری)

سطح فکری:

در این ترانه شاعر (عاشق) به شکوه و شکایت از یار بخاطر هجران او میپردازد عاشق دچار دردی شده که درمانی جز معشوق
ندارد اما معشوق به او بی اعتنایی میکند و تمنای او را نادیده میگیرد.



آزاده

آهنگ از: علی تجویدی - آواز: هایده

با آنکه همچون اشک غم بر خاک ره افتاده‌ام من

با آنکه هر شب ناله‌ها چون مرغ شب سرداده‌ام من

در سر ندارم هوسی، چشمی ندارم به کسی، آزاده‌ام من

با آنکه از بیحاصلی سر در گریبانم چو گل

شادم که از روشن دلی پاکیزه‌دامانم چو گل

خندان لب و خونین جگر مانند جام باده‌ام آزاده‌ام من

یارب چو من افتاده‌ای کو؟ افتاده‌ آزاده‌ای کو؟

تا رفته از جانم برون سودای هستی آسوده‌ام آسوده از غوغای هستی

گلبانگ مستی آفرین همچون رهی سرداده‌ام من

مرغ شب آهنگم ولی در دام غم افتاده‌ام من

خندان لب و خونین جگر مانند جام باده‌ام، آزاده‌ام من

سطح زبانی:

الف) وزن ترانه

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

(افتاده-ام - سر داده-ام - آزاده-ام) (سودای - غوغای) (آزاده-ام - سر داده-ام - افتاده-ام) / ردیف: من - هستی - چو

گل

بررسی در سطح موسیقی درونی (جناس - سجع - تکرار)

جناس: (جام-دام) / سجع متوازی: (بی حاصلی - روشن دلی) (افتاده-ای - آزاده-ای) (سودای - غوغای) (افتاده-ام - سر داده

ام) / سجع مطرّف: (گریبانم - دامنم) (باده-ام - آزاده-ام) / تکرار و واج آرای: واج آرای حرف (س): تا رفته از جانم برون

سودای هستی / آسوده-ام آسوده-ام از غوغای مستی

سطح لغوی

اسم معنی: غم - هوس - جان - شادی / اسم ذات: گل - جام - باده - مرغ / واژه و ترکیبات عربی: حاصل / ساختمان

لغات: گلبانگ: (گل + بانگ) مرکب / روشن دل: صفت مرکب

سطح ادبی:

بیان - بدیع: با آنکه همچون اشک غم بر خاک ره افتاده-ام من . بر خاک ره افتادن: کنایه از بی ارزش شدن / شادم که از

روشن دلی پاکیزه دامنم چو گل . پاکیزه دامن: کنایه از پاکی - معصومیت - بیگناهی / در سر ندارم هوسی: (سر مجاز از فکر و

عقل) / مرغ شب آهنگم ولی در دام غم افتاده-ام من . دام غم: اضافه تشبیهی / معانی: یارب چون من افتادی کو؟ / افتاده

آزاده-ای کو؟ جمله پرسشی (استفهام انکاری) / با آنکه همچون اشک غم بر خاک ره افتاده-ام من . تأخیر مسندالیه / با آنکه از

بیحاصلی سر در گریبانم چون گل . حذف مسندالیه به قرینه لفظی

سطح فکری:

عاشق با مخاطب قرار دادن مردم (اجتماع) از درد و رنج خود از هجران معشوق برای آنها میگوید خودش را با مرغ شبی که در دام

گرفتار شده همدرد میداند که هر شب ناله سر میدهد اما این ناله ها بجایی نمیرسد اما با همه این دردها و رنجهای آزاده است و در

بند کسی نیست.

هستی

آهنگ از: مرتضی محجوبی

بند اول

هستی ندارد بها بی عشق و مستی، مستی بود کار ما در بزم هستی
در میخانه عاشق ساغر پرستم، ساقی چو تو شوی، خوشا ساغر پرستی
باز آ ای گل خندان از در مجلس، بدستی قدح، مینا بدستی
دارم غمی و دردی، رخسار زردی، خوشتر بود درد عشق از تندرستی
جانا با غم تو شادم، شادم که جان در پایت دادم
باز که عمر از سرگیرم، وز دست تو ساغر گیرم
تا دل به مهرت بستم، از غم رستم
ای خرمن گل، شادم به رویت، مستم به بویت، هستی ندارد بها بی عشق و مستی

بند دوم

ای ناله بی اثر جانم چه کاهی، وی شعله ناپدید از من چه خواهی
زین گرمی نبود ثمر جز داغ و دردی، زان آتش نبود اثر جز دود آهی
دل بر زلف سیاهی بستم و حاصل ندیدم بجز روز سیاهی
گیرم که شعله بارد از برق آهم، آهی نگیرد چرا دامان ماهی
ای دل از چه کنی زاری، ای دیده تا کی خون میباری
کز ناله بیحاصل من، در سینه چو گل سوزد دل من
افزاید آه مردم، هر دم در دم

ای ناوک غم کشتی رهی را آخر ولیکن، غیر از محبت نبود او را گناهی

سطح زبانی:

الف) وزن ترانه

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

(هستی - پرستی - دستی - تندرستی - مستی) (خواهی - آهی - سیاهی - ماهی - گناهی)

بررسی در سطح موسیقی درونی (جناس - سجع - تکرار)

جناس: (هستی - مستی) (دردی - درد) (بستم - رستم) (رویت - بویت) (آهم - آهی) (جان - جانا) (دردی - زردی)

سجع متوازی: (هستی - مستی) (زردی - درد) (شادم - دادم) (رستم - بستم) (شادم - مستم) (بویت - رویت) (کاهی -

خواهی) (اثر - ثمر) (آهی - درد) // سجع مطرف: (بها - ما) (ساغر - سر) (ماهی - سیاهی) (میباری - زاری) (دل - حاصل) // تکرار

و واج آرای: واج آرای: هستی ندارد بهایی عشق و مستی / مستی بود کار ما در بزم هستی. / واج آرای (د) افزاید آه مردم، هر

دم دردم

سطح لغوی:

اسم معنی: درد - غم - عشق - شادی - جان - مهر - دل. / اسم ذات: میخانه - ساغر - ساقی. / خوشا ساغر پرستی: صوت /

واژه و ترکیبات عربی: ساقی - قدح / ساختمان لغات: میخانه: اسم مرکب / رخسار: اسم مرکب

سطح ادبی:

بیان - بدیع: باز آید ای گل خندان از در مجلس / بدستی قدح مینا به مستی: گل: استعاره از معشوق / ای دل از چه کنی

زاری / ای دیده تا کی خون میباری: خون: استعاره از اشک / دل بر زلف سیاهی بستم و حاصل ندیدم بجز روز سیاهی / گیرم که

شعله بارد از برق آهم آهی نگیرد چرا دامان ماهی / روز سیاهی: کنایه از بدبختی - بیچارگی / دامان کسی گرفتن: کنایه از گرفتار

کردن / ماه: استعاره از معشوق / ای ناوک غم کشتی رهی را آخر ولیکن / غیر محبت نبود او را گناهی. ناوک غم: اضافه تشبیهی /

کز ناله بیحاصل من در سینه چو گل سوزد دل من / دل: مشبه / چون: ادات تشبیه / گل: مشبه به / سوختن: وجه شبه / زین گرمی نبود ثمر جز داغ و دردی / زان آتش نبود اثر جز دود آهی (گرم- داغ- آتش- دود: مراعات نظیر)

معانی: باز آ ای گل خندان از در مجلس // بدستی قدح، مینا بدستی: فعل امر (تقاضا) / دل بر زلف سیاهی بستم و حاصل ندیدم بجز روز سیاهی (بجز: ادات حصر / زین گرمی نبود ثمر جز داغ و دردی / زان آتش نبود اثر جز دود آهی (جز: ادات حصر)

۳- سطح فکری:

شاعر (عاشق) در این ترانه نیز به هجران معشوق اشاره میکند و با مخاطب قراردادن معشوق از درد و رنج خود در دوری از او مینویسد اما با همه دردها و رنجه‌ها شاد و آزاده است و جان در پای معشوق نثار میکند.



آرزوی گم کرده

نه همزبانی، نه همنوایی تا به او بگویم ز عشقت حکایتی

نه مهربانی، نه چاره‌سازی، تا کنم از سوز پنهان شکایتی

بلائی منی، مبتلای توام

نوا می، بینوای توام

نور هستی، تویی تویی

شور و مستی، تویی تویی

منم غباری، به کوی تو

وجود منی، تار و پود منی

سرود منی، چنگ و عود منی

عشق باقی، تویی تویی

جام و ساقی، تویی تویی

منم که مستم، به بوی تو

من که چون اشکی به خاک افتاده‌ام

من که در دام هلاک افتاده‌ام

بیدلی، بیحاصلی، بی آشیانم

عاشقی، دیوانه‌ای، افسرده‌انم

بی نصیبی، بینوایی

من کیم درد آشنایی

هر شب، افسانه‌ای دارد دل دیوانه‌ من

بشنو ای مرغ شب، راز من و افسانه‌ من

رهی، تا چند سوزم در دل شبها چو کوب ها

به اقبال شرر نازم، که دارد عمر کوتاهی

سطح زبانی:

الف) وزن ترانه

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

(حکایتی - شکایتی) (بی نوا - مبتلا) (مستی - هستی) (کوی - بوی) (عود - پود) (ساقی - باقی) (هلاک - خاک) (جانم - بی آشیانم) (دیوانه - افسانه) / ردیف: تویی تو - من - توام

بررسی در سطح موسیقی درونی (جناس - سجع - تکرار)

جناس: (حکایت - شکایت) (باقی - ساقی) (عود - پود) / **سجع متوازی** (حکایت - شکایت) (مستی - هستی) (پود - عود) (ساقی - باقی) (شور - نور) (بوی - کوی) / **سجع مطرف:** (خاک - هلاک) (جانم - بی آشیانم) / **تکرار و واج آرایی:** تکرار (سرود منی، چنگ و عود منی / وجود منی، تار و پود منی) / (جام و ساقی تویی تویی / عشق باقی تویی تویی)

سطح لغوی

اسم معنی: عشق - درد - دل - مست. / **اسم ذات:** جام - ساقی - مرغ. / **واژه و ترکیبات عربی:** حکایت - شکایت - نصیب - حاصل - هلاک - مبتلا - کوب.

سطح ادبی:

بیان - بدیع: من که در دام هلاک افتاده ام / من که چون اشکی به خاک افتاده ام / من: مشبه / چون: ادات تشبیه / اشک: مشبه به / به خاک افتادن: وجه شبه / من که چون اشکی به خاک افتاده ام: کنایه از بی ارزش شدن

۳ - سطح فکری:

در این ترانه عاشق با مخاطب قرار دادن معشوق به گله و شکایت از هجران و رنج دوری او میپردازد و خودش را مانند غبار کوی دوست میداند که دوست ارزشی برای او قائل نیست.

داغ جدایی

آهنگ از: حبیب‌الله بدیعی - آواز: بانو مرضیه

تا ز خود یابم رهایی

ساقیا امشب کجایی

سوختم آتش گرفتم

بی تو از داغ جدایی

دورم از دل، سیرم از جان

تا گذشتی دامن افشان

سوختم، آتش گرفتم

وز غمت چون شمع لرزان

من سراپا اشک و آهم

شعله بارد، از نگاهم

شمع طرب بودی مرا، امشب چرا، از دیده نهانی؟

رفتی و از سودای تو، دارد دلم، داغی که ندانی

سوختم چون شمع و گل، بی روی تو

داشتم آسودگی در کوی تو

از چشم تر رفتی، ولی از دل نرفتی

از خاطر ای شادی محفل، نرفتی

از چشم تر رفتی ولی از دل نرفتی

سطح زبانی:

الف) وزن ترانه

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

(جدایی - رهایی) (جان - لرزان) (آهم - نگاهم) (نمانی - ندانی) (کوی - روی) (محفل - دل) / ردیف: سوختم آتش گرفتم -
نرفتی - تو

بررسی در سطح موسیقی درونی (جناس - سجع - تکرار)

سجع متوازی: (نمانی - ندانی) (روی - کوی) (افشان - لرزان) (کجایی - جدایی) / **سجع مطرف:** (آهم - نگاهم) (دل -
محفل)

سطح لغوی:

اسم معنی: جدایی - دل - غم - شادی - سودا - جان / **اسم ذات:** ساقی - گل - شمع - آتش / از خاطرم ای شادی محفل
نرفتی: (ای: صوت) / **واژه و ترکیبات عربی:** محفل - ساقی - طرب

سطح ادبی:

بیان - بدیع: بی تو از داغ جدایی / سوختم آتش گرفتم: داغ جدایی: اضافه تشبیهی. / وز غمت چون شمع لرزان / سوختم
آتش گرفتم: ضمیر (م) در سوختم: مشبه / چون: ادات تشبیه / شمع: مشبه به / سوختن: وجه شبه.

سطح فکری:

در این ترانه نیز شاعر از هجران و درد و رنج خود در دوری از ساقی میگوید و ساقی را درمان دردهای خود میداند و شادی دل و
محفل و اینکه عاشق در میخانه آسودگی داشته ولی با نبود ساقی این آسودگی نیز از بین رفته است.

دریای غم

آهنگ از: حبیب‌الله بدیعی - آواز سهیلا گلستانی

با عاشقان ای گل سر یاری نداری

گویم اگر بوی وفاداری نداری

دامن ز مهر و محبت کشیدم، کز مهربانی

اشک ندامت ز چشمم گشودی، خوابم ربودی، با آنکه بودی، صبح امیدم

رفتی آتش زدی محفلم را

چون تار مویت شکستی دلم را

فغان کز محبت، نداری نصیبی

سراپا فریبی

می نابی اما، بجام رقیبی

سراپا فریبی

بجز اشک غم، یاری ندارم

به آسودگان، کاری ندارم

عشق تو باشد، به عالم غم من

ای مایه غم، ببین حالت من

دردا که عشق آتشین

جز خون دل، حاصل ندارد

سرگشته چون موجم ولی

دریای غم، ساحل ندارد

سطح زبانی

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

(یاری - وفاداری) (ندیدم - امیدم) (محفل - دلم) (نصیبی - رقیبی) (حاصل - ساحل) / ردیف: نداری - ندارد - من - را

بررسی در سطح موسیقی درونی (جناس - سجع - تکرار) / جناس: (یاری - کاری) / سجع متوازی (کشیدم -

ندیدم) (گشودی - ربودی) (نصیبی - رقیبی) (یاری - کاری) (حاصل - ساحل) (خوابم - چشمم) / سجع مطرف: (یاری -

وفاداری) (زدی - شکستی)

سطح لغوی

اسم معنی: مهر - محبت - ندامت - امید - غم - عشق - وفا / اسم ذات: گل - می - جام / واژه و ترکیبات عربی: ندامت -

محفل - نصیب - رقیب - حاصل / لغات بیشتر بکار رفته: (یاری ندارم - کاری ندارم - غم - رقیب - نصیب - سراپا فریبی - من)

سطح ادبی

بیان، بدیع: گل: استعاره از معشوق / صبح امید: اضافه تشبیهی / دریای غم: اضافه تشبیهی / رفتی و آتش زدی محفل را /

چون تار مویت شکستی دلم را: دل: مشبه / چون: ادات تشبیه / تار مو: مشبه به / شکستن: وجه شبه / سرگشته چون موجم ولی /

دریای غم ساحل ندارد: چون: ادات تشبیه / موج: مشبه به / سرگشته: وجه شبه / ضمیرم در موجم: مشبه / دامن ز مهر و محبت

کشیدم / کز مهربانی در زندگانی سودی ندیدم: دامن درکشیدن: کنایه از دوری جستن / سرگشته چون موجم ولی / دریای غم

ساحل ندارد: (موج - ساحل - دریا: مراعات نظیر)

معانی: بجز اشک غم، یاری ندارم / به آسودگان کاری ندارم: (بجز: ادات حصر)

رفتی و آتش زدی دلم را / چون تار مویت شکستی دلم را. خذف مسندالیه به قرینه لفظی

۳- سطح فکری

در این ترانه نیز شاعر (عاشق) به گله و شکایت از معشوق میپردازد و از هجران او مینالد.

راز نهفته

آهنگ از: مهندس خرم

ای بیخبر از بینوایان بیا، بیا، بیا
بیگانه از درد آشنایان، بیا، بیا، بیا
ای روی تو صبح امیدم بیا، بیا، بیا
درو از رخت صبحی ندیدم بیا، بیا، بیا

شمع وفا کو نور صفا کو
راز نگاهت شوق نگاهت و آن بوسه‌ها کو؟
ای روی تو صبح امیدم بیا، بیا، بیا
دور از رخت صبحی ندیدم بیا، بیا، بیا

ای آتش لب باز آ که هر شب چون نی بنالم از بینوایی
ای نوبهارم دور از تو دارم چون لاله بر دل داغ جدایی
باز آ که با تو از در باز آید ای افسونگر بخت رمیده من آه
با آنکه از کنارم رفتی ولی نرفتی از دیده من

شمع وفا کو؟ نور صفا کو؟
راز نگاهت شوق نگاهت و آن بوسه‌ها کو؟
ای روی تو صبح امیدم بیا، بیا، بیا

دور از رخت صبحی ندیدم بیا، بیا، بیا

سطح زبانی

الف) وزن ترانه

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

(بینوایان - آشنایان) (امیدم - ندیدم) (بینوایی - جدایی) (رمیده - دیده) (وفا - بوسه‌ها) / ردیف: بیا بیا - کو

بررسی در سطح موسیقی درونی: (جناس - سجع - تکرار)

جناس: (صبح - صبحی) (رفتی - نرفتی) / **سجع متوازی:** (بینوایان - آشنایان) (امیدم - ندیدم) / **سجع مطرّف:**

(بینوایی - جدایی) (رمیده - دیده) (وفا - بوسه‌ها) / **تکرار و واج‌آرایی:** رهی در این ترانه با تکرار بیابیا در آخر جملات به

موسیقی شعر افزوده است همچنین با واج‌آرایی زیبایی بیشتری به شعر بخشیده است مانند: باز آ که با تواز در / باز آید ای

افسونگر / بخت رمیده من آه

سطح لغوی

اسم معنی: جدایی - وفا - دل - درد / **اسم ذات:** صبح - شب - بهار لاله / **ساختمان لغات:** نوبهار: مرکب / افسونگر:

صفت مشتق / بینوایان - آشنایان: اسم جمع / ای افسونگر (ای: صوت) / بخت رمیده من آه: (آه = صوت)

سطح ادبی

بیان: صبح امید: اضافه تشبیهی / داغ جدایی: اضافه تشبیهی / شمع وفا: اضافه تشبیهی / ای نوبهارم دور از تو دارم:

استعاره از معشوق / ای آتشین لب باز آ که هر شب / چون نی بنالم، از بینوایی. / ضمیر (م) در بنالم: مشبّه / چون: ادات

تشبیه / نی: مشبّه به / نالیدن: وجه شبه / ای نوبهارم دور از تو دارم / چون لاله بر دل، داغ جدایی. / ضمیر م در نوبهارم: مشبّه /

چون: ادات تشبیه / لاله: مشبّه به / داغ: وجه شبه / با آنکه از کنارم / رفتی ولی نرفتی / از دیده من: تضاد / ای بیخبر از

بینوایان، بیا بیا بیا / پیگانه از درد آشنایان بیا بیا بیا: تضاد

معانی: ای آتشین لب باز آ که هر شب / چون نی بنالم، از بینوایی: فعل امر (تقاضا) / باز آ که با تو از در باز آید ای افسونگر

بخت رمیده من آه. فعل امر (تقاضا)

سطح فکری:

در این ترانه نیز شاعر به بیان درد و رنج خود از هجران معشوق پرداخته است و با مخاطب قرار دادن معشوق درخواست وصال از او دارد.



کاروان

آهنگ از: مرتضی محجوبی - آواز استاد غلامحسین بنان

همه شب نالم چون نی که غمی دارم - که غمی دارم
دل و جان بردی از ما نشدی یارم - نشدی یارم
با ما بودی - بی ما رفتی
چو بوی گل به کجا رفتی؟ تنها ماندم - تنها رفتی
چو کاروان رود - فغان از زمین بر آسمان رود - دور از یارم - خون میبارم
فتادم از پا - به ناتوانی - اسیر عشقم - چنان که دانی
رهایی از غم - نمیدانم - تو چاره‌ای کن - که میتوانی
گر ز دل برآرم آهی آتش از دلم ریزد
چون ستاره از مژگانم اشک آتشین ریزد
چو کاروان رود - فغانم از زمین بر آسمان رود - دور از یارم - خون میبارم
نه حریفی تا با او غم دل گویم نه امیدی در خاطر، که تو را جویم
ای شادی جان - سرو روان - کز بر ما رفتی
کز محفل ما - چون دل ما سوی کجا رفتی - تنها ماندم - تنها رفتی
به کجایی غمگسار من - فغان زار من بشنو و بازآ - بازآ
از صبا حکایتی ز روزگار من بشنو و بازآ - بازآ سوی رهی
چون روشنی، از دیده‌ ما رفتی با خاطره باد صبا رفتی
تنها ماندم تنها رفتی

سطح زبانی

بررسی در سطح موسیقی کناری: (قافیه و ردیف)

(دارم - یارم) (دانی - میتوانی) (گویم - جویم) (کجا - ما) (زار - روزگار) (ما - صبا) / ردیف: رفتی

بررسی در سطح موسیقی درونی: (جناس - سجع - تکرار)

جناس: (گویم - جویم) / **سجع متوازی:** (دارم - یارم) (گویم - جویم) (حریفی - امیدی) / **سجع مطرف:** (صبا - ما) (روزگار - زار) (ما - کجا) (میتوانی - دانی) / **تکرار:** رهی در این ترانه با تکرار و واج آوایی به موسیقی متن افزوده است از جمله تکرار (نشدی یارم - نشدی یارم) یا (تنها ماندم - تنها رفتی) که چند بار تکرار میشود همچنین با واج آوایی در (به کجا غمگسار من، فغان زار من بشنو باز آ، بازآم / از صبا حکایتی ز روزگار من بشنو باز آ) باعث ایجاد موسیقی بیشتر در ترانه شده است.

سطح لغوی

اسم معنی: غم - دل - جان - عشق - امید. / **اسم ذات:** گل - زمین - آسمان - آتش - ستاره - سرو - صبا. / **واژه و ترکیبات عربی:** محفل - حریف / **اسم خاص:** ستاره - صبا - رهی - زمین - آسمان / **ساختمان لغات:** غمگسار: مرکب / روزگار = (اسم + گار): مشتق

سطح ادبی

بیان، بدیع: همه شب نالم چون نی / که غمی دارم که غمی دارم. / ضمیر (م) در نالم: مشبّه / چون: ادات تشبیه / نی: مشبّه به / گر ز دل برآرم آهی / آتش از دلم ریزد / چون ستاره از مژگانم / اشک آتشین ریزد / اشک: مشبّه / ستاره: مشبّه به / چون: ادات تشبیه / سرو روان: استعاره از معشوق / دور از یارم خون میبارم. خون: استعاره از اشک / همچنین خون میبارم اغراق دارد. / رهایم از غم نمی توانم، تو چاره ای کن، که میتوانی: تضاد

معانی: از صبا حکایتی ز روزگار من بشنو بازآ، بازآ: فعل امر (تقاضا) / با ما بودی بی ما رفتی / چو بوی گل به کجا رفتی؟ جمله پرسشی (بیان عجز) / همه شب نالم چون نی / که غمی دارم که غمی دارم: حذف مسندالیه به قرینه لفظی.

سطح فکری

در این ترانه عاشق (شاعر) به بیان دوری و هجران خود از معشوق میپردازد و با مخاطب قرار دادن معشوق از او تقاضای بازگشت بسوی عاشق را دارد.



نتیجه‌گیری ترانه‌های رهی معیری:

سطح زبانی:

در بحث موسیقی بیرونی (عروض) در اوزان ترانه‌ها کوتاهی و بلندی مصراعها و تغییر وزن دیده میشود و آن به سبب مطابقت با موسیقی است اوزان جدید در ترانه‌ها زیاد دیده میشود.

ترانه‌هایی که وزن ثابتی ندارند شامل: «سیرم از زندگی- مرغ حق- دیدی ای مه- یار رمیده- حاصل عشق- آذربایجان- اشک و آه- کاروان- داغ جدایی- راز نهفته- راز دل- دریای غم- شور- من آن ناله بی اثرم- ناله بی اثر- وای از شب من- شب عاشق- خزان عشق- گل من کجایی- نغمه نوروزی- به کنارم بنشین- امید زندگانی- شب جوانی- نوای نی- من از روز ازل- شب جدایی- بهار عاشق- من بیدل- گل بیوفا- پیمان شکن- بهار شادی- آزاده- هستی- آرزو گم کرده- شب من»

و ترانه‌هایی که وزن ثابت دارند شامل بحرهای هستند:

1- بحر رجز مربع مرفل: مستغفلان- مستغفلان. از دیده بآرم / وز دل برآرم

2- بحر رجز مربع سالم: مستغفلن مستغفلن. دیدی که رسوا شد دلم

3- بحر رمل مثنی محذوف: فاعلاتن فاعلاتن

4- بحر هزج مثنی سالم: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

وزن دوری نیز در ترانه‌ها دیده میشود مانند:

هستی چه باشد آشفته‌خواهی، نقش فریبی (بحر متقارب مثنی اثلیم: فع لن فعولن فع لن فعولن)

موسیقی‌افزایی به کمک واج‌آرایی: رهی با انتخاب واژه‌هایی که در یک یا چند حرف باهم اشتراک دارند یا بکمک پیوند زدن چند صفت یا اسم به یکدیگر به شیوه‌های دیگر پیوسته نغمه و موسیقی سخن خود را افزایش میدهد و این بیت‌زدید در مؤثر کردن سخن وی نقش بسزایی دارد. همچنین رهی بکاربرد جناس نیز علاقه‌مند است و از این طریق نیز بسیار به موسیقی کلام خود افزوده است.

موسیقی بر اساس تکرار: از آنجا که مدار موسیقی به معنی عام کلمه برتنوع تکرار استوار است هر کدام از جلوه‌های تکرار در نظام آواها که از مقوله موسیقی بیرونی (عروض) و کناری (قافیه) نباشند در حوزه مفهومی این نوع موسیقی قرار میگیرند. بعضی مجموعه هماهنگی نمایی که از رهگذر وحدت یا تشابه یا تضاد صامت‌ها و مصوت‌ها در کلمات یک شعر پدید می‌آید. (موسیقی

شعر، ۲۹۳) تکرار نقش اساسی در شعر دارد که رهی معیری با تکرار کلمات -مصوتها- یا حرف به زیبایی هر چه بیشتر شعر خود افزوده است.

بازی با واژگان هم‌خانواده

یکی از ترفندهای رهی در زمینه موسیقی‌افزایی بکمک مثبت و منفی آوردن افعال و تکرار آنها و تغییر ضمائر صورت می‌بندد بخش زیادی از سروده‌های رهی بکارگیری واژگان بویژه افعال و ضمائر است که هنرمندی خاصی از خود نشان داده است گاهی با تکرار افعال یا ضمائر یا مثبت و منفی کردن افعال

سطح ادبی

همانطور که در بخش زندگینامه رهی گفته شد رهی توانسته نازک‌اندیشیهای شیرین و تخیلات رقیق و مضمونهای تازه سبک هندی را با زبان دل‌انگیز و شیوای سبک عراقی بیان کند. رهی با بکارگیری استعاره‌ها و تشبیهات و ترانه‌هایش را به سبک شاعران بزرگ سروده است و کمتر شاعر معاصر می‌یابیم که این شگرد هنری و زیباییهای بیانی در شعرهایش و ترانه‌هایش داشته باشد اما رهی در حین استفاده از زیباییهای لفظی و معنوی در ترانه‌هایش سعی کرده زبان ترانه‌هایش از پیچیدگیهای شعر شاعران هندی و عراقی به دور باشد و زبان ترانه‌هایش ساده و قابل فهم همگان است.

بهره‌گیری از معانی ثانوی کلام

توانمندی رهی در بهره‌گیری از معانی ثانوی کلامهای انشایی و خبری از موضوعهای دیگری است که گاهی در زیبایی سخن وی مؤثر است مانند جملات امری یا خبری یا انشائی

سوگندهای عاطفی: یکی از ابزارهایی است که تاثیر سخن را دو چندان میکند و نقادان سخن از ارسطو گرفته تا نقادان معاصر بدان نظر داشته‌اند موضوع عاطفه است کلام هنری بویژه شعر پیوندی استوار با عاطفه دارد راههای فراوانی برای ایجاد فضای عاطفی در شعر وجود دارد میتوان گفت اهمیّت شعر رهی در کشف و تقریر حالات عاطفی لطیفی است که شاعر آن را با زبانی شیوا و سلیس به ما القا میکند او با درونی کردن تجربه‌های شعری همراه با عاطفه‌ای قوی جاذبه و کشش چشم‌گیری در خوانش شعرهایش بوجود آورده است.

۳- سطح فکری: در بحث فکری ترانه‌های رهی سرشار از غم و اندوه و درد و رنج از فراق معشوق است در ترانه‌های رهی عاشق هیچوقت به وصال معشوق نمیرسد و محتوا و مضمون ترانه‌های رهی ناله از این فراق و تمنای وصال از معشوق است بجز ترانه آذربایجان که درمورد واقعه آذربایجان سروده، ترانه‌هایش تنوع موضوعی ندارند و بیشتر غنایی هستند.

فصل چهارم

ترانه‌های معینی کرمانشاهی



حکایت نگفته

(سال ۱۳۲۱ خورشیدی برابر ۱۳۸۲ هجری قمری و ۱۹۶۲ میلادی)

آهنگ در دستگاه چهارگاه از حبیب‌الله بدیعی، خواننده: الهه و

کنون که مجلس آرای رقبیانی کنون که شمع شبهای رقبیانی

روم که سر به صحرا بگذارم به روی عشق خود پا بگذارم

چه بگویم که درد هجرانم را تو ندانی

چه نویسم که نامه مهجوران تو نخوانی

بغیر دشت بیکرانی نبود

پایان

سراب عشق ما دریغا

بجز فسانه جدایی بود

هر برگ

کتاب عشق ما دریغا

با من اکنون که عمر بی امان گذشته

مهربان شو کز من جهان گذشته

وقت آن شد که لب بیندم از شکایت

کار من از آه و فغان گذشته

خدا تو را نگیرد زجمع بیوفایان

که تا ابد بسوزد روان آشنایان

گر بگذاری

شکایت

نهفته دارم

تو را به دل

بگذر از من

که من بسی

نگفته دارم

حکایت

با من اکنون که عمر بی امان گذشته

مهربان شو کز من جهان گذشته

وقت آن شد که لب بیندم از شکایت

کار من از آه و فغان گذشته

سطح زبانی:

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

(صحرا- پا) (ندانی- نخوانی) (سراب- کتاب) (جهان- فغان) (آشنایان- بیوفایان) (نهفته- نگفته) / ردیف: گذشته- دارم

بررسی در سطح موسیقی درونی (جناس- سجع- تکرار)

جناس: (نهفته- نگفته) (حکایت- شکایت) / **سجع متوازی:** (سراب- کتاب) (حکایت- شکایت) (نهفته- نگفته) (جهان-

فغان) (بی وفایان- آشنایان) (بگویم- نویسم) / **سجع مطّرف:** (صحرا- پا) (بی کرانی- جدایی) (بی امان- جهان) (مجلس

آرای- شبهای) / **تکرار:** در این ترانه شاعر با تکرار (با من اکنون که عمر بی امان گذشته / مهربان شو کز من جهان گذشته) به

زیبایی و موسیقی متن ترانه افزوده و این تکرار ملال آور نیست.

سطح لغوی

اسم معنی: هجران - عشق - جدایی - دل. / **اسم ذات:** شب - صحرای سراب / آه - دریغا: صوت / **واژه و ترکیبات عربی:**

هجر - مهجور - رقیب - حکایت - شکایت / **ساختمان لغات:** رقیبان: اسم جمع / آشنایان: «ان» نشانه جمع

سطح ادبی:

بیان - بدیع: سراب عشق: اضافه تشبیهی / کتاب عشق: اضافه تشبیهی / به روی عشق خود پا بگذارم: پا بر عشق خود گذاشتن: کنایه از فراموش کردن.

معانی: چه بگویم که درد هجرانم را تو دانی / چه نویسم که نامه مهجوران تو نخوانی / جمله پرسشی (بیان عجز)

خدا تو را نکیرد ز جمع بیوفایان که تا ابد بسوزد / روان آشنایان، جمله عاطفی (دعایی)

با من اکنون که عمر بی امان گذشته / مهربان شو کز من جهان گذشته، جمله امری (تقاضا)

بگذر از من که من بسی / حکایت نگفته دارم، جمله امری (تقاضا)

بجز فسانه جدایی نبود / هر برگ کتاب عشق ما دریغا (بجز: ادات حصر)

سطح فکری

شاعر عاشق در این ترانه با مخاطب قرار دادن معشوق به گله و شکایت از او میپردازد و از هجران او مینالد و تقاضا مهر و محبت و توجه از معشوق را دارد.

خواب نوشین

(سال ۱۳۳۷ خورشیدی برابر ۱۳۷۷ هجری قمری و ۱۹۵۸ میلادی)

آهنگ در نغمه اصفهان از پرویز یاحقی، خواننده اشرف مرتضایی

(خواب نوشین و شب زنده دار، مکمل یک سرگذشت در دو ترانه جداگانه اند)

دیدم و یادم نرود

خواب خوشی وقت سحر

دیدم و یادم نرود

روی تو با شوق نظر

سوی خود بازت کشیدم

پرده از رازت کشیدم

آنقدر نازت کشیدم

تا نشستی

عقده دل را گشادم

روی دامانت فتادم

ناگهان آمد به یادم

این توهستی

کآن غرور

ای خوش آندم

خواب نوشین

خواب نوشین

خواب نوشین

و آن سرور

ای نشاط

وصل دوشین

وصل دوشین

وصل دوشین

باتو میگفتم غم و درد جدایی

همچنان نی با نوای بینوایی

وای از این دیرآشنایی

روی دامنانت چو اشک افتاده بودم

ناله‌های عاشقی سر داده بودم

کای جفاگو کن وفایی

دامن از دستم کشیدی همچو بخت از من رمیدی

من ز خواب ناز خود

ناگه پریدم

زآواز خود

غیر اشک و بستری

دیگر ندیدم

از دیده‌تر

قصه‌کوته رنج عاشق

او سر یاری ندارد

خواب و بیداری ندارد

سطح زبانی:

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

(سحر- نظر) (هستی- نشستی) (نوشین- دوشین) (آشنایی- وفایی) (کشیدی- رمیدی) (پریدم- ندیدم)

ردیف: دیدم و یادم نرود- کشیدم - بودم

بررسی در سطح موسیقی درونی (جناس- سجع- تکرار)

جناس: (رازت- بازت) (غرور- سرور) (دوشین- نوشین) (جفا- وفا) / **سجع متوازی**: (سحر- نظر) (نوشین- دوشین) (غرور-

سرور) (پریدم- ندیدم) (کشیدی- رمیدی) (کشیدم- گشادم) (کشیدم- فتادم) / **سجع مطرف**: (نشستی- هستی) (آشنایی-

وفایی) (جدایی - بینوایی) (افتاده - داده) (یاری - بیاری) / **تکرار و واج‌آرایی**: شاعر در این ترانه با تکرار (خواب نوشین - خواب نوشین) و (وصل دوشین - وصل دوشین) به زیبایی و موسیقی بیشتر ترانه افزوده است همچنین با تکرار در (دیدم و یادم نرود) و (رازت کشیدم - بازت کشیدم - نازت کشیدم) و همچنین واج‌آرایی در کل ترانه باعث زیبایی و دلنشین شدن ترانه گشته است.

سطح لغوی

اسم معنی: دل - راز - درد - جدایی - وفا. / **اسم ذات**: سحر - نی / **واژه و ترکیبات عربی**: سحر - نظر - قصه - جفا - وفا. / ای خوش آندم: صوت / وای از این دیر آشنایی: صوت

سطح ادبی:

بیان، بدیع: پرده از رازت کشیدم: پرده از راز کشیدن: کنایه از آشکار کردن / دامن از دستم کشیدی: کنایه از دوری کردن او سر یاری ندارد: سر یاری داشتن: کنایه از موافق بودن / روی دامنانت چو اشک افتاده بودم: ضمیر (م) در بودم مشبّه چون: ادات تشبیه / اشک: مشبّه به / دامن از دستم کشیدی هم‌چو بخت از من بریدی: هم‌چو: ادات تشبیه / بخت: مشبّه به / رمیدن: وجه شبه / او سر یاری ندارد / قصه کوتاه رنج عاشق / خواب و بیداری ندارد: خواب - بیدار: تضاد

معانی: خواب خوشی وقت سحر / دیدم و یادم نرود. حذف مسندالیه به قرینه لفظی

روی دامنانت چو اشک افتاده بودم / ناله‌های عاشقی سرداده بودم / کای جفا جو کن وفایی . جمله امری (تقاضا)

۳ - سطح فکری

شاعر در این ترانه به بیان هجران خود از معشوق می‌پردازد و از یار بی‌وفا تقاضای وصال دارد.

شب زنده دار

(سال ۱۳۳۸ خورشیدی برابر ۱۳۷۸ هجری قمری و ۱۳۵۹ میلادی)

آهنگ در نغمه اصفهان از پرویز یاحقی، خواننده اشرف مرتضایی

(خواب نوشین و شب زنده دار، مکمل یک سرگذشت در دو ترانه جداگانه اند)

بعد از آن شب بیخبری

و آن خوابی که بشد سپری

چون مرغ شبانگه بیدارم

از خوابی که دیدم بیمارم

کی داند چه رنجی من دارم

تا هرکس نبیند در خوابم

چه به من

خود دانی

گذرد

ز سخن

دل دیگر

گذرد

آن شب تا سحر شادان بودم

فارغ از غم هجران بودم

تا دامن کشیدی از دستم

چون شمع سحر گریان بودم

همیشه زیبا دیدم

تو را چو گل ها

گهی به چشم و

گهی به رؤیا دیدم

درون مینا دیدم

به بزم هستی ز هر نگاهت

نهان و پیدا دیدم

تو عشق دیرین منی تو خواب نوشین منی

طیب بالین منی

بلا از تو دوا از تو

بی خوابی که از خواب آشفته سران تعبیری ندارد خواب بیخبران

بی خبر زمن

خوش به حال تو

یا به خواب و با

بیداری

با خیال خود گرم و فارغ از

نالهای محنت بار

سطح زبانی:

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

(بی خبر- سپری) (بیدارم- بیمارم) (من- سخن) (خوابم- دارم) (هجران- گریان) (زیبا- رویا) (مینا- پیدا) (آشفته سران-

بیخبران) (بیاری- باری) / ردیف: بودم - منی

بررسی در سطح موسیقی درونی (جناس - سجع - تکرار)

جناس: (بیمارم- بیدارم) (هستی- مستی) / **سجع متوازی:** (بیدارم- بیمارم) (خوابم- دارم) (هجران- گریان) (زیبا- رویا) (مینا- پیدا) (نوشین- بالین) (درون- نهان) / **سجع مطرف:** (بی خبر- سپری) (من- سخن) (ماهت- نگاهت) (آشفته- سران- بیخبران) (بیداری- باری) / **تکرار و واج آرای:** شاعر در این ترانه با واج آرای در متن ترانه به زیبایی و موسیقی بیشتر ترانه افزوده است.

سطح لغوی

اسم معنی: جمال- هجران- مست- عشق- محنت- بلا / **اسم ذات:** مرغ- سحر / **واژه و ترکیبات عربی:** هجران- جمال- طیب- محنت / **ساختمان لغات:** بیمار: صفت مرکب / شادان (ان: نشانه قید ساز) / گریان: (ان: نشانه فاعلی) / بیخبران: (ان: نشانه جمع) / شبانگه: اسم مرکب

سطح ادبی:

بیان، بدیع: چون مرغ شبانگه بیدارم / از خوابی که دیدم بیمارم / چون: ادات تشبیه / مرغ: مشبه به / بیداری: وجه شبه / ضمیر (م) در بیدارم: مشبه / تا دامن کشیدی از دستم / چون شمع سحر گریان بودم. / دست از دامن کشیدن: کنایه از دوری کردن / چون: ادات تشبیه / شمع: مشبه به / گریان: وجه شبه / ضمیر (م) در بودم: مشبه / به حال مستی جمال ماهت درون مینا دیدم (مینا مجاز از شراب) / به بزم هستی ز هر نگاهت نهان و پیدا دیدم (نهان، پیداد: تضاد) / تو عشق دیرین منی / تو خواب نوشین منی / طیب بالین منی / بلا از تو دوا از تو (بلا- دوا: تضاد)

سطح فکری

شاعر در این ترانه با مخاطب قرار دادن معشوق به درد دل با او مینشیند و درد و رنج خود را از هجران معشوق بیان میکند.

افسانه عشق

(سال ۱۳۲۲ خورشیدی برابر ۱۳۸۵ هجری قمری و ۱۹۶ میلادی)

آهنگ در نغمه اصفهان از حبیب‌الله بدیعی، خواننده رؤیا

ای عاشقان ای باده‌نوشان

ای عارفان ای پرده‌پوشان

غم ساقی میخانه گشته

عشق این زمان افسانه گشته

دل در تب و من همچنان

خاکستری

در کنار آتش نشسته‌ام

شمع که با افسردگی

در پای این

شعله‌های سرکش نشسته‌ام

ای آسمان ای آسمان

ای بیخبر از تشنگان

دیگر چرا

ابر توهم

باران ندارد

گاهی ولی

برقی زند

طوفان ندارد

دیوانه‌ام

دیوانه‌ام

من که عمری دویدم

وفایی ندیدم

پی عشق و هرگز

من که در بینیازی

به مجنون رسیدم

ز دیوانه‌بازی

ای عاشقان ای باده‌نوشان

ای عارفان ای پرده‌پوشان

عشق این زمان افسانه گشته

غم ساقی میخانه گشته

سطح زبانی:

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه وردیف)

(افسانه - میخانه) (آتش - سرکش) (باران - طوفان) (ندیدم - رسیدم - دویدم) / ردیف: گشته - نشسته‌ام

بررسی در سطح موسیقی درونی (جناس - سجع - تکرار)

سجع متوازی: (افسانه - میخانه) (آتش - سرکش) (آسمان - تشنگان) (باران - طوفان) (ندیدم - رسیدم) (عاشقان -

عارفان) (باده‌نوشان - پرده‌پوشان) / **تکرار و واج‌آرایی:** شاعر در کل متن ترانه با واج‌آرایی به زیبایی و موسیقی ترانه افزوده

است.

سطح لغوی

اسم معنی: غم- عشق- وفا / **اسم ذات:** ساقی- میخانه- آتش- باران- طوفان- ابر- آسمان- باده. / ای عاشقان ای باده
نوشان: ای = صوت / **واژه و ترکیبات عربی:** ساقی- مجنون- عارف / **ساختمان لغات:** میخانه (می + خانه = اسم
مركب) / عاشقان (ان = نشانه جمع)

سطح ادبی:

بیان، بدیع: ای عارفان ای پرده پوشان: پرده پوشان کنایه از رازداران. / من که در بینیزی / ز دیوانه بازی / به مجنون رسیدم:
مجنون تلمیح به داستان عشق مجنون و لیلی و دیوانگی مجنون

سطح فکری

شاعر در این ترانه به مسئله بیوفایی معشوق و هجران پرداخته است با مخاطب قرار دادن عاشقان و عارفان آنها را از این فاجعه
آگاه میکند و در جامعه امروزی عشق و وفایی وجود ندارد.

طاووس

(سال ۱۳۳۵ خورشیدی برابر ۱۳۷۵ هجری قمری و ۱۹۵۶ میلادی)

آهنگ در دستگاه شور از پرویز یاحقی، خوانده اشرف مرتضایی

در کنار گلبنی خوش رنگ و بو طاووس زیبا

با بر صد رنگ خود مستانه زد چتری فریبا

از غرورش هر چه من گویم یک از صدها نگفتم

نکته‌ای در وصف آن افسونگر رعنا نگفتم

خرمنی گل جای پر داشت

تاج رنگینی بسر داشت

[مست و پاورچین] گذر داشت

در میان سبزه هرسو

نخوتش افزون شد از آن چتر زیبا

هر زمان بر خود نظر بودش سراپا

بی خبر از کار دنیا

هر زمان پابند يك خواب و خیالم

من که خود مفتون هرنقش و جمالم

خوش [بدم] گرم تماشا

فزون غرور او

چو شد ز شور او

پای زشتش شد هویدا

هر کسی در این جهان باشد اسیر زشت و زیبا

پرش شکسته شد

چو غنچه بسته شد

تا بدید آن زشتی پا

هر کسی در این جهان باشد اسیر زشت و زیبا

چتر خود نگشاده بستم

من همان طاووس مستم

یک جهان ذوق و هنر هستم ولی با صد دریغا

روح چون آئینه دارم

سینه‌ای بی‌کینه دارم

گنج شعر و شور و حال

این همه نقدینه دارم

گفته‌جان پرور من

جلوه آن مرغ شیدا

[هستی رنج آور] من

پای آن طاووس زیبا

سطح زبانی:

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

(زیبا- فریبا) (صدها- رعنا) (پر- گذر) (دنیا- تماشا) (هویدا- پا) (آئینه- نقدینه) (جان پرور- رنج آور) / ردیف: نگفتم - داشت - شد - دارم

بررسی در سطح موسیقی درونی (جناس - سجع - تکرار) / جناس: (سر- پر) (بستم- مستم) (شعر- شعور)

(سینه - کینه) / سجع متوازی: (صدها- رعنا) (جمال- خیالم) (جان پرور- رنج آور) (نقدینه- آئینه) (بستم- مستم) / سجع

مطرّف: (زیبا- فریبا) (گذر- پر) (دنیا- تماشا) (زیبا- سراپا) (پا- هویدا) / تکرار و واج آرای: واج آرای حرف (و) چو شد ز شور او / فزون غرور او

سطح لغوی

اسم معنی: جمال - غرور - مست - روح - جان / اسم ذات: مرغ - غنچه / یک جهان ذوق و هنر هستم ولی با صد دریغا:

(دریغا = صوت) / واژه و ترکیبات عربی: جمال - نخوت - مفتون / ساختمان لغات: گلبن: اسم مرکب / مستانه: صفت

بیانی / افسونگر: صفت مرکب

سطح ادبی:

بیان - بدیع: سینه‌ای بیکینه دارم / روح چون آئینه دارم روح: مشبّه چون: ادات تشبیه آئینه: مشبّه‌به / جلوۀ آن مرغ

شیدا / گفته‌ی جان پرور من: کنایه از شعر / چو شد ز شور او / فزون غرور او / پای زشتش شد هویدا / چو غنچه بسته شد / پرش

شکسته شد / تا بدید آن زشتی پا / چو: ادات تشبیه / غنچه: مشبّه‌به بسته شدن: وجه شبه / مشبّه: طاووس که حذف شده

معانی: سینه‌ای بیکینه دارم / روچ چون آئینه دارم: حذف مسندالیه به قرینه لفظی

سطح فکری

با مخاطب قرار دادن عموم مردم (اجتماع) آنها را از غرور و خود بینی بر حذر میدارد.

فروغ جاودان

(سال ۱۳۴۲ خورشیدی برابر ۱۳۸۵ هجری قمری)

آهنگ در نغمه اصفهان از عماد رام، خوانندگان نادر گلچین، داریوش، الهه و ...

در این حال مستی صفا کردم تو را ای خدا من صدا کردم

از این روزگاری که من دیدم

چه شبها خدایا خدا کردم

نهادم سر سجده بر خاکت به درگاهت امشب دعا کردم

که از من نگیری

صفای دلم را

تو دانی خدایا

به راه محبت

چه ها کردم

مسبب تو هستی

سبب گر بسوزد

سبب ساز این جهان تویی

که دستم بگیرد

ز دست که آید

مرا سایه امان تویی

مسبب تو هستی

سبب گر بسورد

سبب ساز این جهان تویی

که دستم بگیرد

ز دست که آید

مرا سایه امان تویی

شرار عمر فانیمن

فروغ جاودان تویی تو

توان بینشان تویی تو

نشان ناتوانم من

تو شور عشقم داده‌ای

مرا تو رسوا کرده‌ای

تو مست و شیدا کرده‌ای

به کوی اهل دل مرا

کجا روم که چاره ساز ای خدا تویی

نیاز هر چه بینیا ز ای خدا تویی

تو را ای خدا من صدا کردم

در این حال مستی صفا کردم

از این روزگاری که من دیدم

چه شبها خدایا خدا کردم

به درگاهت امشب دعا کردم

نهادم سر سجده بر خاکت

که از من نگیری

صفای دلم را

تو دانی خدایا

به راه محبت

چه‌ها کردم

سطح زبانی:

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

(صفا- صدا- خدا- چه‌ها) (جهان- امان) (جاودان- بینشان) (رسوا- شیدا) (چاره‌ساز- بینیا ز) / ردیف: کردم- کرده‌ای

بررسی در سطح موسیقی درونی (جناس - سجع - تکرار)

جناس: (صدا - صفا) (دست - دستم) / **سجع متوازی:** (صفا - صدا) (دیدم - کردم) (جهان - امان) (جاودان - بینشان)

(شیدا - رسوا) (چاره ساز - بینياز) (دعا - چه‌ها) / **سجع مطرّف:** (ناتوانیم - فانیم) / **تکرار و واج آرایی:** واج آرایی حرف (ت)

نشان ناتوانیم من / توان بینشان تویی تو

سطح لغوی

اسم معنی: محبت - عشق - مست / **اسم ذات:** شب - خاک / تو را ای خدا من صدا کردم: ای = صوت / **واژه و ترکیبات**

عربی: سجده - دعا - مسبب - صفا - امان - فانی - محبت

سطح ادبی:

بیان - بدیع: نهادم سر سجده بر خاک / به درگاهت امشب دعا کردم: (سر - سجده - خاک - درگاه - دعا: مراعات نظیر) / ز

دست که آید / که دستم بگیرد: کنایه از قدرت و توانای داشتن / به کوی اهل دل مرا / تو مست و شیدا کرده‌ای: اهل دل = کنایه

از عاشقان / ز دست که آید / که دستم بگیرد / مرا سایه امان تویی: سایه امان = اضافه تشبیهی / شراره عمر فانیم من: اضافه

تشبیهی / نشان ناتوانیم من / توان بینشان تویی تو: تویی تو: تضاد

معانی: نهادم سر سجده بر خاک / به درگاهت امشب دعا کردم: حذف مسندالیه به قرینه لفظی

۳ - سطح فکری

شاعر با مخاطب قرار دادن خدا به درد دل عارفانه با خدا مینشیند و سر سجده بر خاک درگاه الهی میگذارد خدایی که سبب ساز

این جهان هستی است.

کودکی

(سال ۱۳۳۶ خورشیدی برابر ۱۳۷۶ هجری قمری و ۱۹۵۷ میلادی)

آهنگ تلفیقی از اصفهان، سه‌گاه و شور از علی تجویدی، خوانندگان دلکش و علیرضا افتخاری

یادم آمد

شوق روزگار کودکی مستی بهار کودکی

یادم آمد

آن همه صفای دل که بود خفته در کنار کودکی

رنگ گل

جمال دیگر در چمن داشت

آسمان

جلال دیگر پیش من داشت

شور و حال کودکی برنگردد دریغا

قیل و قال کودکی برنگردد دریغا

به چشم من همه رنگی

فریبا بود

دل دور از حسد من

شکیبا بود

نه مرا سوز سینه بود

نه دلم جای کینه بود

شور و حال کودکی برگردد دریغا

قیل و قال کودکی برگردد دریغا

روز و شب

دعای من

بوده با خدای من

کز کرم کند

حاجتم روا

آنچه مانده از عمر من بجا

گیرد و پس دهد به من دمی

مستی کودکانه مرا

شور و حال کودکی برگردد دریغا

قیل و قال کودکی برگردد دریغا

سطح زبانی:

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

(کنار - بهار) (چمن - من) (حال - قال) (فریبا - شکیبا) (سینه - کینه) (دعای - خدای) (بجا - مرا) / ردیف: بود - داشت

بررسی در سطح موسیقی درونی (جناس - سجع - تکرار)

جناس: (جمال - جلال) (چمن - من) (حال - قال) (سینه - کینه) (قیل - قال) / **سجع متوازی**: (بهار - کنار) (جمال - جلال)

(حال - قال) (فریبا - شکیبا) (خدای - دعای) (مرا - بجا) / **سجع مطّرف**: (چمن - من) / **سجع متوازن**: (مرا - دلم) (سوز -

جای) / **تکرار و واج آرایی**: شور و حال کودکی / برگردد دریغا / قیل و قال کودکی برگردد دریغا: سه بار تکرار شده

سطح لغوی

اسم معنی: مست- جمال / اسم ذات: بهار- گل- آسمان / شور و حال کودکی برنگردد دریغا: (صوت) / واژه و ترکیبات

عربی: جمال- جلال- کرم

سطح ادبی:

بیان - بدیع

یادم آمد / شوق روزگار کودکی / مستی بهار کودکی . بهار کودکی ایهام دارد: ۱- کودکی به بهار تشبیه شده ۲- فصل بهار به کودکی / رنگ گل جمال دیگر در چمن داشت / آسمان جلال دیگر پیش من داشت: (گل - چون - آسمان: مراعات نظیر) / روز و شب دعای من / بوده با خدای من (روز- شب= تضاد)

معانی: یادم آمد / شوق روزگار کودکی / مستی بهار کودکی (حذف مسندالیه به قرینه لفظی)

۳ - سطح فکری

شاعر در این ترانه از زیباییهای دوران کودکی و شور و حال آن دوران میگوید دورانی که دور از حسد و کینه بود و از خدای خود میخواهد که آن دوران را به او برگرداند.

بهار من گذشته شاید

(سال ۱۳۲۸ خورشیدی برابر ۱۳۸۹ هجری قمری و ۱۹۶۹ میلادی)

آهنگ در نغمه اصفهان از عماد رام، خوانندگان بیتا، عماد رام و ستار

چرا تو جلوه ساز این

بهار من نمیشوی

که یار من نمیشوی

چه بوده آن گناه من

بهار من گذشته شاید؟

شکفته در خیال من

شکوفه جمال تو

به زردی جمال من

چرا نمیکنی نظر

بهار من گذشته شاید!

نشانه من

تو را چه حاجت

تویی که پا نمینهی به خانه من

هر چه بهتر آنکه نشنوی ترانه من

نه قاصدی که از من آرد

گهی بسوی تو سلامی

برای من گهی پیامی

نه رهگذاری از تو آرد

بهار من گذشته شاید؟

غمت چو کوهی

به شانه من

ولی تو بیغم از غم شبانه من
 چو نشنوی فغان عاشقانه من
 خدا تو را از من نگیرد
 ندیدم از تو گرچه خیری
 به باد عمر رفته گریم
 کنون که شمع بزم غیری
 بهار من گذشته شاید؟
 چرا تو جلوه ساز این
 بهار من نمیشوی
 چه بوده آن گناه من
 که یار من نمیشوی
 بهار من گذشته شاید؟
 شکوفه جمال تو
 شکفته در خیال من
 چرا نمیکنی نظر
 به زردی جمال من
 بهار من گذشته شاید؟

سطح زبانی:

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

(بهار - یار) (جمال - خیال) (نشانه - خانه - ترانه) (سلامی - پیامی) (شانه - شبانه - عاشقانه) (خیری - غیری) / ردیف: نمیشوی -

من

بررسی در سطح موسیقی درونی (جناس - سجع - تکرار)

جناس: (شکوفه - شکفته - جناس اشتقاق) / **سجع متوازی:** (خیال - جمال) (نشانه - ترانه) (سلامی - پیامی) (شبانہ - عاشقانه) (خیری - غیری) / **سجع مطرف:** (بهار - یار) (نمینہی - نشنوی) (قاصدی - رهگذری) / **تکرار و واج آرای:** قسمت اول ترانه بطور کامل در پایان ترانه تکرار شده که بنوعی اطناب بوجود آورده است.

سطح لغوی

اسم معنی: جمال - غم / **اسم ذات:** بهار - خانه - شمع - کوه / **واژه و ترکیبات عربی:** جمال - نظر - قاصد

سطح ادبی:

بیان - بدیع: چرا تو جلوه ساز این بهار من نمیشوی . بهار ایهام دارد: ۱ - فصل بهار ۲ - بهار استعاره از جوانی / چرا نمیکنی نظر / به زردی جمال من . زردی جمال: کنایه از بیماری - بیحالی / غمت چو کوهی به شانه من: غم: مشبه / چو: ادات تشبیه / کوه: مشبه به / وجه شبه: سنگینی که حذف شده است / شانه: مجاز از کل وجود. / شکوه جمال تو / شکفته در خیال من . شکوفه جمال: اضافه تشبیهی

معانی: چه بوده آن گناه من / که یار من نمیشود / بهار من گذشته شاید؟ جمله پرسشی: (استفهام انکاری) / خدا تو را از من نگیرد / ندیدم از تو گرچه خیری . جمله عاطفی (دعایی)

سطح فکری

شاعر (عاشق) با مخاطب قراردادن معشوق به گله و شکایت بخاطر هجران از او میپردازد غم و درد و اندوه مانند کوهی روی شانه های عاشق سنگینی میکند اما معشوق به ناله های او گوش نمیدهد.

گوشه گیر

(سال ۱۳۳۷ خورشیدی برابر ۱۳۷۷ هجری قمری و ۱۹۵۸ میلادی)

آهنگ در دستگاه سه گاه از علی تجویدی، خواننده دلکش

(گوشه گیر و تنها منشین، مکمل یک سرگذشت در دو ترانه جداگانه اند)

از دست تو ای آفت جان گوشه گرفتم

دیگر من از این خلق جهان گوشه گرفتم

مست از هوسی نشوم

پابند کسی نشوم

آسوده از این گشت زمان گوشه گرفتم

در خلوت صاحب نظران گوشه گرفتم

فریاد از این عشقی

که من دارم از او صدها

سخن دارم

چون مرغ مهجوری حکایتها ز گلهای

چمن دارم

بگذشته ز نام و نشان

وارسته ز قید جهان

چو بیخبر شدم خدا میبینم من

ز بیخبر شدن چه ها میبینم من

شد ز جفايت

دل من خون دل من خون

گوشه صحرأ

[من و يك] خانه چو مجنون

افتاده ز پا ديگر

شدم از تو جدا ديگر به خدا به خدا ديگر

گوشه گرفتم

افتاده ز پا ديگر

شدم از تو جدا ديگر به خدا به خدا ديگر

گوشه گرفتم

گوشه گرفتم

گوشه گرفتم

سطح زبانی:

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

(جهان - جان - زمان - صاحب نظران) (سخن - چمن) (خدا - چه ها) (خون - مجنون) (خدا - جدا) / ردیف: گوشه گرفتم - دارم -

میبینم من - ديگر

بررسی در سطح موسیقی درونی (جناس - سجع - تکرار)

جناس: (جان - جهان) (خدا - جدا) / **سجع متوازی:** (سخن - چمن) (نشان - جهان) (خدا - چه ها) (خدا - جدا) / **سجع**

مطرّف: (جان - جهان) (نشان - جهان) (خدا - چه ها) (خدا - جدا) / **سجع متوازن:** (خلق - آفت) / **تکرار:** قسمت آخر ترانه /

(افتاده از پا دیگر / شدم از تو جدا دیگر) دو بار تکرار شده است که شاید برای قویتر کردن کلام و تثبیت کلام تکرار شده است همچنین تکرار در (شد ز جفایت دل من خون دل من خون) وجود دارد که شاید برای رعایت قافیه تکرار شده است.

سطح لغوی

اسم معنی: جان - عشق - جفا / **اسم ذات:** مرغ - چمن - گل - خانه / **واژه و ترکیبات عربی:** مهجور - حکایت - صاحب - نظر - مجنون - صحرا - هوس

سطح ادبی:

بیان - بدیع: از دست تو ای آفت جان گوشه گرفتم: گوشه گرفتن کنایه از دوری کردن / مست از هوسی نشوم / پابند کسی نشوم. پابند کسی شدن کنایه از وابسته شدن - عاشق شدن / در خلوت صاحب نظران گوشه گرفتم: صاحب نظران کنایه از عارفان - عاشقان / گوشه صحرا / من و یک خانه چو مجنون: مجنون تلمیح به داستان عشق ناکام مجنون به لیلی و آوارگی مجنون در صحراها / از دست تو ای آفت جان گوشه گرفتم. آفت جان: استعاره از یار / چون مرغ مهجوری / حکایت ها / ز گلهای / چمن دارم (مرغ - چمن - گل: مراعات نظیر)

معانی: آسوده از این گشت زمان گوشه گرفتم / در خلوت صاحب نظران گوشه گرفتم: حذف مسندالیه به قرینه لفظی

افتاده ز پا دیگر / به خدا به خدا دیگر / گوشه گرفتم: جمله عاطفی (سوگند)

۳ - سطح فکری

شاعر در این ترانه با مخاطب قرار دادن معشوق از بیوفایی و هجران یار مینالد و بیان میکند بخاطر بد عهدی و بیوفایی تو در عشق من از این مردم دوری میکنم و مانند مجنون سر به صحراها میگذارم دیگر عاشق کسی نمیشوم.

تنها منشین

(سال ۱۳۳۸ خورشیدی برابر ۱۳۷۸ هجری قمری و ۱۹۵۹ میلادی)

آهنگ در نغمهٔ اصفهان از علی تجویدی، خوانندگان دلکش و علیرضا افتخاری

(گوشه‌گیر و تنها منشین، مکمل یک سرگذشت در دو ترانهٔ جداگانه‌اند)

آمد

آمد

با دلجویی

با من

گفتا

تنها میشین

برخیز و ببین

از صحرا دریاب این زیبایی را

گل‌های خندان صحرایی را

درمان نشود غم

با گوشه گرفتن

شوری تو به عالم

برخیز و بپاکن

تو که عزلت

گزیده‌ای

کشیده‌ای

غم دنیا

ز طبیعت

چه دیده‌ای تو

نشسته‌ای

تو که غمگین

گسسته‌ای

ز جهان دل

رسیده‌ای تو

به چه مقصد

زین همه طراوت از چه رو نهان کنی

شکوه تا کی ز جور این و آن کنی

دل غمین به گوشه‌ای چرا نشسته‌ای

جان من مگر تو عمر جاودان کنی

تا کی تو چنین باشی

عمری دل غمین باشی

گلگشت چمن بهتر

یا گوشه‌نشین باشی

تا کی باید باشی

افسرده

در بند دنیا

خندان رو شو چون گل

تا بینی

لبخند دنیا

سطح زبانی:

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

(زیبایی - صحرایی) (عالم - غم) (دیده‌ای - رسیده‌ای) (نهان - آن - جاودان) (غمین - گوشه‌نشین) (در بند - لبخند)

بررسی در سطح موسیقی درونی (جناس - سجع - تکرار)

سجع متوازی: (صحرایی - زیبایی) (غمین - نشین) (در بند - لبخند) (کشیده‌ای - گسسته‌ای) (نشسته‌ای - گزیده‌ای)

سجع مطرّف: (منشین - ببین) (غم - عالم) (جاودان - آن) (رسیده ای - دیده ای)

سطح لغوی

اسم معنی: غم - دل - جان / **اسم ذات:** گل - صحرا / **واژه و ترکیبات عربی:** صحرا - عزلت - عالم - مقصد. / **ساختمان**

لغات: خندان: صفت مشتق / گلگشت: (گل + گشت = اسم مرکب) / غمگین: صفت بیانی مشتق

سطح ادبی:

بیان - بدیع: خندان رو شو چون گل / تا ببینی لبخند دنیا (دنیا مجاز از مردم دنیا)

معانی: با گوشه گرفتن / درمان نشود غم / برخیز و بپا کن / شوری تو به عالم. جمله امری (تشویق)

دل غمین به گوشه ای چرا نشسته ای / جان من مگر تو جاودان کنی. جمله عاطفی (سوگند)

سطح فکری

شاعر در این ترانه به پند و نصیحت یار خود میپردازد و یار غمگین خود را از گوشه نشینی و غمگین بودن بر حذر میدارد و او را به پیوند با دنیای بیرون دعوت میکند میگوید از گوشه نشینی حاصلی بدست نمی آوری لبخند بزن تا دنیا نیز به تو لبخند بزند.

آشفته حالی

(سال ۱۳۳۹ خورشیدی برابر ۱۳۷۹ هجری قمری و ۱۹۶۰ میلادی)

آهنگ در دستگاه شور از علی تجویدی، خوانندگان دلکش؛ علیرضا افتخاری

این همه آشفته حالی

این همه نازک خیالی

ای به دوش افکنده گیسو

از تو دارم

از تو دارم

این غرور عشق و مستی

خنده بر غوغای هستی

ای سیه چشم سیه مو

از تو دارم

از تو دارم

این تو بودی کز [ازل] خواندی به من درس وفا را

این تو بودی کاشنا کردی به عشق این مبتلا را

من که این حاشا نکردم

از غمت پروا نکردم

دین من دنیای من

از عشق جاویدان تو رونق گرفته

سوز من سودای من

از نور بیپایان تو رونق گرفته

من خود آتشی که مرا داده رنگ فنا

میشناسم

من خود شیوه نگه چشم مست تو را

میشناسم

دیگر ای برگشته‌مژگان از نگاهم رو مگردان

دین من دنیای من

از عشق جاویدان تو رونق گرفته

سوز من سودای من

از نور بیپایان تو رونق گرفته

این همه آشفته‌حالی

این همه نازک‌خیالی

ای به دوش افکنده گیسو

از تو دارم از تو دارم

این غرور عشق و مستی خنده بر غوغای هستی

ای سیه‌چشم و سیه‌مو

از تو دارم از تو دارم

سطح زبانی:

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه)

(گیسو- مو) (وفا- مبتلا) (حاشا- پروا) (جاویدان- بیپایان) (فنا- تورا) (مژگان- مگردان)

بررسی در سطح موسیقی درونی (جناس- سجع- تکرار)

جناس: (هستی - مستی) / **سجع متوازی:** (مستی - حالی) (خواندی - کردی) (حاشا - پروا) (دنیای - سودای) (جاویدان - بیپایان) (فنا - تو را) / **سجع مطرف:** (خیالی - هستی) (گیسو - مو) (وفا - مبتلا) (مگردان - مژگان)

سطح لغوی

اسم معنی: عشق - مست - وفا - فنا - غم - دین / **اسم ذات:** آتش - گیسو / این همه نازک خیالی / ای به دوش افکنده گیسو / از تو دارم (ای: صوت) / من که این حاشا نکردم / از غمت پروا نکردم (صوت) / **واژه و ترکیبات عربی:** مبتلا - وفا - حاشا - فنا

سطح ادبی:

بیان - بدیع: این تو بودی کز ازل خواندی به من درس وفا را (درس وفا: اضافه تشبیهی) / من خود آتشی که مرا داده رنگ فنا می‌شنام (آتش = استعاره از عشق)

معانی: این غرور و عشق و مستی / خنده بر غوغای هستی / ای سیه چشم سیه مو / از تو دارم: (حذف مسندالبیه به قرینه لفظی)

سطح فکری

عاشق با مخاطب قراردادن معشوق به راز و نیاز عاشقانه با معشوق مینشیند. عاشق درس عشق و وفاداری را از معشوق آموخته است و عشق او باعث زیبایی دین و دنیای عاشق شده و از معشوق تمنای وصال دارد.

سلام به پیری

(سال ۱۳۵۲ خورشیدی برابر ۱۳۹۳ هجری قمری و ۱۹۷۳ میلادی)

آهنگ در دستگاه ماهور از فضل‌الله توکل، تنظیم از واروژان، خواننده بینا

آئینه من شکسته چرا؟ به چهره غبارم نشسته چرا؟

مرا ای دل من دعا کن

مرا ای دل من دعا کن

آمد زمان اسیری من

که گوید سلامی به پیری من

مرا ای جوانی صدا کن

مرا ای جوانی صدا کن

زمان لحظه لحظه

شود ماه و سالی

زمانی به خوابی دمی با خیالی

به آسوده بودن

ولی کو محالی

مگر عمر نوحی که باشد محالی

من آن بید پیرم که میترسم اکنون

شکسته شوم

ز نوازش بادی

من آن مرغ عشقم که لب نگشودم

میان چمن

به ترانه شادی

توای نشاط زندگی کجایی

مگر بخوابم تا به خوابم آیی

زمان لحظه لحظه

شود ماه و سالی

دمی با خیالی

زمانی به خوابی

به آسوده بودن

ولی کو مجالی

که باشد محالی

مگر عمر نوحی

به چهره غبارم نشسته چرا؟

آئینه من شکسته چرا؟

مرا ای دل من دعا کن

مرا ای دل من دعا کن

که گوید سلامی به پیری من

آمد زمان اسیری من

مرا ای جوانی صدا کن

مرا ای جوانی صدا کن

سطح زبانی:

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

(شکسته-نشسته) (اسیری-میری) (دعا-صدا) (سالی-خیالی-مجال-محالی) (شادی-بادی) (کجایی-آیی)

ردیف: چرا

بررسی در سطح موسیقی درونی (جناس-سجع-تکرار)

جناس: (مجال-محالی) (شادی-بادی) / **سجع متوازی:** (شکسته-نشسته) (صدا-دعا) (محالی-خیالی) (خوابی-

نوحی) (پیرم-عشقم) (بادی-شادی) / **سجع مطرف:** (اسیری-پیری) (سالی-مجال) (کجایی-آیی)

تکرار: قسمت اول ترانه بطور کامل در پایان ترانه تکرار شده است که بنوعی اطناب ایجاد کرده و خسته کننده است.

سطح لغوی

اسم معنی: شادی-دل / اسم ذات: مرغ-چمن / توای نشاط / زندگی کجایی (ای: صوت) مرا ای دل من دعا کن

(ای: صوت) / **واژه و ترکیبات عربی:** دعا-سلام-اسیر-محال-خیال-نوح-نشاط

سطح ادبی:

بیان، بدیع: آیین من شکست چرا ؟ / به چهره غبارم نشسته چرا؟ غبار: استعاره از پیری / مگر عمر نوحی / که باشد محالی:

نوح: تلمیح به داستان حضرت نوح و عمر طولانی او / من آن بید پیرم / که میترسم اکنون / شکسته شوم / ز نوازش بادی / من

که مرغ عشقم / که لب نگشودم / میان چمن به ترانه شادی (بید-باد-مرغ-چمن: مراعات نظیر)

معانی: زمانی به خوابی / دمی با خیالی / به آسوده بودن / ولی کو محالی / مگر عمر نوحی / که باشد محالی. مگر: ادات

حصر / آیین من شکسته چرا؟ / به چهره غبارم نشسته چرا؟ جمله پرسشی (استفهام انکاری)

سطح فکری

شاعر به حدیث نفس پرداخته، اینکه از زندگی و شادیهای زندگی بهره ای نبرده ولی پیر شده است روزهای عمرش پشت سر هم

میگذرد یا در خواب است یا در خیال بسر میبرد و سودی از زندگی نبرده است.

راز خلقت

(سال ۱۳۴۵ خورشیدی برابر ۱۳۸۶ هجری قمری و ۱۹۶۶ میلادی)

آهنگ تلفیقی از شور و دشتی از انوشیروان روحانی، خواننده مهستی

دارم سؤالی ای خدا

ای آشنا با فکر ما

وی قادر قدرت نما

این سرنوشت

چون مینوشتی

ما خاکیان را

از ملک هستی

قسمت چه کردی

افلاکیان را

صورتگر فرش زمین

ای داور عرش آفرین

وی مالک ملک یقین

اندیشه پویم

باید به بال

هفت آسمانت را

هم ثابت و هم

یک یک ببینم

سیارگانت را

در زهره و در مشتری

باید سیاحتها کنم

آنجا فروغ دیگری

شاید که خورشید افکند

تا مگر در آسمان

در دل آن اختران

ز آنچه می‌جود بشر ذره‌ای یابم نشان

شاید آنجا زندگی دور از این غوغا بود

معنی صلح و صفا بلکه در آنجا بود

جویای راز خلقتم

هان ای خدای مهربان

با شهپر اندیشه‌ها بر قلّه عرشم رسان

۱- سطح زبانی:

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

(افلاکیان - خاکیان) (آسمانت - سیارگانت) (مشتري - دیگری) (اختران - نشان) (غوغا - آنجا) (مهربان - رسان)

ردیف: را - بود

بررسی در سطح موسیقی درونی (جناس - سجع - تکرار)

جناس: (قادر - قدرت: جناس اشتقاق) (مالک - ملک) / **سجع متوازی:** (زمین - یقین) (مشتري - دیگری) (غوغا - آنجا) /

سجع مطّرف: (خاکیان - افلاکیان) (آسمانت - سیارگانت) (اختران - نشان) (مهربان - رسان)

سطح لغوی

اسم معنی: اندیشه - صلح - صفا - فکر / **اسم ذات:** آسمان - زمین / **واژه و ترکیبات عربی:** سیاحت - صلح - صفا -

خلقت - مالک - ملک - قادر - افلاک - عرش / **ساختمان لغات:** صورتگر: صفت مرکب / شهپر: اسم مرکب

سطح ادبی:

بیان - بدیع: هان ای خدای مهربان / با شهر اندیشه‌ها / بر قله عرشم رسان. شهر اندیشه: اضافه تشبیهی

چون مینوشتی این سر نوشت ما خاکیان را / قسمت چه کردی از ملک هستی افلاکیان را (خاکیان = افلاکیان: تضاد)

سطح فکری

راز و نیاز عارفانه بنده با خدا- بنده‌ای که از خداوند عرش آفرین معرفتی والا می‌خواهد تا بتواند پدیده‌ها و افریده‌های خداوند را بشناسد بنده‌ای که دنبال صلح و صفا در دنیای دیگر است.



رفتم که رفتم

(سال ۱۳۳۵ خورشیدی برابر ۱۳۷۵ هجری قمری و ۱۹۵۶ میلادی)

آهنگ در نغمه شوشتری از علی تجویدی، خواننده اشرف مرتضایی

از برت دامن کشان رفتم ای نامهربان

از من آزاده دل کی دگر بینی نشان

رفتم که رفتم رفتم که رفتم

از من دیوانه بگذر بگذر ای جانانه بگذر

هرچه بودی هرچه بودم

[بی نشان]

رفتم که رفتم رفتم که رفتم

بزم دیگران شو جام دست این و آن شو

هرچه بودی هرچه بودم

بی نشان

رفتم که رفتم رفتم که رفتم

بعد از این بعد از این

بعد از این کن فراموشم که رفتم

با دل زود آشنا گشتم از دامت رها

بی وفا بی وفا بی وفا

رفتم که رفتم

بی وفا بی وفا بی وفا

رفتم که رفتم

من نگویم که به درد دل من گوش کنید

بہتر آنست که این قصه فراموش کنید

عاشقان را بگذارید بنالند همه

مصلحت نیست که این زمزمه خاموش کنید

بعد از این بعد از این

کن فراموشم که رفتم

۱ - سطح زبانی:

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

(نامهربان - نشان) (دیوانه - جانانه) (دیگران - آن) (فراموشم - نمینوشم) (آشنا - رها) (گوش - فراموش - خاموش)

ردیف: رفتم که رفتم - کنید -

بررسی در سطح موسیقی درونی (جناس - سجع - تکرار)

جناس: (نشان - کشان) / **سجع متوازی**: (فراموشم - نمینوشم) / **سجع مطرّف**: (نامهربان - نشان) (دیگران - آن) (آشنا -

رها) (گوش - فراموش) / **تکرار**: تکرار "بگذر" در از من دیوان بگذر بگذر ای جانانه بگذر / همچنین تکرار (هرچه بودی - هر

چه بودم) (رفتم که رفتم) (بیوفا) به موسیقی ترانه افزوده است.

سطح لغوی

اسم معنی: دل - وفا / اسم ذات: جام - می / دامن کشان رفتم ای نامهربان (ای: صوت)

واژه و ترکیبات عربی: قصه - مصلحت - وفا

سطح ادبی:

معانی: از برت دامن کشان رفتم ای نامهربان : حذف مسندالیه به قرینه لفظی

سطح فکری

در این ترانه نیز شاعر(عاشق) به قهر و عتاب با معشوق میپردازد و از بیوفایی و بدعهدی او گله و شکایت میکند.



عشق خود حاشا مکن

(سال ۱۳۴۳ خورشیدی برابر ۱۳۸۴ هجری قمری و ۱۹۶۴ میلادی)

آهنگ تلفیقی از همایون و سه‌گانه یتیم از علی تجویدی، خوانندگان پرتو و اشرف مرتضایی

عشق خود حاشا مکن

با من چنین سودا مکن

این امشب و فردا مکن

شاید اگر امشب رود فردا نیاید

شاید اگر امشب رود فردا نیاید

آتش بزن در سینه سودای هوس را

چون من اگر عاشق شدم بگذر ز دنیا

از عاشقی پروا مکن

این امشب و فردا مکن

شاید اگر امشب رود فردا نیاید

شاید اگر امشب رود فردا نیاید

راضی مشو فریاد من هر شب رود تا آسمانها

راضی مشو نامت فتد در بیوفایی بر زبان ها

اکنون که من هستم وفا کن

فردای بیفردا رها کن

این امشب و فردا مکن

شاید اگر امشب رود فردا نیاید

شاید اگر امشب رود فردا نیاید

راضی مشو هر نیمه شب از سوز دل آهی بر آرم

راضی مشو بر چهره مهر و وفا داغی گذارم

در عشق من دل با خدا کن فردای بیفردا رها کن

این امشب و فردا مکن

شاید اگر امشب رود فردا نیاید

شاید اگر امشب رود فردا نیاید

دم غنیمت دان و از امروز و فردا دم مزن

عالم پرشور و حال عشق را برهم مزن

۱- سطح زبانی:

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

(حاشا- سودا- فردا) (را- دنیا) (آسمان ها- زبان ها) (وفا- رها) (برآرم- گذارم) (خدا- رها) (دم- برهم) / **ردیف:** مزن- کن -

مکن

بررسی در سطح موسیقی درونی (جناس -سجع -تکرار)

سجع متوازی: (را- دنیا) (آسمانها- زبانها) (دم- برهم) / **سجع مطرّف:** (را- دنیا) (آسمان ها- زبانها) (دم- برهم) / **سجع**

متوازن: (سوز- مهر) / **تکرار و واج آرایی:** واج آرایی (س): آتش بزن در سینه سودای هوس را / واج آرایی (الف): دم غنیمت

دان و از امروز و فردا دم مزن / واج آرایی (ک) (ف): اکنون که من هستم وفا کن / فردای بیفردا رها کن

سطح لغوی

اسم معنی: عشق- مهر وفا- هوس- دل / **اسم ذات:** آتش- آسمان- شب / **واژه و ترکیبات عربی:** حاشا- سودا- وفا-

غنیمت- عالم

سطح ادبی:

بیان - بدیع: چون من اگر عاشق شدی بگذر ز دنیا. از دنیا گذشتن: کنایه از ترک تعلقات کردن / راضی مشو بر چهره مهر و وفا داغی گذارم . داغ گذاشتن: کنایه از بدنام کردن / در عشق من دل با خدا کن / فردای بیفردا رها کن . فردای بیفردا: کنایه از آینده نامعلوم / **معانی:** آتش بزن در سینه سودای هوس را / چون من اگر عاشق شدی بگذر ز دنیا. جمله امری (تقاضا) / راضی مشو هر نیمه شب از سوز دل آهی برآرم (حذف مسندالیه به قرینه معنوی)

۳- سطح فکری

شاعر(عاشق) با مخاطب قرار دادن معشوق از بیوفایی و بدعهدی او گله و شکایت میکند و از معشوق میخواهد که فرصت را غنیمت بداند و از لحظه‌های زندگی و عشق لذت ببرد به آینده نامعلوم فکر نکند.



پشیمان شدم

(سال ۱۳۳۸ خورشیدی برابر ۱۳۷۸ هجری قمری و ۱۹۵۹ میلادی)

آهنگ در دستگاه چهارگاه از علی تجویدی، خواننده دلکش

مگو

مگو

برای من حدیث آشنایی

مگو

مگو

که یادم آورد غم جدایی

مگو

مگو

ببر دیگر از یاد خود نام من

تو ای جسته از گوشه بام من

عجب روزگاری سیه کردم

چه عمری به پایت تبه کردم

پشیمان شدم

پشیمان شدم

برای وصال تو کوشیدن

از آن می ز دست تو نوشیدن

پشیمان شدم

پشیمان شدم

چرا بینشان مانده ام وای

چه بیهمزبان مانده ام وای

سبویم شکستی

به یادت زدم می

به پایت فتادم

نگفتی که هستی

چه ساده دل بودم

عجب غافل بودم

دگر ناله را در گلو کشته ام

به دل هر چه بود آرزو کشته‌ام

شررهای می در سبو کشته‌ام

سر ساقی اکنون سلامت که من

پشیمان شدم

پشیمان شدم

برای وصال تو کوشیدن

از آن می زدست تو نوشیدن

پشیمان شدم

پشیمان شدم

چرا بینشان مانده‌ام وای

چه بیهمزبان مانده‌ام وای

چه بیهمزبان مانده‌ام وای

چرا بینشان مانده‌ام وای

۱- سطح زبانی:

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

(آشنایی - جدایی) (نام - بام) (سیه - تبه) (نوشیدن - کوشیدن) (بی همزمان - بینشان) (شکستی - هستی) (غافل - ساده دل)

(گلو - آرزو - سبو) / ردیف: من - کردم - وای - کشته‌ام - وای

بررسی در سطح موسیقی درونی (جناس - سجع - تکرار)

جناس: (بام - نام) (نوشیدن - کوشیدن) / **سجع متوازی:** (بام - نام) (سیه - تبه) (نوشیدن - کوشیدن) / **سجع مطرف:**

(آشنایی - جدایی) (هستی - شکستی) (گلو - آرزو) (بی نشان - بیهمزبان) (عمری - روزگاری) / **تکرار:** مگو مگو برای من حدیث

آشنایی / مگو مگو که یادم آورد غم جدایی

سطح لغوی

اسم معنی: غم- جدایی / **اسم ذات:** ساقی- می

چه بر همزبان مانده ام وای: (وای: صوت) / **واژه و ترکیبات عربی:** وصال- ساقی- غافل- حدیث.

سطح ادبی:

بیان، بدیع: چه عمری به پایت تبه کردم / عجب روزگاری سیه کردم .سیاه بودن روزگار: کنایه از بدبختی - بیچارگی / به یادت زدم می سبویم شکستی / به پایت فتادم نگفتی که هستی به پا افتادن: کنایه از خوار و ذلیل شدن / سر ساقی اکنون سلامت که من / شررهای من در سبو کشته ام. سر: مجاز از کل وجود

معانی: عجب غافل بودم / چه ساده دل بودم: (حذف مسندالیه به قرینه لفظی)

تو ای جسته از گوشه بام من / ببر دیگر از یاد خود نام من . جمله امری (تقاضا)

سطح فکری

در این ترانه شاعر عاشقی را به تصویر میکشد که از هجران معشوق خسته شده و دیگر برای وصال او تلاشی نمیکند چون تلاشهایش بی نتیجه بوده و فقط روزگار خودش را سیاه کرده به معشوق نرسیده از معشوق میخواهد که او را فراموش کند و به ساده دلی و غفلت خود حسرت میخورد.

به یاد آن گذشته

(سال ۱۳۲۱ خورشیدی برابر ۱۳۸۲ هجری قمری و ۱۹۶۲ میلادی)

آهنگ در نغمه اصفهان با اشاراتی به عشاق و سلمک از حبیب‌الله بدیعی، خوانندگان اشرف مرتضایی و همایون کاظمی

یا رب دیگر طاقتم طی شد یا بسوزانم یا نجاتم ده

عاشق، عاشق گشته‌ام یا رب یا بکش دیگر یا حیاتم ده

او کجا

من کجا

نه من نشان از او دارم

نه او خبر ز من دارد

من جدا

او جدا

به سینه سوز غم دارم

ز دیده اشک خون بارم

آه آتشین بود

روز و شب نصیب من

وای اگر چنین بود

صبح و شام عاشقان

من آتشی ز سوز دل به سینه دارم

چه همدمی ببین نشسته در کنارم

در این جهان ای دل

مکن فغان ای دل

دوای درد آنگه پیدا شود

که عاشق از هجران رسوا شود

اگر از این

حکایتی

زمانه گفتم

به یاد آن گذشته این

ترانه گفتم

یارب دیگر طاقتم طی شد یا بسوزانم یا نجاتم ده

عاشق، عاشق گشته ام یارب یا بکش دیگر با حیاتم ده

من کجا او کجا

نه او خبر ز من دارد نه

من نشان از او دارم

من جدا

او جدا

به سینه سوز غم دارم

ز دیده اشک خون بارم

ز دیده اشک خون بارم

سطح زبانی:

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

(نجاتم- حیاتم) (دارم- بارم) (آتشین- چنین) (دارم- کنارم) (فغان- جهان) (پیدا- رسوا) (زمانه- ترانه) / **ردیف**: ده - بود - شود

بررسی در سطح موسیقی درونی (جناس-سجع-تکرار)

جناس: (دارد- دارم) (بارم- دارم) / **سجع متوازی**: (نجاتم- حیاتم) (دارم- بارم) (آتشی- همدمی) (فغان- پیدا)-

(رسوا) (زمانه- ترانه) / **سجع مطرف**: (آتشین- چنین) (سینه- نشسته) (دارم- کنارم) / **تکرار**: قسمت اول ترانه بطور کامل در

پایان ترانه تکرار شده است.

سطح لغوی

اسم معنی: غم- دل- هجران- درد / **اسم ذات:** روز- شب / روز و شب نصیب من / آه آتشین بود. آه: صوت / صبح و شام عاشقان / وای اگر چنین بود. وای: صوت / **واژه و ترکیبات عربی:** حیات- نصیب- هجران- حکایت

سطح ادبی:

بیان - بدیع: روز و شب نصیب من / آه آتشین بود (روز- شب: تضاد) / صبح و شام عاشقان / وای اگر چنین بود (صبح- شام: تضاد) / من آتشی ز سوز دل به سینه دارم / چه همدمی ببین نشسته در کنارم. همدم: استعاره از آتش دل / دوی درد آنکه پیدا شود / که عاشق از هجران رسوا شود (درد- عاشق- هجرانی- دوا: مراعات نظیر)

معانی: یارب دیگر طاقتم طی شد یا بسوزانم یا نجاتم ده. فعل امر (تقاضا)

به سینه سوز غم دارم / ز دیده اشک خون بارم. (حذف مسندالیه به قرینه لفظی)

۳- سطح فکری

عاشق از هجران معشوق خسته و درمانده است و با مخاطب قراردادن خدا از او میخواهد یا او را به وصال برساند یا جانفش را بگیرد چون دیگر طاقت این دردها را ندارد و شب و روز نصیبش آه آتشین است.

افسانه

(سال ۱۳۴۳ خورشیدی برابر ۱۳۸۴ هجری قمری و ۱۹۶۴ میلادی)

آهنگ تلفیقی از همایون و سه‌گاه یتیم از حبیب‌الله بدیعی، خوانندگان دلکش، فرح‌دخت طاقاتی

و همایون کاظمی

نباشم گر در این محفل، چه غم دیوانه‌ای کمتر

خوش آن روزی ز خاطرها روم، افسانه‌ای کمتر

تو ای سقف کبود آسمان، بر سر خرابم شو

پرستویی نهان در تیرکوب خانه‌ای کمتر

در کنار آشنایان

در میان بیوفایان

شمع هر محفل نباشم

گر من بیدل نباشم

ناله‌های مستانه کمتر

عاشقی دیوانه کمتر

آتشی گر بر فروزد

گوشه کاشانه من

جسم چون پروانه من

نیمه شب از غم بسوزد

مست و مدهوشی سحرگه

بر در میخانه کمتر

از من بگذر که این

لیلا گرفته

مجنون پی

دل از کف داده‌ای

اکنون ره صحرا گرفته

شعله ور ای عشق رسوا

آمدی تا من بسوزم

آمدی با این همه غم تا چنین آید به روزم

گرسراید سوز و سازم

این همه شوق و نیازم

نال‌های کم

شکوه‌ای کم

قصه بی انتهای

با دو صد افسانه کمتر

با دو صد افسانه کمتر

قصه بی انتهای

۱- سطح زبانی:

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

(دیوانه ای - افسانه ای - خانه ای) (دیوانه - مستانه - میخانه) (کاشانه - پروانه) (لیلا - صحرا) (بسوزم - روزم) / **ردیف:** کمتر

بررسی در سطح موسیقی درونی (جناس - سجع - تکرار)

سجع متوازی: (بسوزم - روزم) (صحرا - لیلا) (دیوانه ای - افسانه ای) (کاشانه - پروانه) (آشنایان - بیوفایان) / **سجع مطرف:**

(سازم - نیازم) / **تکرار و واج‌آرایی:** واج‌آرایی (س) گر بر سر آید سوز و سازم / این همه شوق و نیازم

سطح لغوی

اسم معنی: عشق - غم - دل - مست / **اسم ذات:** شمع - آسمان - میخانه / شعله ور ای عشق رسوا / آمدی تا من بسوزم. (ای:

صوت) / **واژه و ترکیبات عربی:** محفل - لیلا - مجنون - صحرا - قصه. / **ساختمان لغات:** مستانه (صفت مشتق)

سطح ادبی:

بیان - بدیع: تو ای سقف کبود آسمان، بر سر خرابم شو / پرستویی نهان در تیرکوب خانه ای کمتر. / پرستویی نهان: استعاره

از شاعر (عاشق) / نیمه شب از غم بسوزد / جسم چون پروانه من / جسم: مشبه / چون: ادات تشبیه / پروانه: مشبه به / سوختن:

وجه شبه

از من بگذر که این / مجنون پی لیلا گرفته / دل از کف داده ای / اکنون ره صحرا گرفته.

لیلا و مجنون تلمیح به داستان عشق مجنون و لیلا به یکدیگر و دیوانه شدن مجنون در پی این عشق ناکام.

دل از کف داده ای: ایهام دارد: ۱ - مجنون ۲ - شاعر (عاشق)

معانی: نباشم گر در این محفل، چه غم دیوانه ای کمتر (حذف مسندالیه به قرینه لفظی)

سطح فکری

عاشق به گله و شکایت از روزگار و معشوق بخاطر هجران او میپردازد میگوید عشق تو باعث شده من مانند شمع بسوزم پس اگر

من در میان شما نباشم بهتر است مانند مجنون آواره و سرگردان صحراها شویم عشق تو فقط باعث رسوایی من شده است.

شعله سرکش

(سال ۱۳۳۹ خورشیدی برابر ۱۳۷۹ هجری قمری و ۱۹۶۰ میلادی)

آهنگ در دستگاه شور از حبیب الله بدیعی، خوانندگان فرحدخت طاقانی و همایون کاظمی

الهی اگر

روزی چو من

عاشق شود

دیوانه اش کن

چو دیوانه شد

در گوشه

همدرد من

میخانه اش کن

گرفتارش کن

به غم یارش کن

تا ز دل

اشکی بفشاند

آهی کشد و

تا چو من

دل را بنشاند.

بر آتش غم

باید اکنون

ز نامرادی

سوی صحرا رو کنم

نیمه شب ها

به سنگ خارا

شکوه ها از او کنم

فانوس چشمم در جوانی

داده از کف روشنی را

قصه‌ها گوید نگاهم با این زبان بیزبانی

شعله در کاشانه‌ام سر میکشد از آه درد آمیزم

روز و شب طوفان کند دور از رخس این اشک سیل انگیزم

ز نامرادی باید اکنون

سوی صحرا رو کنم

به سنگ خارا نیمه شب‌ها

شکوه‌ها از او کنم

فانوس چشمم در جوانی

داده از کف روشنی را

با این زبان بیزبانی

قصه‌ها گوید نگاهم

۱- سطح زبانی:

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

(دیوانه‌اش - میخانه‌اش) (بفشاند - بنشاند) (او - رو) (جوانی - بیزبانی) (درد آمیزم - سیل انگیزم) / **ردیف:** کن - کنم

بررسی در سطح موسیقی درونی (جناس - سجع - تکرار)

جناس: (بنشاند - بفشاند) (او - رو) / **سجع متوازی:** (دیوانه‌اش - میخانه‌اش) (بفشاند - بنشاند) (رو - او) (درد آمیزم - سیل

انگیزم) / **سجع مطرّف:** (صحرا - شکوه‌ها) (جوانی - بیزبانی) (چشمم - نگاهم) / **تکرار:** قسمت آخر ترانه دوبار تکرار میشود

شاید برای تاکید بیشتر مطلب باشد.

سطح لغوی

اسم معنی: درد - غم - دل / **اسم ذات:** روز - شب - میخانه / **واژه و ترکیبات عربی:** صحرا - الهی - قصه / **ساختمان**

لغات: نامراد: صفت مرکب میخانه: اسم مرکب همدرد: صفت مرکب / سنگ خارا: اسم مرکب

سطح ادبی:

بیان - بدیع: تا چو من بر آتش غم دل را بنشانند. آتش غم: اضافه تشبیهی

داده از کف روشنی را / فانوس چشمم در جوانی. فانوس چشم: اضافه تشبیهی

شعله در کاشانه‌ام سر میکشد از آه درد آمیزم. کاشانه ایهام دارد: ۱- کاشانه- خانه ۲- کاشانه استعاره از جسم عاشق.

معانی: الهی اگر عاشق شود / روزی چون من دیوانه اش کن. جمله امری (تقاضا)

ز نامرادی باید اکنون / سوی صحرا رو کنم (حذف مسندالیه به قرینه لفظی)

سطح فکری

عاشق از هجران و بیوفایی یارش خسته شده و از خدا میخواهد که معشوق نیز مانند او به درد و غم مبتلا شود دیوانه و آواره صحراها و میخانه‌ها باشد روز و شب عاشق دور از معشوقش با اشک سپری میشود و آهش نیز مانند شعله‌های آتش جان و خانه او را میسوزاند.

برق و خرمن

(سال ۱۳۳۶ خورشیدی برابر ۱۳۷۶ هجری قمری و ۱۹۵۷ میلادی)

آهنگ در دستگاه ماهور، خواننده پروین.

باقلمی پر خون

با رنجی افزون

روز و شب به شوق زندگی

دهقانی به صد دوندگی

بذری در جلگه‌ای پراکند

با دستی به زحمت آشنا

غافل از حوادث و بلا

در صحرا بساط خرمن افکند

به جانب صحرا

برآمد از دریا

سیهتر از شب ابر دودآسایی

به هر طرف زد برق آتشیایی

چو فتنه برخیزد

جهان به هم ریزد

که حذر کند از خطرش

ز قضا که بود خبرش

به جان خرمن افتاد

سوزان شرری

همچون دل من

بلا کشیده دهقان

آهش اثری

دیگر نکند

ای برق بلا

ای آفت جهانی

ز رنج ناتوانی

غافل تو چرا

ای برق بلا

ای آفت جهانی

ز رنج ناتوانی

غافل تو چرا

ز بخت خود گریان

منم همان دهقان

به ناگهان برق نگاه تو آتش زد

که خرمن عشق و امید من افزود

جهان به هم ریزد

چو فتنه برخیزد

سطح زبانی:

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه)

(پراکنده - افکنده) (آتشزایی - دودآسایی) (خبرش - خطرش) (شرری - اثری) (جهانی - ناتوانی) (دستان - گریان) (افزوده - رد)
(برخیزد - ریزد)

بررسی در سطح موسیقی درونی (جناس - سجع - تکرار)

جناس: (خبرش - خطرش) / **سجع متوازی:** (پرخون - افزود) (دوآسایی - آتشزایی) (خبرش - خطرش) (سوزان - دهقان)
(شرری - اثری) (دهقان - گریان) / **سجع مطرّف:** (پراکنده - افکنده) (ریزد - برخیزد) (جهانی - ناتوانی) (زد - افزود) / **تکرار:**
چو فتنه برخیزد / جهان به هم ریزد (به موسیقی بیشتر ترانه افزوده است.

سطح لغوی

اسم معنی: قضا- جان- دل- عشق- امید/ **اسم ذات:** دریا- صحرا- شب- آتش / ای برق بلا که آفت جهانی (ای: صوت)/

واژه و ترکیبات عربی: غافل- قضا- حذر- صحرا- فتنه

سطح ادبی:

بیان - بدیع: به ناگهان برق نگاه تو آتش زد / که خرمن عشق و امید من افروزد. / خرمن عشق و امید: اضافه تشبیهی / ای

برق بلا که آفت جهانی. برق بلا: اضافه تشبیهی / دهقانی به صد دوندگی / روز و شب به شوق زندگی (روز- شب = تضاد)

برآمد از دریا / بجانب صحرا / سیهتر از شب ابر دود آسیایی. (دریا- صحرا- ابر- دود: مراعات نظیر)

سطح فکری

معینی در ترانه‌هایش به مسائل اجتماعی و روزمره مردم پرداخته است از زلزله و سیل و حوادث دیگر... در این ترانه نیز حادثه خانمان سوز سیل و طوفان موضوع اصلی ترانه قرار داده و زحمات کشاورزی را به تصویر کشیده که از قضا و قدر خبری ندارد تلاش میکند تا محصولش ثمری بدهد اما سیل آن را از بین میبرد و آه و ناله کشاورز نیز هیچ اثری بر این قضا و قدر ندارد.

الماس

(سال ۱۳۳۷ خورشیدی برابر ۱۳۷۷ هجری قمری و ۱۹۵۸ میلادی)

آهنگ در دستگاه سه گاه، خواننده پروین

گردنبندی دیدم

از الماسی رخشان

سنگی کوچک اما

چون خورشید تابان

ز فروغی که مگو

شده روشن دل او

صاحب‌دل میداند

شود الماس نگین

که یکی سنگ ثمین

تا پنهان میماند

که تا تو گردن آویز منی

به او بگفتا سیمین بدنی

چراغ تابان انجمنی

تا جاداری

به سینۀ من

چنین مقامی

والا داری

شمع بز می میباید

زیبا رویی چون من

تا جلوه بنمایی

چون سینه بگشاید

وای از این گمراهی وای از این گمراهی

به صدر محفلی نشستن

وز جهل و خودخواهی وز جهل و خودخواهی

بهای دیگران شکستن

الماس رخشان گفت که چون تو مهر خان فزونند

لیک از تهی دستی

اسیر بخت واژگونند

اکنون شده ام گوهر

سنگ سیاهی بودم

از بهر سودا

تا قدر تو افزونتر

بهر تو شدم زیور

باشد در دنیا

۱- سطح زبانی:

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه)

(رخشان - تابان) (میداند - میماند) (باید - بگشاید) (نشستن - شکستن) (فزونند - واژگونند) (سودا - دنیا) (منی - انجمنی)

بررسی در سطح موسیقی درونی (جناس - سجع - تکرار)

جناس: (گمراهی - خودخواهی) (شستن - شکستن) (سودا - دنیا) / **سجع متوازی:** (رخشان - تابان) (میداند - میماند)

(منی - انجمنی) (جا - مولا) (باید - بگشاید) (واژگونند - فزونند) / **تکرار:** تکرار وای از این گمراهی / وای از این گمراهی / به صدر

محفلی نشستن / وز جهل و خودخواهی / وز جهل و خودخواهی / بهای دیگران شکستن / **واج آوایی:** (ی) در (به او بگفتا

سیمین بدنی / که تا تو گردن آویز منی / چراغ تابان انجمنی

سطح لغوی

اسم معنی: جمل - دل / **اسم ذات:** شمع - سنگ / وای از این گمراهی / وای از این گمراهی (وای: صوت) / **واژه و ترکیبات عربی:** صاحب - ثمین - محفل - چهل - صدر - اسیر / **ساختمان لغات:** سیمین (سیم + ین = پسوند نسبت) صفت نسبی (صاحب دل: اسم مرکب) / گردن بند: اسم مرکب / خودخواهی: صفت مرکب / رخشان: صفت فاعلی (از رخسیدن = تابان - روشن) / گمراهی: صفت مرکب / روشن دل: صفت مرکب

سطح ادبی:

بیان - بدیع: به او بگفت سمین بدنی / که تا تو گردن آویز منی / چراغ تابان انجمنی (سیمین بدن = استعاره از معشوق زیبا رو) / وز چهل و خودخواهی / وز چهل و خودخواهی / بهای دیگران شکستن (کنایه از بی ارزش کردن دیگران)

معانی: سنگ سیاهی بودم اکنون شده ام گوهر / از بهر سودا (حذف مسندالیه به قرینه لفظی)

۳- سطح فکری

این ترانه جزو ترانه‌های است که معینی در آن مناظره بکار برده، مناظره بین گردن بند و معشوق زیبا رو. گردن‌بند که از یک سنگ سیاه کوچک حالا تبدیل به الماس گران‌بها شده ام گردن‌بند به معشوق زیبارو میگوید که از چهل و خودخواهی دور باش تا تو نیز بدرخشی.

دور از دیار

(سال ۱۳۴۵ خورشیدی برابر ۱۳۸۶ هجری قمری و ۱۹۶۶ میلادی)

آهنگ در نغمه بیات زند از علی تجویدی، خواننده حمیرا

آتش از دل میکشد سر مرغ روحم میزند پر

عاشقم من

عاشق دور از دیاری

ای خدای ما غریبان ای امید بینصیبان

کن نظر بر

بنده چشم انتظاری

یارب در این سیلاب غم غرقم کن و آسوده ام کن

یا از محبت رحمتی بر چشم اشک آلوده ام کن

ای برق هستی سوز غم آتش زدی بر خرمنی

در شوره زار بیکسی کو همدمی کو [مأمنی]

من مرغ گلزار

وفا بودم

کنون بی آشیانم

در کنج این غربت

کجا باید

مکان گیرم ندانم

ای خدا بشنو صدایم

این فغان و وای وایم

این سکوت خوش نوایم

این خروش پر طنینم

عاشقم من عاشق چشم انتظاری

بی کسی و آواره دور از دیاری

عاشقم من عاشق چشم انتظاری

بی کسی و آواره دور از دیاری

۱- سطح زبانی:

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

(سر- پر) (دیاری- انتظاری) (غریبان- بینصیبان) (آسوده ام کن- آلوده ام کن) (خرمنی- مامنی) (بی آشیانم- ندانم) (وای وایم-

خوش نوایم)/ **ردیف:** کن

بررسی در سطح موسیقی درونی (جناس- سجع- تکرار)

جناس: (سر- پر) (آسوده ام- آلوده ام) (وایم- نوایم) (عاشق- عاشقم)/ **سجع متوازی:** (آسوده ام- آلوده ام) (خرمنی-

مامنی) (سر- پر)/ **سجع مطرّف:** (دیاری- انتظاری) (بی آشیانم- ندانم) (وای وایم- خوش نوایم) (غریبان- بینصیبان)/

تکرار: قسمت آخر ترانه دوبار تکرار شده که شاید برای تثبیت بیشتر متن ترانه بوده است. / **واج آرایی:** (و) ای خدا

بشنو صدایم / این فغان و وای وایم.

سطح لغوی

اسم معنی: روح- غم- وفا- دل / **اسم ذات:** آتش- مرغ / ای خدا بشنو صدایم / این فغان و وای وایم (ای: صوت) (وای وایم: صوت) / **واژه و ترکیبات عربی:** روح- محبت- رحمت- مامنی- وفا- نصیب- غریب / **ساختمان لغات:** سیلاب: اسم مرکب / گلزار(اسم + زار: سار پسوند مکان)= اسم مرکب

سطح ادبی:

بیان - بدیع: آتش از دل میکشد سر / مرغ روحم میزند پر . مرغ روح: اضافه تشبیهی / یارب در این سیلاب غم غرقم کن و آسوده ام کن. سیلاب غم: اضافه تشبیهی / در شوره زار بیکسی / کو همدمی کو مامنی . شوره زار بیکسی: اضافه تشبیهی / من مرغ گلزار وفا بودم کنون بی آشیانم . گلزار وفا: اضافه تشبیهی / ای برق هستی سوز غم / آتش زدی بر خرمی . خرمن: استعاره از وجود عاشق / ای خدا بشنو صدایم / این فغان و وای وایم / این خروش پر طنینم / این سکوت خوش نوایم. / سکوت خوش نوا: پارادوکس

معانی: یارب در این سیلاب غم غرقم کن و آسوده ام کن. جمله عاطفی(دعایی) / یا از محبت رحمتی بر چشم اشک آلوده ام کن. جمله امری (تقاضا) / ای خدای ما غریبان / ای امید بینصیبان / کن نظر بر بنده چشم انتظاری. جمله امری (تقاضا)

سطح فکری

عاشق از هجران و دوری معشوق خسته و نالان است و با خدای خود به درد دل مینشیند و از خدا میخواهد رحمت و محبت خود را شامل حال بنده اش کند و او را به وصال معشوق برساند یا مرا غرق کن در این غم و اندوه. یا نجاتم بده.

تا هستم بیا

(سال ۱۳۴۰ خورشیدی برابر ۱۳۸۱ هجری قمری و ۱۹۶۱ میلادی)

آهنگ در دستگاه چهارگاه از علی تجویدی، خواننده دلکش

کوی تو

من از

پا دگر نمیکشم

دیگران

سوی

بال و پر نمیکشم

ساقیم

اگر

مه شود بجام تو

جام او

من از

باده سر نمیکشم

در آسمان فکر من مهری ماهی

ز چهره پرده برفکن گاهی گاهی

تو مرا از دست خود آسان دادی

ز کف خود گوهری ارزان دادی

ز چه با قهرم راندی

تو که با مهرم خواندی

تو نباشی اگر

به کجا بروم

به کجا بروم

تو مرا از دست خود آسان دادی

ز کف خود گوهری ارزان دادی

ز تو دل گر بگیرم به خدا من میمیرم

به سرای تو من

به سر آمده ام به چه پا بروم

ز آن ترسم که زمانی تو بیایی که نباشم

آندم لب ز محبت بگشایی که نباشم

تا هستم بیا

بیا

بیا

بیا

ز جفايت تا سر مستم بیا

بیا

بیا

بیا

به امیدت تا بنشستم بیا

بیا

بیا

بیا

سطح زبانی:

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه وردیف)

(دگر - پر - سر) (ماهی - گاهی) (آسان - ارزان) (خواندی - واندی) (بیایی - بگشایی) (سرمستم - بنشستم) / **ردیف:** نمیکشم -

دادی - نباشم

بررسی در سطح موسیقی درونی (جناس - سجع - تکرار)

جناس: (کوی - سوی) (پر - سر) (ماهی - گاهی) (مهرم - قهرم) (سر - سرای) / **سجع متوازی:** (کوی - سوی) (سر - پر) (ماهی - گاهی) (مهری - گاهی) (آسان - ارزان) (مهرم - قهرم) (خواندی - راندی) (امیدت - جفایت) (سر مستم - بنشستم) / **سجع مطّرف:** (بیایی - بگشایی) / **تکرار:** (بیا - بیا) در انتهای ترانه به موسیقی ترانه افزوده است. / **واج آرایی:** حرف (هـ) در آسمان فکر من مهری و ماهی / ز چهره پرده برفکن گاهی گاهی

سطح لغوی

اسم معنی: فکر - مهر - دل - امید / **اسم ذات:** ساقی - باده - گوهر - جام / **واژه و ترکیبات عربی:** جفا - محبت

سطح ادبی:

بیان - بدیع: در آسمان فکر من مهری ماهی آسمان فکر: اضافه تشبیهی / ز چهره برفکن گاهی گاهی: کنایه از آشکار شدن / تو مرا از دست خود آسان دادی / ز کف خود گوهری ارزان دادی. گوهر: استعاره از عاشق / اگر ساقیم مه شود بجای تو / من از جام او باده سر نمیکشم (ساقی - جام - باده: مراعات نظیر)

معانی: ز آن ترسم که زمانی تو بیایی که نباشم (حذف مسندالیه به قرینه لفظی) / تو نباشی اگر به کجا بروم / به کجا بروم.

جمله پرسشی: بیان عجز

سطح فکری

عاشق با مخاطب قرار دادن معشوق از هجران و بیوفایی یار مینالد و تمنای وصال از معشوق را دارد به معشوق میگوید تا زمانی که من زنده هستم به نزد من بیا شاید زمانی برسد که نباشم دیگر سودی ندارد تا کی میخواهی با قهر و عتاب با من رفتار کنی.

به دنبال دل

(سال ۱۳۴۵ خورشیدی برابر ۱۳۸۶ هجری قمری و ۱۹۶۶ میلادی)

آهنگ در گوشهٔ حاجیان از علی تجویدی، خواننده حمیرا

من طالب وصلت نبودم گر سوی بامت پر گشودم

گفتم مگر جویم تو را در خلوت دل

دنبال دل افتاده‌ام منزل به منزل

افتادن و خیزان میروم صحرا به صحرا

طوفان عشقم میکشد دریا به دریا

کو آنکه داند مشکل من این محنت بیحاصل من

تا کی خداوندا جدایی وای از من و وای از دل من

گفتم مگر جویم تو را در خلوت دل

دنبال دل افتاده‌ام منزل به منزل

آن شور تو آن تاب من کو آن خلوت مهتاب من

کو دیدهٔ بیخواب من کو آن دل بیتاب من

کو

کو

کو

آن حالت آشفته‌ام کو راز به عالم گفته‌ام

کو اشک چون سیلاب من

آن دیدهٔ بیخواب من

کو

کو

کو

افتان و خیزان میروم صحرا به صحرا

طوفان عشقم میکشد دریا به دریا

کو آنکه داند مشکل من

این محنت بیحاصل من

تا کی خداوندا جدایی

وای از من و وای از دل من

گفتم مگر جویم تو را در خلوت دل

دنبال دل افتاده ام منزل به منزل

دنبال دل افتاده ام منزل به منزل

سطح زبانی:

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

(گشودم- نبودم) (دل- منزل) (صحرا- دریا) (بی حاصل- دل) (منزل- دل) (مهتاب- بیتاب) (سیلاب- بیخواب) / **ردیف:** من

بررسی در سطح موسیقی درونی (جناس- سجع- تکرار)

سجع متوازی: (نبود- گشودم) (وصلت- بامت) (صحرا- دریا) (سیلاب- بیخواب) (مهتاب- بیتاب) / **سجع مطرّف:** (دل-

منزل) (بی حاصل- دل) (آشفته ام- گفته ام) / **تکرار:** آن: آن شور تو آن تاب من کو / آن خلوت مهتاب من / **واج آرایی:** (و)

تاکی خداوندا جدایی / وای از من و وای از دل من

سطح لغوی

اسم معنی: وصل- دل- عشق- جدایی / **اسم ذات:** صحرا- دریا

تا کی خداوندا جدایی / وای از من و وای از دل من (وای: صوت) // **واژه و ترکیبات عربی:** محنت - حاصل - عالم - صحرا -

طالب

سطح ادبی:

بیان - بدیع: افتان و خیزان میروم صحرا به صحرا / طوفان عشقم میکشد دریا به دریا . / طوفان عشق: اضافه تشبیهی /

صحرا - دریا = تضاد / کو اشک چون سیلاب من / آن دیده بیخواب من / اشک: مشبه / چون: ادات تشبیه / سیلاب: مشبه به /

آن حالت آشفته ام کو / راز به عالم گفته ام . عالم: مجاز از مردم عالم

معانی: افتان و خیزان میروم صحرا به صحرا / طوفان عشقم میکشد دریا به دریا (حذف مسندالیه به قرینه لفظی)

سطح فکری

عاشق از هجران و درد و رنجهای خود برای معشوق میگوید و از این هجران خسته شده و آواره صحراها و دریاهاست و دل او را به

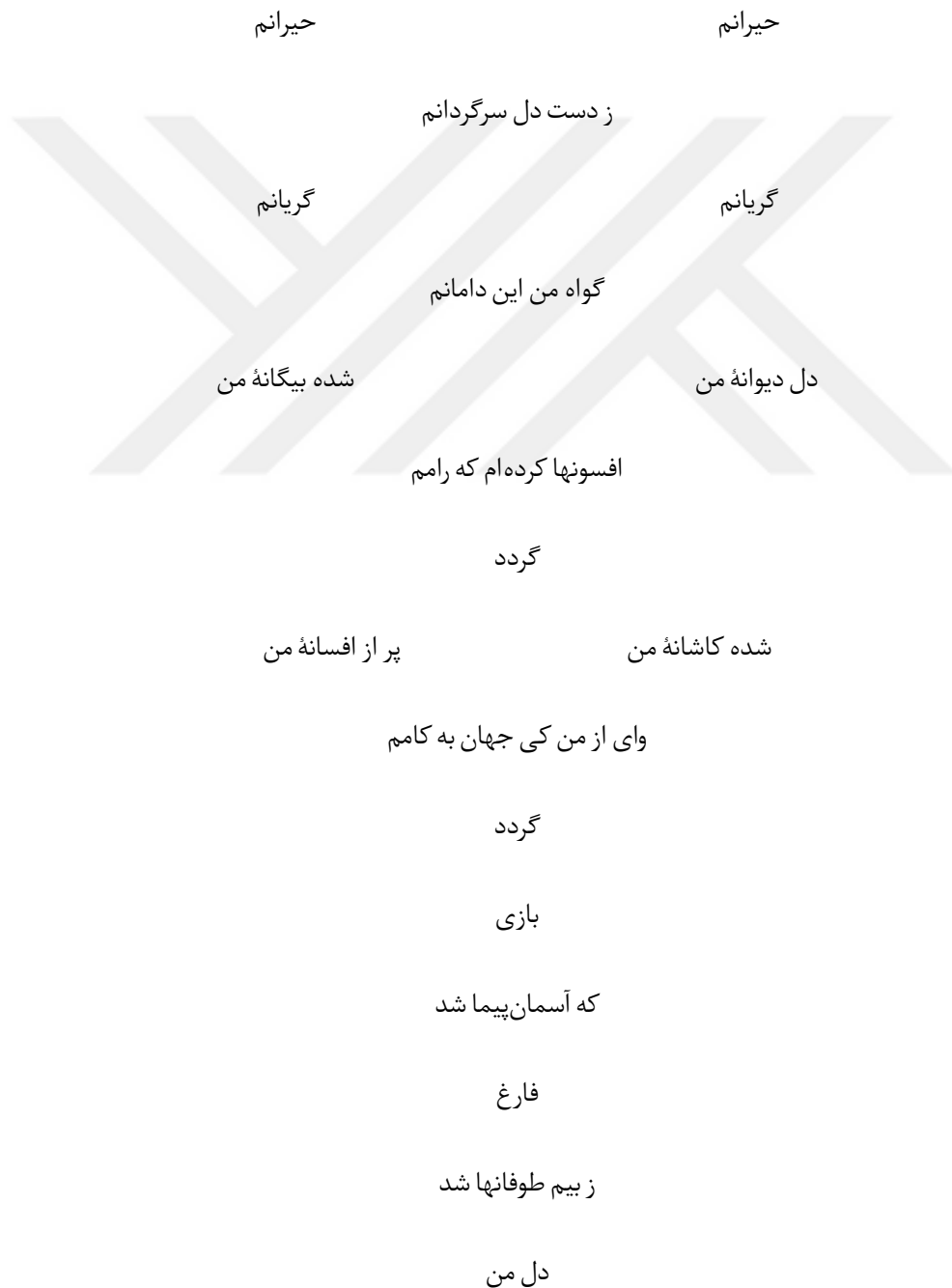
همه جا به دنبال خود میکشد و از خدا میخواهد که او را به وصال معشوق برساند.

حیرانم

(سال ۱۳۳۵ خورشیدی برابر ۱۳۷۵ هجری قمری و ۱۹۵۶ میلادی)

آهنگ در دستگاه سه‌گاه از علی تجویدی، خوانندگان خاطره پروانه و اشرف مرتضایی

(رجوع کنید به ترانه چه صبایی که در سوگ استاد ابوالحسن صبا سروده شده است)



دل اگر باشد جانا

نکند

ز غم هجران پروا

گل بیرونق هرگز نهراسد ز خزان

ز بلا کی بگریزد

دل سودازدگان

هر کس عاشق شد غم مرا میداند

رنج این ره را

شکسته پا میداند

جز حکایت

ای که در جهان

بیش و کم نداری

راز دل بیان

با تو چه کنم

چونکه غم نداری

سطح زبانی:

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

(سرگردانم - دامانم) (رامم - کامم) (آسمان پیما - طوفان ها) (جانا - پروا) (خزان - سودازدگان) (مرا - پا) (کم - غم) / **ردیف:** گردد

- شد

بررسی در سطح موسیقی درونی (جناس - سجع - تکرار)

جناس: (کم - غم) (کامم - رامم) / **سجع متوازی:** (حیرانم - گریانم) (دیوانه - کاشانه) (بیگانه - افسانه) (رامم - کامم) (جانا -

پروا) (کم - غم) / **سجع مطّرف:** (سرگردانم - دامانم) (آسمان پیما - طوفان ها) (خزان - سودا زدگان) / **تکرار و واج آرای:**

(ن) (م) حیرانم حیرانم / ز دست دل سرگردانم / گریانم گریانم / گواه من این دامانم

سطح لغوی

اسم معنی: غم - دل - هجران / **اسم ذات:** خزان - گل / وای از من کی جهان به کامم گردد. وای: صوت / ای که در جهان /

جز حکایت بیش و کم نداری . ای: صوت / **واژه و ترکیبات عربی:** حکایت - هجران - سودا - حیران / **ساختمان لغات:**

سرگردان: صفت مرکب / آسمان پیما: اسم مرکب

سطح ادبی:

بیان - بدیع: شده کاشانه من / پر ز افسانه من / وای از من کی جهان به کامم گردد. / به کام بودن جهان کنایه از

خوشبختی / بازی که آسمان پیما شد / فارغ ز بیم طوفانها شد. باز: استعاره از عاشق / ای که در جهان جز حکایت / بش و کم

نداری. بیش و کم = تضاد / گل بیرونق هرگز / نهراسد ز خزان . گل استعاره از عاشق / خزان: استعاره از سختی ها - دردها و

رنجها در راه عشق

معانی: حیرانم حیرانم / ز دست دل سرگردانم (حذف مسندالیه به قرینه لفظی)

سطح فکری

در این ترانه نیز عاشق از هجران معشوق مینالد و از سرگردانی دل خود خسته شده برای درمان حیرانی دل خود درمان پیدا

نمیکند میگوید هر کسی عاشق شود درد مرا میفهمد کسانی که جز خوردن خوابیدن و به کم و زیاد سرمایه فکر میکنند درد مرا

هرگز نمیفهمند.

چه صبایی

(سال ۱۳۳۶ خورشیدی برابر ۱۳۷۶ هجری قمری و ۱۹۵۷ میلادی)

آهنگ در دستگاه سه‌گاه از علی تجویدی، خوانندگان خاطره پروانه و اشرف مرتضایی

(به مناسبت درگذشت ابوالحسن صبا بر روی آهنگ ترانه حیرانم توسط شاعر دوباره‌سازی شد)

چه صبایی

چه صبایی

صفای این گلها بودی

چه صفایی

چه صفایی

چراغ بزم ما بودی

ز وفا بیخبری

تو که صاحب نظری

از یاران پا چرا کشیدی

بازا

تو که بگشاده‌پری

من اگر در قفسم

از این گلشن چرا پریدی

بازا

چون شد

که این چنین خاموشی

ساغر

شکسته و مدهوشی

ز چه ره

ز چه ره

یابم بازت

چه شد آن

چه شد آن

سوز سازت

ز تو ای باد صبا

به چمن گر گل روید

گل گلزار وفا

ز صبا زیور جوید

صبای شور افزا کو

گلها افسرده

نغمه‌ها ی تو

گلشن پژمرده

جان ما بسوزد

از نوای تو

سینه‌ها چونی

ای صبا بسوزد

سطح زبانی:

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

(گلها - ما) (کشیدی - پریدی) (خاموشی - مدهوشی) (بازت - سازت) (صبا - وفا) (شورافزا - گلها) (ما - صبا) / **ردیف:** بودی -

بسوزد

بررسی در سطح موسیقی درونی (جناس - سجع - تکرار)

جناس: (بازت - سازت) (جان - جهان) (صفایی - صبایی) / **سجع متوازی:** (کشیدی - پریدی) (صفایی - صبایی) (گلشن -

یاران) (خاموشی - مدهوشی) (بازت - سازت) (صبا - وفا) (افسرده - پژمرده) (سینه‌ها - نغمه‌ها) / **سجع مطرّف:** (گلها - ما)

(شورافزا - گلها) (ما - صبا) / **تکرار:** (چه شد آن / چه شد آن سوز سازت) و همچنین (چه صبایی، چه صبایی) (چه

صفایی - چه صفایی (در ابتدای ترانه به موسیقی ترانه افزوده است).

سطح لغوی

اسم معنی: وفا- جان / **اسم ذات:** ساغر- گل- چراغ / سینه ما چونی از نوای تو / ای صبا بسوزد (ای: صوت) // **واژه و**

ترکیبات عربی: صاحب- نظر- وفا- نغمه / **ساختمان لغات:** گلشن: اسم مرکب / گلزار: اسم مرکب (زار= سار= پسوند

مکان)

سطح ادبی:

بیان - بدیع

تو که صاحب نظری / ز وفا با خبری / از یاران پا چرا کشیدی. / پا از کسی کشیدن: کنایه از دوری کردن- کناره گرفتن- مردن / چه صبایی چه صبایی / صفای این گلها بودی / گل استعاره از یاران ابوالحسن صبا / به چمن گر گل روید / ز تو ای باد صبا / ز صبا زیور جوید / گل گلزار وفا / گلزار وفا: اضافه تشبیهی / گل- گلزار- چمن- صبا: مراعات نظیر / صبا: ایهام دارد: ۱- باد صبا ۲- ابوالحسن صبا / سینه‌ها چونی / از نوای تو ای صبا بسوزد. سینه: مشبه چو: ادات تشبیه نی: مشبه به سوختن: وجه شبه

تا جهان بود نغمه‌های تو جان ما بسوزد / سینه‌ها چونی از نوای تو ای صبا بسوزد. (نغمه نی- نوا: مراعات نظیر)

گلها افسرده / صبای شور افزا کو / گلشن پژمرده / آن جلوۀ گلها کو / گلها: استعاره از یاران صبا / جلوۀ گلها: استعاره از

ابوالحسن صبا

معانی: تو که صاحب نظر ز وفا با خبری / از یاران پا چرا کشیدی ؟ جمله پرسشی (استفهام انکاری) / تا جهان بود نغمه‌های تو

/ جان ما بسوزد. (تأخیر مسندالیه)

۳- سطح فکری

این ترانه را شاعر برای درگذشت و هجران دوست عزیزش ابوالحسن صبا سروده است و صبا که صفای مجلسها بوده حالا نیست و مخاطب شعر خود را صبا قرار داده و میگوید تا زمانی که این جهان هست ای صبا نغمه‌های تو جان و دل همه آدمها را میسوزاند.

قسمت من (۲)

(سال ۱۳۳۸ خورشیدی برابر ۱۳۷۸ هجری قمری و ۱۹۵۹ میلادی)

آهنگ در دستگاه سه‌گاه از علی تجویدی خواننده دلکش

سر به صحرا زدم من بر جهانی پا زدم من

رنج بیش و کم ندارم

مست عشقم غم ندارم

قسمت من هم از این

دور فلک آزادگی شد

حالت من هم مشوش با غم دلدادگی شد

رنج بیش و کم ندارم

مست عشقم غم ندارم

رنج بیش و کم ندارم

مست عشقم غم ندارد

قامت آزاده من

پیش گردون خم نشد

روی خاک افتادم اما

از وقارم کم نشد

هر کسی آرام خواهد

عیش و نوش و کام خواهد

قسمت من هم از این

دور فلک آزادگی شد

با غم دلدادگی شد

حالت من هم مشوش

رنج بیش و کم ندارم

مست عشقم غم ندارم

رنج بیش و کم ندارم

مست عشقم غم ندارم

سطح زبانی:

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

(صحرا-ها- پا) (کم- غم) (آزادی- دلدادگی) (کم- خم) (آرام- کام) / ردیف: شد - خواهد - نشد

بررسی در سطح موسیقی درونی (جناس - سجع - تکرار)

جناس: (کم- غم) (خم- کم) / سجع متوازی: (کم- غم) (آزادگی- دلدادگی) / سجع مطرّف: (صحرا- پا) / تکرار:

قسمت دوم بطور کامل در انتهای ترانه تکرار شده است که بنوعی اطناب ایجاد کرده است.

سطح لغوی

اسم معنی: مست- عشق- غم / اسم ذات: صحرا / واژه و ترکیبات عربی: صحرا- فلک- مشوش- قسکن- وقار- حالت-

عیش. / ساختمان لغات: دلدادگی: صفت مرکب

سطح ادبی:

بیان - بدیع: سر به صحراها زدم من / بر جهانی پا زدم من: سر به صحرا زدن: کنایه از دیوانگی / سر: مجاز از کل وجود / قامت آزاده من / پیش گردون خم نشد: کنایه از آزادگی = تسلیم نشدن / روی خاک افتادم اما / از وقارم کم نشد: کنایه از شکستهای پی در پی / هر کسی آرام خواهد / عیش و نوش و کام خواهد (عیش - نوش - کام - آرام = مراعات نظیر)

معانی: سر به صحراها زدم من / بر جهانی پا زدم من (تأخیر مسندالیه)

رنج بیش و کم ندارم / مست عشقم غم ندارم) حذف مسندالیه به قرینه لفظی)

هر کسی آرام خواهد / عیش و نوش و کام خواهد (مسندالیه با صفت مبهم)

۳- سطح فکری

شاعر در این ترانه عاشقی را به تصویر میکشد که بخاطر عشق و دلدادگی خود آواره صحراهاست اما این آوارگی موجب خوشحالی اوست مست عشق است و با این عشق آزاده است اگرچه در این راه بسیار شکست خورده اما تسلیم نشده است.

داد از دل

سال ۱۳۳۹ خورشیدی برابر ۱۳۸۰ هجری قمری و ۱۹۶۰ میلادی

آهنگ در دستگاه سه‌گاه از علی تجویدی، خواننده حسین قوامی

داد از دل، فریاد از دل

کی گردم، آزاد از دل

گل بیند در قفس رود

هر جا با یک نفس رود

داد از دل، فریاد از دل

سر ز پا نمیشناد

چون رود پی کسی

آشنا نمیشناد

غیر یار خود دگر

نمیگزید

نمیهراسد

در این سرا نمیشناد

بلا و آفت و قضا

بجز فنا نمیشناد

نمیرود پی بقا

اگر بگویمش شبی غمخوار من شو

به بام و در زند که دور از کار من شو

ز دست دل چه میکشم

وای

وای

وای

به زندگی در آتشم

وای

وای

وای

یکجا

یکدم

بندش

نکنم

نکنم

نکنم

رام از

هرگز

پندش

نکنم

نکنم

نکنم

داد از دل، فریاد از دل

کی گردم، آزاد از دل

گل بیند در قفس رود

هرجا با یک نفس رود

داد از دل، فریاد از دل

داد از دل، فریاد از دل

سطح زبانی:

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

(فریاد-آزاد) (نفس-قفس) (پا-آشنا) (سرا-فنا) (غمخوار-کار) (میکشم-آتشم) (بندش-پندش) // **ردیف:** رود - نمیشناسد -

نکنم / بررسی در سطح موسیقی درونی (جناس - سجع - تکرار)

جناس: (نفس - قفس) (بندش - پندش) // **سجع متوازی:** (فریاد - آزاد) (قفس - نفس) (سرا - فنا) (بقا - قضا) (آتشم -

میکشم) (بندش - پندش) // **سجع مطرف:** (پا - آشنا) (غمخوار - کار) // **تکرار:** (وا - وای) (نکنم - نکنم) به موسیقی

ترانه افزوده است. / **واج آرای:** حرف (د): داد از دل، فریاد از دل / کی گردم، آزاد از دل

واج آوایی حرف (ش) اگر بگویمش شبی غمخوار من شو / به بام و در زند که دور از کار من شو

سطح لغوی

اسم معنی: دل - قضا / **اسم ذات:** قفس - گل / داد از دل، فریاد از دل (داد - فریاد: صوت) // **واژه و ترکیبات عربی:**

قضا - فنا - بقا - آفت - بلا / **ساختمان لغات:** غمخوار: صفت مرکب

سطح ادبی:

بیان - بدیع: چون رود پی کسی سر زپا نمیشناد . سر از پا نشناختن: کنایه از مست و جوان بودن / هر جا با یک نفس رود /

گل بیند در قفس رود. / گل: استعاره از معشوق / قفس: استعاره از عشق / نمیروود پی بقا / بجز فنا نمیشناد. بقا - فنا = تضاد

معانی: داد از دل، فریاد از دل / کی گردم آزاد از دل (حذف مسندالیه به قرینه لفظی)

بلا و آفت و قضا / در این سرا نمیشناد / نمیروود پی بقا / بجز فنا نمیشناد. (بجز: ادات حصر)

۳- سطح فکری

عاشق از دل بی بند و بار خود گله و شکایت میکند که یک لحظه آرام نمیگیرد و هر لحظه به عشق دچار میشود هر چقدر هم این

دل را پند و نصیحت میکند اثری بر او ندارد. دلش جسور است و آفت و قضا و بلا هراسی ندارد.

پیغام من

(سال ۱۳۴۱ خورشیدی برابر ۱۳۸۲ هجری قمری و ۱۹۶۲ میلادی)

آهنگ در دستگاه چهارگاه از علی تجویدی، خوانندگان اشرف مرتضایی و علی رضا افتخاری

پیغامم را به نگارم برساند

کویاری تا به دیارم برساند

کو غمخواری که کنارم بنشیند

دلدارم را به کنارم برساند

من هم

جدا شدم ز آشیانه

من هم

دلم شکسته ای زمانه

من هم

به ناله های عاشقانه

در این

زمانه گشته ام فسانه

بی خبرم

ز جای بینشان تو

بر لب من

رسیده جان بجان تو

هجر تو شد

نصیب من در این میانه

نصیب من در این میانه

کز تو رسد

چه شود

به شکسته دلی خبری

گل فکند

[چه شود]

به بدآب و گلی نظری]

ز برم بگذر

چو نسیم سحر

که مگر

بگذر

گل من

گلی از

بدمد چو روم ز نظر

بدمد چو روم ز نظر

۱- سطح زبانی:

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

(دیارم- نگارم- کنارم) (زمانه- فسانه) (بی نشان- جان) (خبری- نظری) / **ردیف:** برساند - تو

بررسی در سطح موسیقی درونی (جناس- سجع- تکرار)

جناس: (گل- گل) / **سجع متوازی:** (دیارم- کنارم) (نگارم- کنارم) (آشیانه- عاشقانه) (فسانه- زمانه) (خبری- نظری) /

سجع مطّرف: (جان- نشان) / **واج آرای:** حرف (ه) (م) من هم جدا شدم ز آشیانه / من هم دلم شکسته ای زمانه / حرف

(ن) من هم به ناله های عاشقانه / در این زمانه گشته ام فسانه

سطح لغوی

اسم معنی: جان - دل / **اسم ذات:** گل - نسیم - سحر / من هم جدا شدم ز آشیانه / من هم دلم شکسته ای زمانه (ای) =

صوت) / **واژه و ترکیبات عربی:** نصیب - هجر - نظر.

سطح ادبی:

بیان - بدیع: من هم جدا شدم ز آشیانه / من هم دلم شکسته ای زمانی . کنایه: از آوارگی / من هم به ناله‌های عاشقانه / در

این زمانه گشته‌ام فسانه . کنایه: از مشهور شدن / چه شود کز تو رسد / به شکسته‌دلی خبری . شکسته‌دل: استعاره از عاشق /

چه شود گل فکند به بد آب و گلی نظری . گل: استعاره از معشوق / بد آب و گل: کنایه از عاشق / چون نسیم سحر ز برم بگذر /

بگذر که مگر / گل من / بدهد چوروم ز نظر / گل: مجاز از قبر، محل دفن / چوروم ز نظر: کنایه از مردن

سطح فکری

عاشق از هجران معشوق مینالد و به گله و شکایت از او میپردازد به معشوق میگوید بخاطر این عشق آواره و سرگردان شدم ولی

نصیب من از این عشق هجران تو شده است در این دنیا که به وصال نرسیدم حداقل زمانی که مردم از کنار قبر من عبور کن تا

خاک من از بوی تو رنگ و بوی تازه بگیرد و گل بشکفت.

آبشار

(سال ۱۳۳۵ خورشیدی برابر ۱۳۷۵ هجری قمری و ۱۹۵۶ میلادی)

آهنگ در نغمه ابوعطا از بزرگ لشگری، خواننده یاسمین

نالانم

نالانم

در دل ساکت کوهستان

دامانم

در پای

از هر سو

سبزه کشد دامان

همه جوشم

همه بانگم

چون میخندم

چون میگیرم

کف بر لب و جوشم

من چون نقش زیبایی در این روزگارم

در این قلب کوهستان تنها یادگارم

به شادی هر شب کنار من

هزاران دل بیقرار من

تا نیفتم بر نمیخیزد خروش از سینه ام

تا نجوشم کی به دریا میرسانم آستین

هزاران دل بیقرار من

به شادی هر شب کنار من

به هر سنگی سر میکوبم

دوان در راه محبوبم

به دشت و صحرا تا دریا

که با سر هر سو غلطانم

من آن آبشار گریانم

تو هستی جانا آن دریا

بهانه‌ها جویم

ترانه‌ها گویم

تا که بگیرم دامانت

گهی خیزانم

گهی افتانم

که در آویزم

بر دامانت

گهی خیزانم

گهی افتادم

که در آویزم

بر دامانت

سطح زبانی:

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه وردیف)

قافیه: (کوهستان - دامن) (یادگارم - روزگارم) (کنار - بیقرار) / **ردیف**: من

بررسی در سطح موسیقی درونی (جناس - سجع - تکرار)

جناس: (دامان - دامانم) / **سجع متوازی**: (نالانم - دامانم) (بانگم - جوشم) (میگریم - میخندم) (روزگارم - یادگارم) (میکوبم

- محبوبم) (غلطانم - گریانم) (بهانه‌ها - ترانه‌ها) (گویم - جویم) (افتانم - خیزانم) / **سجع مطرّف**: (کوهستان - دامن) (بیقرار -

کنار) / **تکرار**: نالانم در ابتدای ترانه دوبار تکرار شده است.

سطح لغوی

اسم معنی: دل - شادی / اسم ذات: دریا - صحرا - دشت / واژه و ترکیبات عربی: صحرا - محبوب / ساختمان

لغات: کوهستان: اسم مرکب

سطح فکری:

شاعر با زیبایی تمام به توصیف آبشاری تنها در دل کوهستان میپردازد و با مهارتی خاص غلطان بودن آب آبشار را به تلاشهای خود در راه رسیدن محبوب تشبیه میکند که افتان و خیزان بسوی محبوب در حال حرکت است محبوب مانند دریایی است که این آبشار (عاشق) میخواهد به آن برسد.



مرد خدا

(سال ۱۳۳۶ خورشیدی برابر ۱۳۷۶ هجری قمری و ۱۹۵۷ میلادی)

آهنگ در دستگاه نغمه اصفهان از علی تجویدی، خواننده دلکش

بیا و مرد خدا شو به هر چه داده رضا شو

اسیر عشق و محبت

رها از چون و چرا شو

چو رها از من و ما شوی به حریم کبریا شوی تو

بدرخشی ز فروغ او

به خدا اگر با صفا شوی تو

درون تیرگی ها تو اسیر هوس

چه نهان شده ای

در این دو روز دنیا از چه رو تو چنین

نگران شده ای

نهال خودخواهی را

بشکن بشکن

حجاب گمراهی را

بفکن بفکن

گر از خود رها شوی

یکدم با خدا شوی از محنت رها شوی

تو

گر از خود رها شوی

از محنت رها شوی

یک دم با خدا شوی

تو

به هر چه داده رضا شو

بیا و مرد خدا شو

اسیر عشق و محبت

رها ز چون و چرا شو

به حریم کبریا شوی تو

چو رها از من و ما شوی

بدرخشی ز فروغ او

به خدا اگر با صفا شوی تو

سطح زبانی:

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

(رضا-چرا) (کبریا- باصفا) (نهان- نگران) (بشکن- بفکن) / **ردیف:** شو - شوی تو - شوی

بررسی در سطح موسیقی درونی (جناس-سجع-تکرار)

جناس: (بشکن- بفکن) / **سجع متوازی:** (رضا-چرا) (کبریا- باصفا) (گمراهی- خودخواهی) (بفکن- بشکن) (رها- خدا) /

سجع مطرّف: (نهان- نگران) / **تکرار:** قسمت اول ترانه بطور کامل در انتهای ترانه تکرار شده که بنوعی اطناب ایجاد کرده

است

سطح لغوی

اسم معنی: عشق - محبت / **اسم ذات:** نهال / **واژه و ترکیبات عربی:** حریم - اسیر - محبت - هوس - کبریا - محنت -

رضا / **ساختمان لغات:** گمراهی: صفت مرکب / خودخواهی: صفت مرکب

سطح ادبی :

بیان - بدیع: در این دو روز دنیا ز چه رو تو چنین نگران شده‌ای / نگران: ایهام استخدام دارد: ۱- ناراحت: ۲- نگرنده نگاه

کننده - ناظر به پدیده‌های دنیا / نهال خودخواهی را بشکن بشکن / حجاب گمراهی را بفکن بفکن / حجاب گمراهی: اضافه

تشبیهی / نهال خودخواهی: اضافه تشبیهی / چورها از من و ما شوی / به حریم کبریا شوی تو: کنایه از ترک تعلقات دنیا

معانی: بیا و مرد خدا شو / به هر چه داده رضا شو. جمله امری (ارشاد)

بدرخشی ز فروغ او / به خدا اگر با صفا شوی تو. جمله عاطفی (سوگند)

سطح فکری

شاعر در این ترانه با مخاطب قرار دادن عموم مردم به پند و نصیحت آنها مینشیند میگوید در این دو روز دنیا اسیر هوس نباشید

بلکه از دنیا و تعلقات دنیا دست بردارید و به خدا رو بیاورید و هر چه خدا به تو داده راضی شو و خودخواهی را از خودت دور کن.

تنهای تنها مانده ام

(سال ۱۳۳۰ خورشیدی برابر ۱۳۸۰ هجری قمری و ۱۹۶۱ میلادی)

آهنگ در دستگاه نغمه شوشتری از علی تجویدی، خواننده دلکش و هائیده

در گوشه این آشیان

در زیر سقف آسمان

چون طایر بیخانمان

تنهای تنها مانده ام

دودش به چشم من رود

هر آتشی روشن شود

دور از دیار و دودمان

تنهای تنها مانده ام

نه همزبانی

نه آشنایی

نه غمگساری

نه دلستانی

چون رفتگان بینشان

تنهای تنها مانده ام

به یاد تو این ناله ها میکنم من

شکایت ز تو به خدا میکنم من

کز ابر نیسان

چون قطره باران

با چشم گریان

در ظلمت شب

افتد به بحری بیکران

تنهای تنها مانده ام

بسان تو دیر آشنا بودم

چه میشد اگر بیفا بودم

نه دیگر به غم مبتلا بودم

نه عشقی که دیوانه اش باشم

نه شمعی که پروانه اش باشم

رفتی تو و من در جهان

تنهای تنها مانده ام

هرچه گشتم در این شهر نبود اهل دلی

که بداند غم دلتنگی و تنهایی ما

بسان تو دیر آشنا بودم

چه میشد اگر بیوفا بودم

نه دیگر به غم مبتلا بودم

نه عشقی که دیوانه اش باشم

نه شمعی که پروانه اش باشم

رفتی تو و من در جهان

تنهای تنها مانده ام

سطح زبانی:

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

(بیخانمان - دودمان - بینشان - بیکران - جهان) (ناله‌ها - خدا) / **ردیف:** تنهای تنها مانده ام

بررسی در سطح موسیقی درونی (جناس - سجع - تکرار)

جناس: (شود - رود) (رود - دور: جناس قلب) / **سجع متوازی:** (داستانی - همزبانی) (نیسان - گریان) (بی وفا - آشنا)

(پروانه اش - دیوانه اش) (بیکران - بینشان) / **سجع مطرّف:** (بی خانمان - دودمان) (ناله‌ها - خدا) / **تکرار:** تکرار (نه) در (نه)

آشنایی - نه همزبانی - نه غمگساری - نه داستانی) همچنین قسمت آخر ترانه دوبار تکرار شده که برای تثبیت کلام و متن ترانه است.

سطح لغوی

اسم معنی: غم - عشق / **اسم ذات:** شب - ابر - شمع - پروانه - باران / **واژه و ترکیبات عربی:** بحر - طایر - وفا - مبتلا - شکایت / **ساختمان لغات:** غمگسار: مرکب صفت / دلستان: مرکب صفت / دودمان: اسم مرکب همزبان: صفت مرکب / دلتنگ: مرکب / گریان: صفت فاعلی

سطح ادبی

بیان - بدیع: چون رفتگان بینشان تنهای تنها مانده ام / رفتگان کنایه از مردگان / بیکس و کار بینام و نشان / هر آتشی روشن شود / دودش به چشم من رود (کنایه از گرفتار شدن) / چو قطره باران کز ابر نیسان در ظلمت شب با چشم گریان افتد به بحری بیکران تنهای تنها مانده ام / چو: ادات تشبیه / قطره باران: مشبّه به / تنهایی: وجه شبه / ضمیر (م) در مانده ام: مشبّه نه شمعی که پروانه اش باشم / نه عشقی که دیوانه اش باشم (شمع - پروانه - عشق - دیوانه: مراعات نظیر) در زیر سقف آسمان / در گوشه این آشیان / چون طایر بیخانمان تنهای تنها مانده ام / چون: ادات تشبیه / طایر: مشبّه به / بیخانمان: وجه شبه ضمیر «م» در مانده ام: مشبّه

معانی: در زیر سقف آسمان / در گوشه این آسمان / چون طایر بیخانمان تنهای تنها مانده ام: (حذف مسندالیه به قرینه لفظی)

به یاد تو این ناله ها میکنم من / شکایت ز تو با خدا میکنم (تاخیر مسندالیه)
هر آتش روشن شود / دودش به چشم من رود (مسندالیه با صفت مبهم)

سطح فکری

در این ترانه نیز عاشق از هجران و درد رنج ناشی از این هجران مینالد و خود را مانند پرنده ای بیخانمان در زیر سقف این آسمان تور میکند و از بیوفایی یار مینالد کاش من هم مثل تو بیوفا بودم تا این همه درد و رنج تحمل نکنم در این شهر کسی حال دل مرا نمیفهمد.

آشنای من

(سال ۱۳۳۴ خورشیدی برابر ۱۳۷۴ هجری قمری و ۱۹۵۵ میلادی)

آهنگ در دستگاه همایون، خواننده اشرف مرتضایی

ای آشنای من

بشنو نوای من

شادی نصیب تو

حسرت برای من

بی تو غم مرا

داند خدای من

عاشقی کار هر فرزانه نیست

جز پسند دل دیوانه نیست

گوشه‌ای خوشتر از میخانه نیست

کاندر آنجا کسی بیگانه نیست

چه کرده ام

که از تو من

جدا شدم

چه گفته ام

اسیر این

بلا شدم

دارم آرزوی

یار دلجویی

تا بسوی او

آورم رویی

هر که بر سر شور و نوایی دارد

در دل خود نور صفایی دارد

کر تو ز من بیخبری میدانی

عاشق دیوانه خدایی دارد

ز جهان یارا

نبود ما را

غم فردایی

سوی جانان شو

ره مستان رو

اگر از مایی

عاشقی کار هر فرزانه نیست

جز پسند دل دیوانه نیست

گوشه‌ای خوشتر از میخانه نیست

کاندر آنجا کسی بیگانه نیست

که از تو من

چه کرده ام

جدا شدم

اسیر این

چه گفته ام

بلا شدم

سطح زبانی:

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

(نوای - برای - خدای) (فرزانه - دیوانه - میخانه - بیگانه) (جدا - بلا) (دلجویی - رویی) (نوایی - صفایی - خدایی) (فردایی - مایی)

ردیف: نیست - دارد - من - شدم

بررسی در سطح موسیقی درونی (جناس - سجع - تکرار)

جناس: (نور - شور) / **سجع متوازی:** (خدای - برای) (نوی - برای) (فرزانه - دیوانه) (میخانه - بیگانه) (جدا - بلا) (کرده ام - گفته ام) (نوایی - صفایی) (نور - شور) / **سجع مطرّف:** (دلجویی - رویی) (فردایی - مایی) / **تکرار:** در این ترانه نیز قسمت دوم ترانه بطور کامل در انتهای ترانه تکرار شده که بنوعی اطناب ایجاد کرده است.

سطح لغوی

اسم معنی: شادی - غم - هست / **اسم ذات:** میخانه / ای آشنای من / بشنو نوای من (ای: صوت) / **واژه و ترکیبات**

عربی: نصیب - حسرت - صفا - اسیر - بلا / **ساختمان لغات:** بیگانه: صفت مرکب / میخانه: اسم مرکب

سطح ادبی:

بیان - بدیع: چه کرده ام / که از تو من جدا شدم / چه گفته ام اسیر این بلا شدم: بلا استعاره از هجران از معشوق

هر که بسر شور و نوایی دارد / در دل خود نور صفایی دارد. سرمجاز از فکر عقل / نور صفا: اضافه تشبیهی

معانی: عاشقی کار هر فرازنه نیست / جز پسند دل دیوانه نیست (جز = ادات حصر)

هر که بسر شور و نوایی دارد / در دل خود نور صفایی دارد (مسندالیه با صفت مبهم)

ره مستان رو سوی جانان شو اگر از مایی (حذف مسند به قرینه معنوی)

ره مستان رو سوی جانان شو اگر از مایی: فعل امر جمله امری (تشویق)

سطح فکری

این ترانه نیز به بیان هجران عاشق از معشوق پرداخته عاشق با مخاطب قرار دادن معشوق خود همه شادیها را نصیب او میکند و غمها نصیب خود اما عاشق نمیداند چه گناهی کرده که این هجران نصیب او شده است و فقط یک ارزو دارد که یارش بسوی او بیاید.

از من بگذرید

(سال ۱۳۴۰ خورشیدی برابر ۱۳۸۰ هجری قمری و ۱۹۶۱ میلادی)

آهنگ در دستگاه همایون، خواننده اشرف مرتضایی

بگذر از کوی ما	کن نظر سوی ما
به هر طرف	ببین چو رو کنم
در پی من دوان	گشته پیر و جوان
از این جنون	چه گفتگو کنم
به گریه ندامتم	ز انتظار بیپایه ام
چو میکند ملامتم	ز جفای تو همسایه ای
چه گفت و گو	

برای او کنم

بر این بلا چگونه خو کنم

ای فرزندگان	بر دیوانگان
-------------	-------------

این ملامت چرا کنید!

کم تماشای ما کنید!

از من بگذرید	راه خود روید
--------------	--------------

عاشقان را رها کنید

کم تماشای ما کنید!

مگر به شهر شما

قسم شما را به خدا

بسوزد آنکه هست و حاشا دارد

جنون و عاشقی تماشا دارد!

من

عاشقم و گنهکار

آیا همه شما

بی گناهید!

من

گمراهم و بیقرار

آیا همه شما

سر براهید!

آیا همه شما

بی گناهید!

قسم شما را به خدا

مگر به شهر شما

بسوزد آنکه هست و حاشا دارد

جنون و عاشقی تماشا دارد!

بسوزد آنکه

بسوزد آنکه

هست و حاشا دارد

سطح زبانی:

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

(رو - گفتگو - خو) (بی پایه ای - همسایه ای) (رها - چرا) (تماشا - حاشا) (بی گناهید - سر براهید) / **ردیف:** کنم - کنید

بررسی در سطح موسیقی درونی (جناس - سجع - تکرار)

جناس: (کوی - سوی) (جوان - دوان) (او - خو) / **سجع متوازی:** (ندامتم - ملامتم) (بی پایه ای - همسایه ای) (چرا - رها)

(عاشقم - گمرهم) (بی قرار - گنهکار) (بی گناهید - سر براهید) / **سجع مطرف:** (رو - گفتگو) (حاشا - تماشا)

سطح لغوی

واژه و ترکیبات عربی: ملامت - ندامت - جنون - جفا - بلا - حاشا / **ساختمان لغات:** گنهکار: صفت مرکب گفتگو: مشتق

همسایه هم + اسم = اسم مشتق

۲- سطح ادبی:

بیان - بدیع: مگر به شهر شما / قسم شما را به خدا / جنون و عاشقی تماشا دارد / بسوزد آنکه هست و حاشا دارد: حاشا

کردن کنایه از انکار کردن / من گمرهم و بیقرار آیا همه شما سر براهید: سر براه بودن کنایه از درستکار بودن / در پی من دوان /

گشته پیر و جوان (پیر - جوان = تضاد)

معانی: بگذر از کوی ما / نظر کن سوی ما . جمله امری (تقاضا)

مگر به شهر شما قسم شما را به خدا / جنون و عاشقی تماشا دارد ! جمله عاطفی (سوگند)

سطح فکری

عاشق با مخاطب قرار دادم عشق خود از هجران و دوری او ناله میکند و زبان به گله و شکایت از معشوق می‌گشاید که حداقل از کوی ما گذر کن انقدر در این هجران تو انتظار کشیدم و اشک ریختم که همسایه‌ها مرا ملامت میکنند و از این شکوه به مردم اطراف می‌گشاید که چرا انقدر مرا ملامت میکنید بهتر است مرا رها کنید همه شماها سر براه هستید فقط من گمراه هستم قسم شما به خدا که ملامتها را تمام کنید.

عالم دل

(سال ۱۳۴۰ خورشیدی برابر ۱۳۸۰ هجری قمری و ۱۹۶۱ میلادی)

آهنگ در دستگاه همایون، خواننده اشرف مرتضایی

خدایا

سینه عشق آفرین را از من دیوانه مستان

خدایا

از دل آشفته ام این حالت مستانه مستان

چو من نازکدلی

دیگر مبادا

در عاشقی

چون قلب من

گل نشکفته ای

پرپر مبادا

مده پندم

مکن منعم

که آزاد از همه بندم

رها از چون و چندم

مرا جز سایه عشق و وفا

بر سر مبادا

شوقم دمی

تهی از باده

ساغر مبادا

چو من نازکدلی

دیگر مبادا

در عاشقی

چون قلب من

گل نشکفته ای

پرپر مبادا

خوشا عشق و خوشا در عالم دل پا نهادن

دو دست رد به روی سینه دنیا نهادن

عشق و وفا

مرا جز سایه

برسر مبادا

شوقم دمی

تهی از باده

ساغر مبادا

چون نازکدلی

دیگر مبادا

در عاشقی

چون قلب من

گل نشکفته ای

پرپر مبادا

سطح زبانی:

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

(دیوانه - مستانه) (دیگر - پرپر) (ساغر - سر) (پا - دنیا) / **ردیف**: مبادا

بررسی در سطح موسیقی درونی (جناس - سجع - تکرار)

جناس: (مستانه - مستان) (پندم - بندم) / **سجع متوازی**: (دیوانه - مستانه) (نازکدای - نشکفته ای) (دیگر - پرپر) (چندم -

پندم) (منعم - بندم) (سایه - باده) / **سجع مطرف**: (سر - ساغر) (دنیا - پا) / **تکرار**: تکرار خوشا در (خوشا عشق و خوشا در

عالم دل پا نهادن / دو دست رد به روی سینه دنیا نهادن) به موسیقی کلام افزوده است

سطح لغوی

اسم معنی: عشق - دل - وفا / **اسم ذات**: گل - باده - ساغر

خوشا عشق و خوشا در عالم دل پا نهادن (خوشا = صوت) / **ساختمان لغات**: نازل کدل: صفت مرکب / مستانه: صفت + انه:

صفت بیانی نسبی

سطح ادبی:

بیان - بدیع: چو من نازکدلی / در عاشقی / دیگر مبادا / گل نشکفته ای / چون قلب من پرپر مبادا / گل: مشبّه چون: ادات

تشبیه / قلب: مشبّه به / وجه شبه: پرپر شدن / تهی از باده / شوقم دمی ساغر مبادا (باده شوق: اضافه تشبیهی) (باده - دم -

ساغر: مراعات نظیر) / خوشا عشق و خوشا در عالم دل پا نهادن / دو دست رد به روی سینه دنیا نهادن: دست رد بر سینه کسی

زدن: کنایه از دو رکدن / خدایا سینه عشق آفرین را از من دیوانه مستان / خدایا از دل آشفته ام این حالت مستانه مستان (عشق -

دیوانه - مسانه - آشفته - دل - سینه = مراعات نظیر

معانی: مرا جز سایه عشق و وفا بر سر مبادا (جز = ادات حصر)

سطح فکری: شاعر عاشق را به تصویر میکشد که با خدای خود به راز و نیاز نشسته است و از خدا میخواهد این عشق را از او نگیرد اما کسی دیگر را مانند او اسیر این عشق سوزان نکند. از خدا میخواهد که سایه مهر و وفا همیشه بر سرش باشد و از این عشق و ترک تعلقات دنیا کردن خوشحال و سرمست است.



گل هنر

(سال ۱۳۲۹ خورشیدی برابر ۱۳۹۰ هجری قمری و ۱۹۷۰ میلادی)

آهنگ در دستگاه سه‌گاه از محمود رحمانی پور، خواننده سیمین غانم

سلام من به عاشقان درود من به عارفان

که روحشان غبار رنج و غم ندارد

در این کلام آتشین پیام من به بیدلان

که فکرشان خبر ز بیش و کم ندارد

سحرگه های و هو کنم به اشک خود وضو کنم

سر دعا به سینه آرم

نماز عاشقان گزارم

که ای خدای ما غریبان

سکوت عارفانه ام کو

برای وصل دلفریبان

زبان عاشقانه ام کو

اگر به صد دوندگی

زنم صلاهی بندگی نشانه ای ز زندگی

به خانه ام کو

نشانه ام کو

در این چمن که هر سحر

گلی ز نو کشیده سر / اگر منم گل هنر

جوانه‌ام کو

جوانه‌ام کو

سلام من به عاشقان / درود من به عارفان

که روحشان غبار رنج و غم ندارد

در این کلام آتشین / پیام من به بیدلان

که فکرشان خبر ز بیش و کم ندارد

سحرگه های و هو کنم / به اشک خود وضو کنم

سر دعا به سینه آرم

نماز عاشقان گزارم

که ای خدای ما غریبان

سکوت عارفانه‌ام کو

برای وصل دلفریبان

زبان عاشقانه‌ام کو

سطح زبانی:

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

(کم-غم) (های و هو-وضو) (آرم-گزارم) (عارفانه-ام) (عاشقانه-ام) (جوانه-ام-نشانه-ام) / **ردیف**: ندارد - کنم - کو

بررسی در سطح موسیقی درونی (جناس-سجع-تکرار)

جناس: (کم-غم) (بندگی-زندگی) (سحر-سر) / **سجع متوازی**: (روحشان-فکرشان) (کم-غم) (بی-دلان-عارفان)

(عاشقانه-ام-عارفانه-ام) (سحر-هنر) / **سجع مطرّف**: (های و هو-وضو) (آرم-گزارم) (دلفریبان-غریبان) (جوانه-ام-نشانه

ام) (خانه-ام-جوانه-ام) / **تکرار**: برای وصل دلفریبان زبان عاشقانه‌ام کو: تکرار شده است. / تکرار (جوانه‌ام کو) در: در این چمن

که هر سحر / گلی ز نو کشیده سر / اگر منم گل هنر / جوانه‌ام کو جوانه‌ام کو / **واج آرایی**: (ن) اگر به صد دوندگی / زخم صلا

بندگی / نشانه‌ای ز زندگی / به خانه‌ام کو

سطح لغوی

اسم معنی: روح- فکر- وصل- غم / اسم ذات: گل- چون- سحر / واژه و ترکیبات عربی: روح- عارف- فریب- وصل-

وضو- دعا / ساختمان لغات: عاشقان: اسم جمع / عارفان: اسم جمع

سطح ادبی:

بیان - بدیع: سلام من به عاشقان / درود من به عارفان / که روحشان غبار رنج و غم ندارد / غبار رنج: اضافه تشبیهی
در این کلام آتشین / پیام من به بیدلان / که فکرشان خبر ز بیش و کم ندارد: کلام آتشین: استعاره از ترانه و شعر شاعر
در این چمنگه هر سحر / گلی ز نو کشیده سحر / اگر منم گل هنر / جوانه ام کو جوانه ام کو / گل: اضافه تشبیهی
که ای خدای ما غریبان / سکوت عارفانه ام کو / برای وصل دلفریبان / زبان عاشقانه ام کو: زبان مجاز از سخن
سحرگه های و هوی کنم / به اشک خود وضو کنم / سر دا به سینه آرم / نماز عاشقان گزارم (سحر- وضو- دعا- نماز= مراعات
نظیر) / در این چمن که هر سحر / گلی ز نو کشیده سر / اگر منم گل هنر / جوانه کو (چمن- گل- جوانه= مراعات نظیر
معانی: سحر که اهی و هو کنم / به اشک خود وضو کنم / سر دعا به سینه آرم / نماز عاشقان گزارم (حذف مسندالیه به قرینه
لفظی)

سطح فکری

در این ترانه شاعر (عاشق) به راز و نیاز عارفانه میپردازد و زبان نیایش برای پروردگار خود میگشاید اما در این نیایش نیز گله و شکایت دارد که چرا هجران نصیب من شده و من به وصل دلفریبی (معشوقی) نمیرسم اگر من بنده تو هستم پس باید نام و نشان و خانه ای داشته باشم اما ندارم.

زمانه ما

(سال ۱۳۵۰ خورشیدی برابر ۱۳۹۱ هجری قمری و ۱۹۷۱ میلادی)

آهنگ در نغمه ابوعطا از علی تجویدی، خواننده الهه

نمانده چرا

رنگ مهر و وفا

در زمانه ما

عشق و صدق و صفایی

خدایا

خدایا

خدایا

کشد به کجا

ای رقمزن ما

کار اهل صفا

تا به کی ناروایی

خدایا

خدایا

خدایا

که غم نشناسد

کجا بگریزم

نشان مرا

زمانه بفهمد

چه چاره کنیم تا

زبان مرا

آتشم به دل و

غمم بسر و

بسته لب ناله کردم

دلی نشود تا خبر ز غمم

نیمه شب ناله کردم

به جلوه همی در دل جمع خوبان نشسته تویی

به شکوه همی در پی عمر کوتاه فتاده منم

به خنده همی دامن از دست باران کشیده تویی

به گریه همی سر به دامن صحرا نهاده منم

دگر چه بود لطف این زندگانی

تهی چو شود ساغر مهربانی

نمانده چرا

رنگ مهر و وفا

در زمانه ما

عشق و صدق و صفایی

خدایا

خدایا

خدایا

سطح زبانی:

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

(صفایی - ناروایی) (نشان - زبان) (لب - شب) (فتاده - نهاده) (زندگانی - مهربانی) / **ردیف:** خدایا - تویی - منم - مرا

بررسی در سطح موسیقی درونی (جناس - سجع - تکرار)

جناس: (صفا- وفا) (لب- شب) (دامن- دامن) (دل- دلی) / **سجع متوازی:** (کجا- چرا) (نشان- زبان) (شب- لب) (نیمه-

بسته) (شکوه- جلوه) (خنده- گریه) (نشسته- کشیده) (فتاده- نهاده) (زندگانی- مهربانی) / **سجع مطرّف:** (ناروایی-

صفایی) (صفا- ما) (نشانند- بفهمد) / **تکرار:** خدایا در ابتدای ترانه به موسیقی ترانه افزوده است

سطح لغوی

اسم معنی: مهر- وفا- عشق- صدق- صفا- غم- دل / **اسم ذات:** آتش- شب- صحرا- ساغر / **واژه و ترکیبات عربی:**

صحرا- صدق- مهر و وفا- صفا- لطف

سطح ادبی:

بیان - بدیع: نمانده چرا در زمانه ما رنگ مهر و وفا / عشق و صدق و صفایی (تناسب) / غم بمر و آتشم به دل و بسته لب

نالہ کردم: آتش- استعاره از عشق / به خنده همی دامن از دست یاران کشیده تویی / به گریه همی سر به دامن صحرا نهاده منم

(خنده- گریه= تضاد) / دست از دامن کشیدن: کنایه از دوری کردن- کناره گرفتن / سر به صحرا نهادن: کنایه از آوارگی-

دیوانگی / دگر چه بود لطف این زندگانی / تهی چو شود ساغر مهربانی: اضافه تشبیهی / غم بمر و آتشم به دل و بسته لب ناله

کردم (سر- دل- لب= مراعات نظیر)

معانی: نمانده چرا در زمانه ما رنگ مهر و وفا / عشق و صدق و صفایی خدایا: جمله پرسشی (استفهام انکاری)

کجا بگریزم که غم نشناسد نشان مرا (جمله پرسشی= بیان عجز) / چه چاره کنم تا زمانه بفهمد زبان مرا (حذف مسندالیه به

قرینه لفظ)

سطح فکری

در این ترانه نیز شاعر (عاشق) به بیان مسئله هجران عاشق از معشوق میپردازد اینکه در دوران مهر و وفا وجد ندارد آخر و عاقبت

اهل صفا اهل دل معلوم نیست چه میشود باید بجایی بروند که غمی وجود نداشته باشد اما عاشق خودش میدانند این گله و

شکایت از زندگی بجایی نمیرسد چون مقصر اصلی زندگی نیست بلکه مردم هستند که مهربانی از دل‌های آنها رفته است.

از خانه تا میخانه

(سال ۱۳۲۹ خورشیدی برابر ۱۳۹۰ هجری قمری و ۱۹۷۰ میلادی)

آهنگ در نغمهٔ اصفهان از عماد رام، خواننده الهه

ای صوفیان

ای زاهدان

ای ناصحان خوش زبان

دست کدامین از شما

میخانه را

بسته در

فکری کنید ای عارفان

دیوانه را

این عاشق

غم در دل من

گر می ننوشم

میجوشد امشب

خون دلم را

این یار دیرین

مینوشد امشب

حیران شد از این آمد و شد

دروازه بان شهر هستی

دل چون نیارم رو به مستی

دیوانه من از این هیاهو

از پندت ای ناصح چه حاصل

دیوانه خلوت نشین را

مستانه میسایم جبین را

از خانه تا میخانه هر شب

این رسم و راهم

آن اشتباهم

تا من بگویم

عاشق نبودى

دیوانگی کن

دیوانه بازی

چون از تو ناید

فرزانگی کن

من ماندم و شرمندگی

ساقی چو دید احوال من

مه در دل ابر سینه

کی میکند تابندگی

غم در دل من

گر می ننوشم

میجوشد امشب

خون دلم را

این بار دیرین

مینوشد امشب

سطح زبانی:

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

(میخانه - دیوانه) (میجوشد - مینوشد) (هستی - مستی) (خلوت نشین - جبین) (دیوانگی - فرزانگی) (شرمندگی - تابندگی)

ردیف: امشب - را

بررسی در سطح موسیقی درونی (جناس - سجع - تکرار)

جناس: (مینوشد- میجوشد) (هستی- مستی) // **سجع متوازی:** (میخانه- دیوانه) (مینوشد- میجوشد) (مستی- هستی)

(جبین- نشین) (مستانه- دویانه) (فرزانگی- دوانگی) (شرمندگی- تابندگی) // **سجع مطرف:** (راهم- اشتباهم) // **تکرار:**

قسمت دوم ترانه بطور کامل در پایان ترانه تکرار شده که برای بیان هدف نهایی کلام تکرار کرده است.

سطح لغوی

اسم معنی: غم- دل / **اسم ذات:** میخانه- ساقی- ماه- ابر- می / ای زاهدان / ای صوفیان / ای ناصحان خوش‌زبان (ای=

صوت) // **واژه و ترکیبات عربی:** زاهد- صوفی- ناصح- عارف- حیران- جبین- ساقی- حاصل / **ساختمان لغات:**

زاهدان: اسم جمع صوفیان: اسم جمع خوش‌زبان: صفت مرکب / میخانه: اسم مرکب / مستانه: صفت مشتق

سطح ادبی:

بیان - بدیع: گر می ننوشم غم در دل من میجوشد امشب / این یار دیرین خون دلم را مینوشد امشب: یار دیرین: استعاره از

غم / ساقی چو دید احوال من / من ماندم و شرمندگی / مه در دل ابر سیه کی میکند تابندگی (حسن تعلیل) / حیران شد از این

آمد و شد / دروازه‌بان شهر هستی .شهر هستی: اضافه تشبیهی

معانی: فکری کنید ای عارفان / این عاشق دیوانه را (تاخیر مسندالبیه) / حیران شد از این آمد و شد / دروازه‌بان شهر هستی

(تاخیر مسندالبیه)

سطح فکری

شاعر (عاشق) در این ترانه بخاطر بسته شدن میخانه‌ها از صوفیان و زاهدان گله میکند و میگوید هر چقدر هم پند و نصیحت

کنید کار بجایی نمیرسد نصیحت‌های شما در من اثر ندارد . من حتما باید می بنوشم وگرنه این غمی که در درون من است مرا

خواهد کشت. رسم و راه من این است که هر شب مست از میخانه به خانه بروم با اینکه میدانم اشتباه است ولی انجام میدهم.

مینای شکسته

(سال ۱۳۴۱ خورشیدی برابر ۱۳۸۲ هجری قمری و ۱۹۶۲ میلادی)

آهنگ در گوشهٔ عراق ماهور با اشاراتی به سه‌گاه یتیم، خوانندگان اشرف مرتضایی و ...

عشق تو کنونم

دیوانه ز دست

در دشت جنونم

آواره چو مجنون

چون بگذرم از این ره

با پای شکسته

چون ناله کند این نی

با نای شکسته

افتاده به چاه توام

من یوسف راه توام

ارزان مفروشم

اگر چون بادهٔ کهنه دگر

پیش تو خموشم

افتاده ز جوشم

با چهره و سیمای شکسته

با قامت و بالای شکسته

بر کوی تو رو کرده‌ام ای فتنه مرانم

داری تو اگر حرمت دل‌های شکسته

برکوی تو رو کرده‌ام ای فتنه مرانم

داری تو اگر حرمت دل‌های شکسته

که نوشی می

چه خواهد شد

زمینای شکسته

افتاده به چاه توام

من یوسف راه توام

ارزان مفروشم

چون باده کهنه دگر

پیش تو خموشم اگر

افتاده ز جوشم

افتاده ز جوشم

افتاده ز جوشم

سطح زبانی:

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

(کنونم - جنونم) (نای - پای) (مفروشم - جوشم) (دلهای - سیمای) / **ردیف:** شکسته

بررسی در سطح موسیقی درونی (جناس - سجع - تکرار)

جناس: (کنونم - جنونم) (پای - نای) (راه - چاه) (مجنون - جنون) / **سجع متوازی:** (کنونم - جنونم) (پای - نای) (سیمای -

دلهای) / **سجع مطرف:** (مفروشم - ز جوشم)

سطح لغوی

اسم معنی: عشق - دل / **اسم ذات:** باد - دشت / بر کوی تو رو کرده ام ای فتنه مرانم (ای = صوت) / **واژه و ترکیبات**

عربی: فتنه - جنون - یوسف - مجنون - حرمت - سیما

سطح ادبی:

بیان - بدیع: دیوانه ز دست عشق تو کنونم / آواره چو مجنون در دشت جنونم / مجنون = تلمیح به داستان عشق مجنون به لیلی و آواره شدن مجنون بخاطر این عشق ناکام / دشت جنون = اضافه تشبیهی / من یوسف راه توام / افتاده به چاه توام / ارزان مفروشم / تلمیح به داستان حضرت یوسف و برادران او که یوسف را در چاهی انداختند و به حضرت یعقوب گفتند که یوسف را گرگ خورده است و کاروانی یوسف را از چاه بیرون آورد و در مصر به حراج گذاشت . چاه: استعاره از عشق / پیش تو خموشم اگر / چون باده کهنه دگر افتاده ز جوشم: (حسن تعلیل) / با قامت و بالای شکسته / با چهره و سیما شکسته (قامت- چهره- سیما- بالای = مراعات نظیر) / بر کوی تو رو کرده ام ای فتنه مرانم / داری تو اگر حرمت دلهای شکسته : کنایه از احترام گذاشتن فتنه: استعاره از معشوق

معانی: دیوانه ز دست عشق تو کنونم / آواره چو مجنون در دشت جنونم (حذف مسندالیه به قرینه لفظی)

چون بگذرم از این ره با پای شکسته ؟ جمله پرسشی (بیان عجز)

سطح فکری

این ترانه نیز هجران عاشق از معشوق را به تصویر کشیده است عاشقی که برای وصال به معشوق مانند مجنون آواره دشتها و صحراهاست اما دیگر تاب و توان رفتن ندارد جسمش ناتوان شده و تمنای وصال از معشوق را دارد با این حال ناتوان به درگاه تو آمده ام مرا از خود مران.

سرگردان

(سال ۱۳۳۵ خورشیدی برابر ۱۳۸۶ هجری قمری و ۱۹۶۶ میلادی)

آهنگ در دستگاه سه‌گاه از عماد رام، خواننده افسانه

گاهی اسیر خانه بودم گه ساکن میخانه بودم

در هر کجا سر میزدم

هی این در آن در میزدم

در این میان خوش بودم آندم کز عالمی بیگانه بودم

بی اعتنا بر زندگی

پا بر مقدر میزدم

اکنون نه این هستم نه آن

کز جوش دل

رفت آن زمان

دیوانه بودم

دریای عشقی بود اگر

از من گوهر

در دامنش

یکدانه بودم

از آن زمان نشانه‌ای کو

نوای عاشقانه‌ای کو

آشفته و دیوانه‌ام کن

یارب چو گیسوی بتان

در سایه آشفستگی

دردی کش میخانه‌ام کن

بی همدم و بیهم‌زبان

در محفل دیوانگان

تاکی بسوزم در جهان

پروانه‌ام کن

که ساکن میخانه بودم

گاهی اسیر خانه بودم

در هر کجا سر می‌زدم
هی این در آن در می‌زدم
در این میان خوش بودم آندم
کز عالمی بیگانه بودم

بی اعتنا بر زندگی
پا بر مقدر می‌زدم
اکنون نه این هستم نه آن
رفت آن زمان
کز جوش دل

دیوانه بودم
دریای عشقی بود اگر
من کوهر
در دامنش
یکدانه بودم

سطح زبانی:

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه وردیف)

(میخانه-بیگانه) (سر-در-مقدر) (دیوانه-یکدانه) (دیوانه ام-میخانه ام-پروانه ام) (نشانه ای-عاشقانه ای) / **ردیف**: بودم -
کن - می‌زدم

بررسی در سطح موسیقی درونی (جناس-سجع-تکرار)

جناس: (سر-در) / **سجع متوازی**: (میخانه-بیگانه) (یکدانه-دیوانه) (میخانه ام-پروانه ام) / **سجع مطّرف**: (در-مقدر)
(نشانه ای-عاشقانه ای) (خانه-میخانه) / **تکرار**: قسمت اول ترانه بطور کامل در انتهای ترانه تکرار شده اطناب ایجاد کرده
است.

سطح لغوی

اسم معنی: دل - عشق / **اسم ذات:** میخانه - پروانه - خانه / **واژه و ترکیبات عربی:** اسیر - عالم - رب - محفل /

ساختمان لغات: میخانه: اسم مرکب / همدم: صفت مرکب / همزبان: صفت مرکب

سطح ادبی:

بیان - بدیع: در این میان خوش بودم آندم / کز عالمی بیگانه بودم . عالم: مجاز از مردم عالم / دریای عشقی بود اگر / در

دامنش من گوهر یکدانه بودم . دریای عشق: اضافه تشبیهی / یارب چون گیسوی بتان / آشفته و دیوانه‌ام کن . بت: استعاره از

معشوق زیبا رو

معانی: گاهی اسیر خانه بودم / گه ساکن میخانه بودم (حذف مسندالیه به قرینه لفظی) / یارب چو گیسوی بتان / آشفته و

دیوانه‌ام کن جمله امری (تقاضا) / بی همدم و بیهم‌زبان تا کی بسوزم در جهان . جمله پرسشی (بیان عجز)

در حفل دیوانگان پروانه‌ام کن. جمله امری (تقاضا)

سطح فکری

در این ترانه نیز عاشق از هجران یار مینالد و از روزگار گله و شکایت دارد که هیچ وقت با او یار نبوده و او را به وصال معشوق

نرسانده . زمانی او (عاشق) در دریای بیکران عشق گوهر یکدانه و گرانبهایی بوده ولی حالا دیگر از آن عظمت خبری نیست از

خدا میخواهد که او را مانند گیسوی زیبا رویان آشفته و پریشان حال نگه دارد.

سفر کرده

(سال ۱۳۳۶ خورشیدی برابر ۱۳۷۶ هجری قمری و ۱۹۵۷ میلادی)

آهنگ در دستگاه چهارگاه از علی تجویدی، خوانندگان دلکش و علی رضا افتخاری

(سفر کرده و بازگشته، مکمل یک سرگذشت در دو ترانه جداگانه اند)

کجا سفر رفتی

که بیخبر رفتی

از من دل چرا بریدی

اشکم را چرا ندیدی

پا از من چرا کشیدی

ره دگر رفتی

که پیش چشمم

که جان مسکنیم

بیا به بالینم

جان بی تو ثمر ندارد

که بیخبر رفتی

مگر چه کردم

تو بیمحبتی کنون جانا با من

چه غصه‌ها که از وفا گفתי با من

به خدا خبر

تو چنان شرر

ز خدا نداری

سر آن سرا

رود آتش از

که تو پا گذاری

آتش جانم نشانی

سوز دلم را تو ندانی

با غمت در آمیزم از بلا نپرهیزم

پیش از آن برم بنشین کز میانه بر خیزم

رو به تو کردم به خدا خو به تو کردم

که هم آواز تو باشم

دل به تو بستم، به امیدت بنشستم

که غلساز تو باشم

چه شود اگر نفس سحر

خبری ز تو آرد

به کس دیگر نکنم نظر

که دلم نگذارد

رفتی و صبر و قرار مرا بردی

بردی

طاقت این دل زار مرا بردی

بردی

سطح زبانی:

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

(دگر- بیخبر) (نداری- گذاری) (ندانی- نشانی) (نپرهیزم- برخیزم) (هم آواز- غلساز) (آرد- نگذارد) (زار- قرار) / **ردیف:** رفتی

- بردی

بررسی در سطح موسیقی درونی (جناس -سجع -تکرار)

جناس: (سر-سرا) / **سجع متوازی:** (اگر-دگر) (سحر-نظر) (غزلساز-هم آواز) (گذاری-نداری) (با من-یامن) / **سجع**

مطرّف: (قرار-زار- (آرد-نگذارد) (برخیزم-نپرهیزم) (ندانی-ننشانی) (پا-خدا) (دگر-بیخبر) / **واج آرای:** حرف (ر-د)

رفتی و صبر و قرار مرا بردی بردی / طاقت این دل زار مرا بردی بردی

سطح لغوی

اسم معنی: جان-غم-دل-وفا-امید-صبر / **اسم ذات:** آتش-سحر / **واژه و ترکیبات عربی:** مسکین-نظر-صبر /

ساختمان لغات: غزلساز: اسم مرکب / هم آواز: صفت مرکب / مسکین: صفت بیانی نسبی

سطح ادبی:

بیان - بدیع: اشکم را چرا ندیدی / از من دل چرا بریدی / پا از من چرا کشیدی. پا کشیدن از کسی: کنایه از دوری کردن

پیش از آن برم بنشین / کز میانه برخیزم (کنایه از مردن)

معانی: بیا به بالینم / که جان مسکینم / تاب غم دگر ندارد / جز بر تو نظر ندارد (جز: ادات حصر)

تو چنان شرر / به خدا خیر / ز خدا نداری. جمله عاطفی (سوگند) / رو به تو کردم، به خدا خود به تو کردم / که هم آواز تو باشم.

جمله عاطفی (سوگند)

سطح فکری

شاعر در این ترانه با مخاطب قرار دادن معشوق به گله و شکایت از او میپردازد و هجران او مینالد معشوق با تمام داستانهای که

در مورد وفا و عهد و پیمان به عاشق گفته بود اما خودش بیوفا بود عاشق تمنای وصال از معشوق را دارد و میگوید قبل از اینکه

من از دنیا بروم به بالین من بیا.

بازگشته

(سال ۱۳۳۷ خورشیدی برابر ۱۳۷۷ هجری قمری و ۱۹۵۸ میلادی)

آهنگ در نغمه اصفهان از علی تجویدی، خوانندگان دلکش و علی رضا افتخاری

(سفر کرده و بازگشته، مکمل یک سرگذشت در دو ترانه جاگانه)

امید جانم ز سفر باز آمد

شکر دهانم ز سفر باز آمد

عزیز آنکه بیخبر به ناگهان رود سفر

چو ندارد دیگر دلبندی

به لبش ننشیند لبخندی

چو غنچه سپیده دم شکفته شد لبم ز هم

که شنیدم یارم باز آمد ز سفر غمخوارم باز آمد

همچنان که عاقبت

پس از همه شب بدمد سحر

ناگهان نگارمن

چنان مه نو آمد از سفر

همچنان که عاقبت

پس از همه شب بدمد سحر

ناگهان نگارمن

چنان مه نو آمد از سفر

من هم پس از آن دوری

بعد غم مهجوری

یک شاخه گل بردم به برش

دیدم که نگار من سرخوش ز کنار من

بگذشت و به بر یار دگرش

وای

از آن گلی که دست من بود

خמוש یک جهان سخن بود

گل

که شهره شد به بیوفایی

ز دیدن چنین جدایی

ز غصه پاره پیرهن بود

سطح زبانی:

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

(جانم - دهانم) (خبر - سفر) (دلبندی - لبخندی) (دم - هم) (یارم - غمخوارم) (سحر - سفر) (برش - دگرش) (پیرهن - سخن) /

ردیف: آمد - بود

بررسی در سطح موسیقی درونی (جناس - سجع - تکرار)

جناس: (سحر - سفر) / سجع متوازی: (دلبندی - لبخندی) (سحر - سفر) / سجع مطرّف: (یارم - غمخوارم) (جانم -

دهانم) (برش - دگرش) (پیرهن - سخن) / تکرار: همچنان / که عاقبت / پس از همه شب بدمد سحر / ناگهان نگار من / چنان

مه نو آمد ز سفر (دوبار تکرار شده است همچنین در آخر ترانه خموش و یک جهان سخن بود نیز تکرار شده که به موسیقی ترانه افزوده است.

سطح لغوی

اسم معنی: غم - جدایی - وفا - امید / **اسم ذات:** سحر - گل / **وای** از آن گلی که دست من بود (ای = صوت) / **واژه و ترکیبات عربی:** سحر - مهجور / **ساختمان لغات:** دلبنده: صفت مرکب / لبخند: صفت مرکب / غمخوار: صفت مرکب / سرخوش: صفت مرکب

سطح ادبی:

بیان - بدیع: امید جانم ز سفر باز آمد / شکر دهانم ز سفر باز آمد. استعاره از یار / همچنان که عاقبت پس از همه شب بدمد سحر / ناگهان نگار من چنان مه نو آمد از سفر / استعاره: از یار / گل که شهره شد به بیوفایی / ز دیده چنین جدایی / ز غصه پاره پیره بود / پاره پیره بودن گل: کنایه از پراکندگی گلبرگهای گل، پژمردگیهای گلبرگها / چو غنچه سپیدم دم / شکفته شد لبم ز هم / که شنیدم یارم باز آمد / چون: ادات تشبیه / غنچه: مشبه به / لب: مشبه / شکفتن شدن: وجه شبه

سطح فکری

به بیان هجران عاشق از معشوق پرداخته و ناله و زاری عاشق از بیوفایی معشوق که عاشق را فراموش کرده و با یار دیگری نشست و برخاست میکند عاشق نیز این بیوفایی را برای مردم (اجتماع) بازگو میکند.

خشم طبیعت

(سال ۱۳۴۷ خورشیدی برابر ۱۳۸۸ هجری قمری و ۱۹۶۸ میلادی)

آهنگ در دستگاه چهارگاه از انوشیروان روحانی، تنظیم از جواد معروفی، خواننده فرح‌دخت طاقانی

(به مناسبت زلزله هملک خراسان و با دیدن تصاویری از این رخداد سروده شده است)

روز و شب دست دعا

میبرم سوی خدا

کای خدا از بندگان پر گناهت

رومگردان

قلب عالم را ز خشم خود ملرزان

گر بود بردوش ما بار گناهی

اشک چشم کودکان را کن نگاهی

غم به گیتی چیره گشته

ای پناه بیناهان

طاقتی ده

آسمانها تیره گشته

ای گواه بیگناهان

طاقتی ده

زد به گردون ابر غم چتر سیاهی

رحمتی بخشایشی لطفی الهی

چشمه ساران خشک اگر شد

تشنگان را در کویر غم مسوزان

در جهان آفرینش

خیمه‌گاه آدم مسوزان

غم به گیتی چیره گشته

ای پناه بیپناهان

طاقتی ده

آسمانها تیره گشته

ای گواه بیگناهان طاقتی ده

زد به گردون ابر غم چتر سیاهی

رحمتی بخشایشی لطفی الهی

سطح زبانی:

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

(خدا- دعا) (مگردان- ملرزان) (گناهی- نگاه‌ی) (بی پناهان- بیگناهان) (سیاهی- الهی) (غم- آدم) / **ردیف**: طاقتی ده

بررسی در سطح موسیقی درونی (جناس- سجع- تکرار)

جناس: (چیره- تیره) / **سجع متوازی**: (مگردان- ملرزان) (گناهی- نگاه‌ی) (پناه- گواه) (چیره گشته- تیره گشته) (بی

گناهان- بیپناهان)

سطح لغوی

اسم معنی: غم / **اسم ذات:** دست - آسمان / **واژه و ترکیبات عربی:** رحمت - لطف - الهی / **ساختمان لغات:** چشمه

ساران: اسم مرکب / خیمه‌گاه: اسم مرکب / تشنگان: جمع / سیاهی: صفت بیانی نسبی (صفت + ی)

سطح ادبی:

بیان - بدیع: گر بود بر دوش ما بار گناهی: دوش مجاز از کل وجود / زد به گردون ابر غم چتر سیاهی. ابر غم: اضافه

تشبیهی / چشمه ساران خشک اگر شد تشنگان را در کویر غم مسوزان. کویر غم: اضافه تشبیهی / روز و شب دست دعا / میبر

سوی خدا (روز - شب = تضاد) / قلب عالم را ز خشم خود ملرزان. قلب عالم: استعاره از زمین

معانی: روز و شب دست عا / میبر سوی خدا (حذف مسندالیه به قرینه لفظی) / غم به گیتی چیره گشته / ای پناه بیناهان

طاقتی ده (جمله امری = تقاضا)

سطح فکری

سطح فکری این ترانه به مناسب زلزله مهلک خراسان سروده شده. شاعر با مخاطب قرار دادن خدا به راز خدا به راز و نیاز با

خدای خویش مینشیند از خداوند میخواهد اگر چه بنده گناهی و خطایی دارد اما از این گناهها و خطاهای او بگذرد و خشم

خود را نصیب مردم زمین نکند.

آذربایجان

(سال ۱۳۴۶ خورشیدی برابر ۱۳۸۷ هجری قمری و ۱۹۶۷ میلادی)

آهنگ در نغمه افشاری از ابوالقاسم عارف قزوینی، خواننده عبدالوهاب شهیدی

چه آذرها بجان از عشق آذربایجان دارم

من این آتش خریدارش بجانم تا که جان دارم

تا نام ایران در جهان باد

پاینده آذربایجان باد

پاینده آذربایجان باد

تا این جهان باد

شور وطن را

هر سر که دارد

از هر گزندی

در امان باد

تا این جهان باد

وطن پناه من

وطن امید من

این اشک و آه من

باشد گواه من

همپایه

این خاک ما

خورشید تابان باد

تا این جهان باد

ای ایران

این آسمان باد

به کامت دور

وطن

در این

زبان

چو برگشودم

سخن

خوش این

که از

وطن سرودم

ای شور جاویدان من

ای عمر من ای جان من

عشق من و امید من

ایران من ایران من

ایران من ایران من

سطح زبانی:

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

(آذربایجان - جان) (جهان - امان) (برگشودم - سرودم) (جاویدان - ایران) (گواه - پناه) / **ردیف**: باد - من

بررسی در سطح موسیقی درونی (جناس - سجع - تکرار)

سجع متوازی: (گواه - پناه) (جهان - تابان) (برگشودم - سرودم) / **سجع مطرّف**: (جان - آذربایجان) (جان - جاویدان)

سطح لغوی

اسم معنی: عشق - امید - جان / **اسم ذات**: آتش - خاک - آسمان / ای ایران. (ای: صوت)

سطح ادبی:

بیان - **بدیع**: این خاک ما همپایه / خورشید تابان باد / تا این جهان باد. خاک: مجاز از سرزمین

سطح فکری

این سروده عشق و علاقه شاعر به وطن خویش را نشان میدهد.

سرباز وطن

(سال ۱۳۳۹ خورشیدی برابر ۱۳۷۹ هجری قمری و ۱۹۶۰ میلادی)

آهنگ در دستگاه چهارگاه از انوشیروان روحانی، خواننده دلکش

بشنو ای پسر نور چشم من

دارد مادرت با تو یک سخن

کز روی رضا

خواهم از خدا

سرباز وطن شوی

باید ای پسر

با شوری بسر

روزی فخر من شوی

شادمان گردی در جوانی

قدر پیران را گردانی

از جهانسوزان کن جدایی

با جوانمردان مهربانی

گر به یاد آری در گذشته‌ها کودکیهای خود را

ساده‌تر دانی چون جوان شوی معنی زشت و زیبا

غرور من بر جا بگذار

تو مردی و سایبان من

قدم بزن یک دو سه چار

به سنگر مرز این وطن

بشنو ای پسر نور چشم من

دارت مادرت با تو یک سخن

خداام از خدا کز روی رضا

سر باز وطن شوی

با شوری بسر باید ای پسر

روزی فخر من شوی

گر به یاد آری در گذشته‌ها کودکیهای خود را

ساده‌تر دانی چون جوان شوی معنی زشت و زیبا

تو مردی و سایبان من غرور من بر جا بگذار

به سنگر مرز این وطن

قدم بزن یک دو سه چار

تو مردی و سابان من غرور من بر جا بگذار

به سنگر مرز این وطن

قدم بزن یک دو سه چار

۱- سطح زبانی:

بررسی در سطح موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

قافیه: (وطن - من) (بدانی - مهربانی) (زیبا - خود را) (بگذار - چار) / **ردیف:** شوی

بررسی در سطح موسیقی درونی (جناس - سجع - تکرار)

جناس: (سر - پسر) / **سجع متوازی:** (خدا - رضا) / **سجع مطرّف:** (من - سخن) (وطن - من) (سر - پسر) (را - زیبا) (چار

- بگذار) / **تکرار:** ترانه بطور کامل تکرار شده شاید برای تاکید بیشتر مطلب باشد.

سطح لغوی

واژه و ترکیبات عربی: رضا - فخر / ساختمان لغات: جوانمردان: اسم مرکب

سطح ادبی:

بیان - بدیع: بشنو ای پسر نور چشم من. نور چشم بودن: کنایه از عزیز بودن

معانی: گر به یاد آری در گذشته‌ها کودکی خود را: حذف مسند الیه به قرینه لفظی

سطح فکری

شاعر در این ترانه پند و نصیحت مادر برای فرزندش را به تصویر میکشد که این فرزند (پسر) در راه وطن باید از جان خود بگذرد و بزرگان و جوانمردان احترام بگذارد و از بدان دوری کند. و مایه افتخار مادرش باشد.

نتیجه‌گیری ترانه‌های معینی

سطح فکری: با بررسی چند موضوع اصلی ترانه‌های معینی کرمانشاهی ویژگیهای پر بسامد سطح فکری ترانه‌سرا آشکار میشود:

الف) عشق:

ادب غنایی از آغاز بر بنیاد هوای شعر با موسیقی پدید آمده در ترانه‌سرایی نمودی آشکار دارد از همین رو در ترانه موضوع اصلی احساسات شخصی بویژه عشق است عشق نیز در تاریخ ادب پارسی بیشتر آمیخته با دوری (هجران- فراق) و اندوه بوده است در ترانه‌های معینی نیز که سخنوری سنت گراست بیش از همه چیز با عشق آمیخته به اندوه و رنج دوری و همراه با گله از عزیز بیوفا و نامهربان رو به رو هستیم در این دست ترانه‌های عاشقانه او پیرو سنتهای ادبی و از سر به صحرا نهادن که در زندگی امروزی جایی و معنایی ندارد و رنجهای جانگداز عشقی یک‌سویه سخن میگوید.

گلایه از زمانه و زندگی:

در شعر پارسی بویژه پس از سرآمدن روزگار شاعران سبک خراسانی گله از زندگی و روزگار همواره تکرار شده است معینی در این زمینه هم پیرو بیچون و چرای پیشینیان است.

نیایش (آمیخته با عشق و گله از گیتی)

نیایش با خدا در ادبیات پارسی نمونه‌های کمی ندارد اما شاید بتوان بر کاربرد بودن نیایش را یکی از ویژگیهای دانست که ترانه‌های معینی را از بسیاری دیگر جدا میکند مانند (فروغ جاودان) (گل هنر) نمایشهای معینی گاه با دو موضوع پرکاربرد دیگر ترانه‌هایش آمیخته است. بدین معنی که گاهی نیایش بهانه‌ای است برای عاشق تا از بار خود گله کند و از دوری بنالد که در ترانه‌های (به یاد آن گذشته) (شعله سرکش) چنین رویکردی وجود دارد.

همچنین سراینده گاه گفت و گو با خدا را بستری برای نالیدن از روزگار میکند. در ترانه (راز خلقت) (که در زمان خود ترانه‌ای نوآورانه بشمار میرفت) در جست و جوی جهان آرمانی خود با خدا گفت و گو میکند.

د) موضوعهای دیگر:

گذشته از سه موضوع پرکاربرد یاد شده کارنامه معینی ترانه‌های میهنی مانند آذربایجان و سرباز وطن، (چه صبایی) برای ابوالحسن صبا ساخته شده‌اند نیز دیده میشود.

در سلام به پیری از بیم شکستگی و کهن سالی سخن گفته است که این موضوع هر چند در شعر شاعران بسیار دیده میشود در ترانه پیشینه کمی دارد اما در «کودکی» که از بلند آوازه‌ترین کارهای اوست از نوستالژی بهره جسته و ترانه‌ای با رنگ و بوی تازه آفریده است. معینی که در شعرهای خود گرایش به عرفان و اخلاق دارد گاه در ترانه‌های مانند (قسمت من) (مرد خدا) با رنگ و بویی از ادب تعلیمی و اخلاقی که از پند و هشدار هم تهی نیست در خرسندی و درویشی و پرهیزگاری داد سخن میدهد و گاه مانند شاعران کهن در قالب مناظره (که بکارگیری آن در ترانه کاری کمابیش تازه بشمار میرود) نکته‌ای اخلاقی بازگو میکند برای نمونه ترانه الماس گفت و گوی زن خودشیفته با گردنبد خود است.

۲- سطح زبانی

از آنجا که روند کار در موسیقی ایران بیشتر چنین است که ترانه روی آهنگ ساخته میشود. موسیقی بیرونی (وزن) در ترانه پیرو ساختار ریتم در آهنگ است نه قانونهای عروضی پاسداشت مرز میان واژه‌ها و اندازه کشش طبیعی هجاهای کوتاه و بلند و نیفزودن مصوت کوتاه زائد بر هجاهای کشیده از ویژگی‌های ستودنی کار معینی است که در بیشتر ترانه‌های او دیده میشود. موسیقی کناری (ردیف و قافیه) همه در کار او درخشان است و همزمان از الگوهای گوناگون برای قافیه‌پردازی سود جسته است. بگونه‌ای که بخشی از یک ترانه سازگار با قافیه مثنوی است. بخش دیگر هماهنگ با ساختار قافیه دو بیتی، غزل یا قطعه و بخشی مانند شعر نیمایی یکسره رها از چارچوبهای ساخته شده قافیه.

ردیف را هم برای استوار کردن پیوند میان لختها بخوبی در ترانه‌های خود بکار میگیرد و گاه ردیفهای دشوارتر یا بلندتر از ردیفهای معمولی ترانه مانند (مانده ام وای) و... را هم می‌آورد.

پر شماری قافیه‌ها ترانه‌سرا را از پرداختن به موسیقی درونی (بدیع لفظی) در روش تسجیع و تجنیس بینیاز کرده است و از همین روی نمونه‌هایی چون کاربرد جناس ناقص (مستانه-مستان) (از دل آشفته ام این حالت مستانه مستانه) در ترانه‌های وی اندک است اما در روش تکرار معینی از تکرار واج و بیشتر از آن تکرار واژه و جمله بهره چشمگیری برده است.

ب) واژگانی

معینی با اینکه در گزینش واژه‌ها نوگرا نیست میکوشد از واژه‌های کم کاربرد کهن پرهیزد کند تا دریافت پیامش دشوار نباشد اما برخی واژه‌ها مانند (ثمین و) (مأمن) که شنوندگان امروزی بآسانی معنی آنها را نمی‌یابند یا واژه‌هایی چون (گلبن) (دوشین) (طایر) (قدح) که هر چند معنای آنها آشکار است در زبان امروزی کاربرد ندارند در کارهای وی هست.

ج) نحوی

معینی با آگاهی از این نکته که ترانه باید از دید نحوی ساده و روان باشد تا شنونده در دریافت پیام آن درچار سردرگمی نشود کوشیده با وجود کهن گرایی که ویژگی زبان اوست از پیچیدگی نحوی دوری گزیند ولی گاه در این کار ناکام بوده است و لغزشهای زبانی هم بر این ناکامی دامن زده تا برخی ترانه‌های وی دیرپاب و از دید زبانی سست باشند.

چند نمونه از ناشنوایی در ترانه‌های داریا زبان ادبی را هم در پی می‌آوریم که با مبحث عیوب فصاحت (ضعف تألیف و تعقید لفظی) (از دانش معانی در پیوند است).

جدا کردن و جابجایی اجزای افعال مانند در (کف خود گوهری ارزان دادی) چنین مینماید که ارزان صفت گوهر است. در حالی که خواست‌سراینده «ارزان از کف دادن» است که با آوردن گوهر در میانه و حذف رای مفعولی و همچنین کاربرد حشو آمیز «خود» سخن خود را ناشیوا کرده است.

در جمله‌های اسنادی نیز ناهنجاری‌هایی از همین دست دیده میشود.

اگرچه معینی سعی کرده از حشوهای ناپسند و تکراری دوری کند اما در ترانه‌های او نیز نمونه‌هایی از حشو میبینیم مثلاً «برخیز و به پا کن / شوری تو به عالم» ضمیر تو هیچ نقشی ندارد بلکه فقط برای پر کردن جدول هجایی آمده است.

۳- سطح ادبی

آرایه پردازی بدیع معنوی در ترانه‌های معینی نمود برجسته‌ای ندارد جز یاد کردن پر بسامد مجنون و لیلی اشاره و تلمیح چندانی هم در ترانه‌های معینی نیامده است.

در صور خیال هم روی هم رفته پایبندی به سنت را در ترانه‌های معینی میبینیم استعاره در ترانه‌های او کم است و اگر هم هست از گونه استعاره مصرحه «بت» و «ماه» برای زیبارویان است که هزاران بار در ادب پارسی تکرار شده است و میدانیم تصاویری که اضافه‌های تشبیهی از گونه «طوفان عشق» «گلزار وفا» هیچ بر ارج سخن‌سرای امروزی نمی افزاید.

موضوع و مضمون ترانه‌های معینی بیشتر تکراری است اما آنچه تا اندازه‌ای به صور خیال و بیان ترانه‌های برجستگی و بخشد بهره‌گیری او از تمثیل است او چنین کاری را تابلوسرایی میخواند برای نمونه در «آبشار» که آن را نخستین تلاش در راه سرودن ترانه‌های تمثیلی میدانند ترانه‌سرا از زبان ابشاری «در دل ساکت کوهستان» سخن میگوید که دوان در راه محبوب است بدین موضوع تکراری عشق و دلدادگی را با طرحی تازه پیش کشیده است.

در «برق و خرمن» هم داستان دهقانی را به میان می‌آورد که با رنج و سختی خرمنی فراهم می‌آورد و ناگهان برقی آن را آتش میزند و نابود میکند سپس پیوند خود و یار را با این داستان میسند.

در «طاووس» هم پس از وصف زیبایی پر و بال این پرنده و یاد کردن از زشتی پایش با گشودن رمز تمثیل و نشانیدن خود بجای طاووس به موضوع پرکاربرد سروده‌هایش یعنی گله از گیتی و همچنین به مناظره میپردازد.

نه معینی این شیوه را با پشتکار پی گرفت و نه دیگران از او چنان پیروی کردند که چیزی بر آن بیفزایند و آزموده‌های ارزشمندی را گسترش دهند اگر چنین میشد شاید دگرگونی شگرفی در ترانه‌سرایی ایرانی پدید می‌آمد ولی آنچه در پایان میتوانیم بگوییم که رحیم معینی کرمانشاهی بی آنکه فراز و فرودهای کارش را نادیده بگیریم با دفتر رنگین ترانه‌های ماندگارش نقش چشمگیری در پیشرفت هنر ترانه‌سرایی روزگار خود داشته است.



فصل پنجم

دستاوردهای نهایی



در پایان فصل سوم و چهارم به نتایج حاصل از بررسی سبک شاعری رهی معیری و معینی کرمانشاهی در سرودن ترانه پرداخته شده است اما در پایان رساله برآنیم تا مقایسه‌ای مختصر میان ترانه‌های هر دو شاعر و سبک آنها انجام دهیم تا رساله به جمع بندی نهایی برسد.

سطح زبانی

روی هم رفته **ساختمان لغات** در شعر رهی نسبت به واژگان شعر معینی پیچیده‌تر است. جز این معینی در ترانه‌هایش از واژه‌ها و ترکیبات عربی فراوان بهره برده اما رهی واژه‌های عربی کمتری استفاده کرده است و دلیل اصلی‌اش سبک شاعری رهی است که بیشتر به سبک خراسانی متمایل است.

معینی در گزینش واژه‌ها نوگرا نیست و میکوشد از واژه‌های کم‌کاربرد کهن نیز بهره‌برد تا دریافت پیامش دشوار نباشد اما برخی واژه‌ها مانند ثمین، مأمن یا واژه‌هایی چون گلبن، دوشین، طایر و قدح که در زبان رایج امروزی کاربرد ندارند در ترانه‌هایش هست.

معینی کوشیده با وجود کهن‌گرایی در زبان از پیچیدگی نحوی دوری گزیند اما گاهی چندان در این امر موفق نبوده است و مواردی از **ضعف تألیف** در ترانه‌هایش دیده می‌شود از آن جمله، جدا کردن و جابجایی اجزای افعال است. در جمله‌های اسنادی نیز ناهنجاری‌هایی از همین دست دیده می‌شود.

از آنجا که مدار **موسیقی**، به معنی عام کلمه، برتنوع تکرار استوار است، هر کدام از جلوه‌های **تکرار** در نظام آواها در حوزه موسیقی قرار می‌گیرند. رهی بیشتر با تکرار واج (واج‌آرایی) موسیقی سخن خود را افزایش میدهد و این بیت‌زدید در مؤثر کردن سخن وی نقش بسزایی دارد. او به جناس نیز علاقه‌مند است و از این طریق نیز بسیار به موسیقی کلام خود افزوده است درحالی‌که در ترانه‌های معینی موسیقی درونی از نوع تسجیع و تجنیس اندک است و بیشتر تکرار واژه و جمله دیده میشود.

هنر دیگر رهی در زمینه موسیقی‌افزایی، بازی با واژگان، تضاد و تکرار افعال و تغییر ضمائر است که در شعر معینی تا این اندازه مشهود نیست.

معینی از **موسیقی کناری** (ردیف و قافیه) در ترانه‌هایش بخوبی بهره برده بگونه‌ای که بخشی از یک ترانه سازگار با قافیه مثنوی است، بخش دیگر هماهنگ با ساختار قافیه دو بیتی، غزل یا قطعه و بخشی مانند شعر نیمایی یکسره رها از چارچوبهای ساخته شده قافیه. معینی غالباً ردیفهای طولانی‌تری می‌آورد اما رهی به اندازه او در کاربرد ردیفهای طولانی مصر نیست.

پاسداشت مرز میان واژه‌ها و اندازه کشش طبیعی هجاهای کوتاه و بلند و نیفزودن مصوت کوتاه زائد بر هجاهای کشیده از دیگر ویژگی‌های ستودنی کار معینی است.

سطح ادبی

در ترانه‌های رهی استعاره‌ها، تشبیهات و مسائل مربوط به **بدیع معنوی** نسبت به ترانه‌های معینی بیشتر است و میتوان گفت ترانه‌های معینی از نظر بلاغی در جایگاهی پایینتر از جایگاه ترانه‌های رهی هستند.

آرایه‌پردازی بدیع معنوی در ترانه‌های معینی نمود برجسته‌ای ندارد. جز یاد کردن پر بسامد مجنون و لیلی، اشاره و تلمیح چندانی در ترانه‌های او نیامده است. استعاره در ترانه‌های او کم است و اگر هم هست از گونه‌ی استعاره‌ی مصرحه‌ی بت و ماه برای زیبارویان است.

همچنین بهره‌گیری از **معانی ثانوی** کلام در ترانه‌های رهی بسیار مشهودتر از ترانه‌های معینی است. آمیختن هنرمندانه جمله‌های خبری و انشایی، بویژه جمله‌های امری در پی سوگندها و انواع استفهام جاذبه‌ای ویژه به ترانه‌های رهی داده است. در شعر رهی جملات کوتاه‌تر و با **ایجاز** مطلوبی بیان شده اما معینی با تکرار جملات در پایان هر ترانه به نوعی **اطناب** در ترانه بوجود آورده است.

موضوع و **مضمون** ترانه‌های معینی بیشتر تکراری است اما آنچه تا اندازه‌ای به صور خیال و بیان ترانه‌ها برجستگی بخشیده بهره‌گیری او از تمثیل و بگونه‌ای گشودن رمز تمثیل در پایان ترانه‌هایش است.

در کل ترانه‌های رهی در عین سادگی و روانی قابل قیاس با ترانه‌های معینی از بلاغت ادبی بیشتری برخوردار است و البته این بلاغت کمتر در ترانه‌های معینی کاستی محسوب نمیشود زیرا در ترانه اصل بر سادگی و سوزناکی و پیوند یافتن با مخاطب عامی است.

سطح فکری

یکی از ویژگی‌های مضمون‌ساز در شعر و ترانه، رویکرد شاعر و ترانه‌سرا به **داستانها، افسانه‌ها و اسطوره‌ها**ست که در دانش بدیع «تلمیح» نامیده میشود. رهی معیری و معینی کرمانشاهی تنها از داستانهای معروف مانند شیرین و فرهاد، لیلی و مجنون و داستانهای مربوط به پیامبران بهره گرفته‌اند و این تلمیحات را مکرراً در ترانه‌هایشان بکار برده‌اند.

یکی دیگر از راههای گسترش مضمون پردازی در ترانه‌ها، استفاده از **عناصر طبیعت** است. رهی معیری و معینی کرمانشاهی هر دو به میزان نسبتاً مساوی به مضامین ساخته شده از کاربرد عناصر طبیعی گرایش دارند.

تکرار پربسامد مضامین مربوط به **عشق زمینی** یکی دیگر از ویژگیهای سبک شاعری رهی معیری و معینی کرمانشاهی است. تنگ بودن دامنه مفاهیم و سادگی زبان و اندیشه در ترانه، یک نواختی و تکراری بودن مفاهیم ترانه‌های عاشقانه را تا اندازه‌ای پذیرفتنی می‌سازد؛ به بیان دیگر این نکته که مضمونهای تازه در ترانه‌های عاشقانه بسیار اندک است، کاستی کار ترانه‌سرایان نیست.

مضامین مربوط به عشق زمینی در ترانه‌های رهی، به دوری از معشوق و تمنای وصال او خلاصه شده است و بجز ترانه آذربایجان که در مورد واقعه آذربایجان سروده است، موضوع و مضمون تازه‌ای ندارد.

در ترانه‌های معینی نیز مانند ترانه‌های رهی، با عشق آمیخته به اندوه و رنج دوری، همراه با گله از عزیز بیوفا و نامهربان رو به رو هستیم. در این دست ترانه‌های عاشقانه هر دو ترانه‌سرا پیرو سنتهای ادبی شعر کهن هستند و از رنجهای جانگداز عشقی یک سویه سخن می‌گویند.

معینی کرمانشاهی برخلاف رهی معیری در ترانه‌هایش به **مسائل روزمره اجتماعی**، **گلایه از زمانه و زندگی**، **مضامین ملی-میهنی** و **بلايای طبیعی** مانند وقوع سیل و زلزله و... پرداخته است.

معینی در شعرهای خود به **عرفان و اخلاق** نیز گرایش نشان داده است و برای نمونه در ترانه قسمت من و مرد خدا گویی می‌خواهد نکاتی اخلاقی را به مخاطب آموزش دهد.

نیایش نیز از دیگر مضامین ترانه‌های معینی است تا آنجا که پرکاربرد بودن این مضمون را میتوان از ویژگیهای تمایزبخش ترانه‌های معینی را از بسیاری دیگر بشمار آورد.

درکل **تنوع موضوع** در ترانه‌های معینی کرمانشاهی بیشتر از ترانه‌های رهی است.

- 1- آوازه‌های زیر زمین، تاریخچهٔ موسیقی راک ایرانی، نبوی، سید ابراهیم، چاپ اول لندن، ۱۳۹۲
- 2- پیوند موسیقی و شعر، ملاح حسینعلی، تهران، نشر فضا، ۱۳۶۷
- 3- تاریخچه‌ای بر ادبیات آهنگین ایران، بدیعی نادره، تهران، روشنفکر، ۱۳۵۷
- 4- تاریخ ادبی ایران، پروان ادوارد، ترجمهٔ علی پاشا
- 5- تاریخ ادبیات ایران، همایی، جلال الدین، تهران، هما، ۱۳۷۵
- 6- ترانه‌های ملی ایران، احمد پناهی محمد، تهران نشر علم، ۱۳۸۲
- 7- جاودانه رهی، نمیننی حسین، انتشارات فرزانه، چاپ اول، ۱۳۶۳
- 8- جاودانه‌ها، زرگر مسعود، تهران، آتنا، ۱۳۸۳
- 9- (جستارهایی در شعر ایرانی میانهٔ غربی)، اسماعیل پور مطلق، ابوالقاسم، مجلهٔ علوم انسانی دانشگاه الزهرا شماره‌های ۴۸ و ۴۹
- 10- خورشید شب، معینی کرمانشاهی، رحیم، تهران، سنایی، ۱۳۷۲
- 11- چشمهٔ روشن، یوسفی غلامحسین، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۶
- 12- حکایت نگفته، رحیم معینی کرمانشاهی، حسین، تهران، سنایی، ۱۳۸۲
- 13- درآمدی بر عروض و قافیه در شعر فارسی، عقدایی تورج، انتشارات نگارین، زنجان، ۱۳۸۵
- 14- دو گفتار دربارهٔ خنیاگری و موسیقی ایران، بویس، مری و هنری، جرج فرمر، ترجمهٔ بهزاد پاشا، تهران، آگاه، ۱۳۶۸
- 15- دیوان کامل رهی معیری، با مقدمهٔ امید مجد، تهران، انتشارات تیمشه، ۱۳۸۴
- 16- زیب سخن یا علم بدیع فارسی، نشاط، سید محمود، تهران، مهر آیین، ۱۳۴۲
- 17- سبک‌شناسی یا تاریخ تطور شعر فارسی جلد ۱، بهار، محمد تقی، تهران، علمی، ۱۳۴۲
- 18- سرگذشت موسیقی ایران، خالقی روح‌الله، انتشارات صفی‌علیشاه
- 19- سرگذشت سرود و ترانه‌سرایی در ایران، نصیری فرد، حبیب‌الله، تهران، علمی، ۱۳۸۴
- 20- سیر رباعی در شعر فارسی، شمیسا، سیروس، تهران، علم، ۱۳۸۶
- 21- سیری در ترانه‌های محلی شیراز، فقیری ابوالقاسم، شیراز، نوید شیراز، ۱۳۸۵
- 22- شرح ادوار، غیبی مراغه‌ای، عبدالقادر، به اهتمام تقی بینش، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰
- 23- شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دورهٔ قاجاریه، مستوفی، عبدالله، تهران، زوار، ۱۳۸۸

- 24- شاعران تهران از آغاز تا امروز، مشفق مجید، انتشارات سینایی، ۱۳۷۷
- 25- غزل و تحول اصطلاحی آن در قدیم و جدید، همایی، جلال الدین، تهران، یغما، شماره، ۱۳۳۹، ۱۴۲
- 26- فرهنگ نامه ادب فارسی، انوشه حسن، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۶
- 27- کمینه‌گرایی در داستان نویسی معاصر، رضی احمد، روستا سهیلا، پژوهشهای زبان و ادبیات فارسی، سال ۴۵، شماره سوم دانشگاه اصفهان
- 28- کتاب سال شیدا، مجموعه مقالات موسیقی ویژه پژوهش، لطفی محمدرضا، تهران، موسسه فرهنگی شیدا، ۱۳۷۲
- 29- (کهن‌ترین نمونه شعر فارسی: خسروانیهای باربد) شفیعی کدکنی، محمدرضا، نشریه آرش، شماره ۶، تهران، ۱۳۴۲
- 30- لندی، ترانکهای مردمی پشتو، فکرت، محمد آصف، مشهد، هشتم، ۱۳۸۰
- 31- مکث در مه، کریمی سعید، تهران، شقایق، ۱۳۸۶
- 32- مردان موسیقی سنتی و نوین ایران، نصیری فر حبیب‌الله، تهران، انتشارات راد
- 33- نقد زیباشناسی سعدی، صیاد کوه اکبر، پایان‌نامه دکتری دانشگاه شیراز، ۱۳۷۸
- 34- واژه‌نامه هنر شاعری، میر صادقی، میمنت، تهران، کتاب مهناز، ۱۳۶۷
- 35- وزن و قافیه شعر فارسی، وحیدیان کامیار، تقی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۸۰
- 36- هفت دستگاه موسیقی ایران، کیانی مجید، تهران، ۱۳۶۸
- 37- یک قرن ترانه و آهنگ، رشیدی، علی محمد، تهران، صفی علিশاه، ۱۳۸۳

Tarane (song) literally means wisdom and fresh originated from avestan root *teoroneh* . this word is a general term referred to the types or forms of poetry and music especially quatrains and fahlaviattow poets who dealt with tarane (songs) in contemporary period are rahi moayyeri and rahim moeini kermanshahi .

These analyses the tarane (songs) of these two poets in three areas language literature and intellect to understand the beauty of their tarane (songs)



University of Tehran

Faculty of Literature and Humanities
Department of Persian Language and
Literature

Stylistics of the Songs(Taroneh) of Rahi
Moeiri and Moini Kermanshahi

By: Asma Bagha

Supervisor: Dr. Ameer Majd

Advisor: Dr. Muhammad Reza Turki

Thesis for obtaining Masters Degree in
Persian Language and Literature

July - 2018